



سازمان کارگران انقلابی ایران - تهران

# انقلاب

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم \* ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) \* قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۵۱ خرداد ماه ۱۳۶۷



جاودان باد یادرفیق  
عظیم جلالی

نگاهی به مصوبات کنگره  
سچفخا (شورای عالی)

(۱)

در صفحه ۸

شدند و با این ترتیب مهم‌ترین نقطه استراتژیک در جبهه جنوبی را که دو سال در اختیار داشتند، از دست دادند. هم‌زمان با این شکست بزرگ در جبهه‌های زمینی، نیروی دریایی ایران در یک درگیری چندساعته با ناوگان آمریکا در خلیج فارس، ضربات خوردکننده‌ای متحمل گردید و نزدیک به نیمی از قدرت جنگی ایران در خلیج فارس فلج گردید و دوسکوی نفتی ایران در خلیج فارس، که از فعال‌ترین سکوها نفتی بودند، بنحوی تحقیرآمیز توسط نیروهای آمریکایی منهدم شدند. و با این ترتیب، تاکتیک سفیها نه رهبران جمهوری اسلامی در خلیج فارس به نتیجه اجتناب‌ناپذیر خود رسید و حضور ناوگان جنگی میریالیسم آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان، به عنوان نیروی ژاندارم رسمیت و قطعیت بخشید. بعد از این واقعه بود که ریگان ما موریت ناوگان آمریکا را کسرتش داد و اعلام کرد که آمریکا از تمام کشتی‌های بقیه در صفحه ۲

## دوران شکست و شکاف درونی جمهوری اسلامی

حوادث دو ماه گذشته، یعنی نخستین دو ماه سال ۶۷، بی‌هیچ تردید آغاز دوران جدیدی را در حیات رژیم جمهوری اسلامی نشان می‌دهند: دوران درماندگی و شکستهای پیاپی، دوران شکاف و منازعات درونی روحانیت حاکم. سال ۶۷ در شرایطی شروع شد که "جنگ شهرها" معف جمهوری اسلامی را در جنگ هوایی بطور قطعی اثبات کرده بود. هفته‌ها یا نیمی فروردین ماه نشان داد که جمهوری اسلامی نه تنها در جنگ هوایی وضعیت بشدت آسیب‌پذیری دارد بلکه در جنگ زمین‌بسی نیز دیگر قدرت تنها جمعی خود را از دست داده است: نیروهای جمهوری اسلامی در یک نبرد چهل و هشت ساعت به آسانی از شبه جزیره فا و بیرون رانده

## افغانستان بر سر دوراهی

بدست گیری قدرت در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ توسط حزب دمکراتیک خلق افغانستان "نقطه پایداری" بر تحولاتی بود که با کودتای داودخان در سال ۱۹۷۳ آغاز شده بود. روی کار آمدن حزب دمکراتیک خلق واقعه مهمی بود که تنها سبب قواد را این منطقه را بکلی دگرگون کرد. در حقیقت امرگرچه کودتای داودخان، که نظام سلطنت در افغانستان را برچید، با حمایت اپوزیسیون مترقی صورت گرفت و اشتلاقی میان آنان شکل گرفته بود اما علیرغم ظاهر دمکراتیک و برخی شعارهای چپ بتدریج سیاست عمومی دولت داود در جهت سمت گیری نسبی-امیرالیسم و "مدرنیزاسیون" با حمایت سرمایه‌های بی‌جان تغییر کرد. کمک ۲ میلیاردی دلار از دولت شاه و آغاز فعالیت ساواک، که بویژه تحت عنوان "تصفیه فمالین کمونیست از صفوف دولت و ارتش" صورت می‌گرفت، در افغانستان مهمترین نشانه این سمت گیری عمومی داودخان به سوی غرب بود. در همان حال اولین دستجاتی که اساسا با هر نوع تحول یا تجدیدی در افغانستان مخالف بودند در همان هنگام در پاکستان شروع به بسیج نیرو کردند. وجود عناصر کمونیست در دولت داودخان و نیز برخی شعارهای اولیه آن موجب شده امیرالیسم جانب "احتیاط" را رها نکرده بقیه در صفحه ۶

## رد دیکتاتوری پرولتاریا در اعقاب دفاع از دمکراسی

در صفحه ۱۱

تحصیل رایگان، رسماً ملغی شد

در صفحه ۲۸

شیوع بیماری "اسکیزوفرنی"

در میان سلطنت طلبان

در صفحه ۲۹

چگونگی تماس با تلفن علنی

مرکز ارتباطات سازمان

در صفحه ۴

ضوابط امنیتی استفاده از رادیو

در صفحه ۴

## مروری بر طرح سازماندهی کارگری

در صفحه ۱۳

۱۵ خرداد دقیقا م‌توده‌ها

و ارتجاعیت رهبری

۱۵ خرداد سال ۱۳۴۴ فوران اعتراضات مردم شمدیده ایران بود قیامی که توده‌های وسیعی را به مقابله با رژیم سلطنتی کشاند و نشان داد که تمایلات عمیق مردم برای کسب آزادی و دمکراسی و همچنین برای رهایی از سلطه امیرالیسم چپس محرک نیرومندی در مبارزات زحمتکشان استبدادزده ایران است.

بقیه در صفحه ۳

اول ماه مه و کارگران

در صفحه ۱۸

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

گرامی‌ها دینا دشهدای خلق عرب

در صفحه ۳۰

"مشت آهنین" در آفریقای جنوبی

در صفحه ۳۹

## دوران شکست و شکاف درونی جمهوری اسلامی

دنباله از صفحه ۱

تجاری در خلیج فارس حمایت خواهد کرد. جمهوری اسلامی در مقابل این قدرت نمایی تحقیرکننده، عملاً - دست کم برای مدتی - قایقهای تندرو خود را جمع کرد و دم برنیاورد. همزمان با این شکستهای خوردکننده، شکست کامل تروریستهای هوادار جمهوری اسلامی، که هواپیمای مسافربری کویتی را بروده بودند، برای رهبران رژیم بی آبرویی بزرگی بنا آورد، یک ماه بعد از ضربات هفته پایی فروردین ماه، جمهوری اسلامی با زهم موج جدیدی از ضربات را متحمل شده است. پایانه نفتی ایران در جزیره لارک، دردها نسه تنگه هرمز، روز ۱۲۴ رديبهشت توسط هواپیماهای عراقی شدت بمباران شد و جمهوری اسلامی بی آنکه بشود اذیت و آکنش نشان بدهد متحمل خسارات سنگینی گردید. و در نخستین روزهای ماه جاری، نیروهای جمهوری اسلامی شکست خوردکننده دیگری در جبهه های زمینی متحمل گردیدند و سرعت از منطقه حساس و استراتژیک شلمچه عقب رانده شدند. و با این ترتیب، جمهوری اسلامی در طول کمترین دو ماه تمام دستاوردهای نظامی جنگهای سال ۶۵ را از دست داد. این شکستهای سنگین در شرایطی اتفاق افتادند که جمهوری اسلامی بیش از هشت ماه بود که خود را برای "استراتژی جدید جنگی" یا "استراتژی ضربات پیاپی در تمام طول جبهه ها" آماده می کرد! و به همین دلیل، این شکستها نسه شکستهای موضعی، بلکه نشانگر آغاز دوره جدیدی در جنگ ارتجاعی ایران و عراق هستند، دوره ای که در ماندگی رژیم جمهوری اسلامی را آشکارا بیه نمایش می گذارد.

تشدید بی سابقه انزوای بین المللی جمهوری اسلامی در چند ماه گذشته، شکستهای نظامی آنرا تکمیل می کند و با این شکستها معنای خاصی می بخشد. اکنون دیگر روشن شده است که سیاست نزدیکی با اتحاد شوروی و استفاده از وزن آن در رویا روثی با آمریکا در خلیج فارس، بیه شکست انجامیده است. سیاست نزدیکی با رژیمهای ترکیه و پاکستان نیز عملیاتی که ما مانده و حتی حکومت ترکیه با فعال تر کردن روابط خود با حکومت عراق، نشان داده است که نمیخواهد بیشتر از جسد معینی با جمهوری اسلامی نزدیک شود. سیاست بیسطرف ساختن شیخ نشینهای خلیج فارس موفقیتی در بر نداشته و تقریباً تمام کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج" زیر رهبری عربستان سعودی و کویت، در عمل به جانبداری آشکار از رژیم عراق برخاسته اند. کنفرانس کشورهای اسلامی در مان صریحاً جانب عربستان سعودی را گرفته و اجلاس وزیران اتحادیه عرب حمایت کامل خود از رژیم سعودی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرده است. و حکومت سعودی که از این حمایتها و زشتیهای نیروی دریایی ایران در مقابل ناوگان آمریکا دلگرمی یافته، با یک اقدام بی سابقه، روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع کرده است. نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی در لبنان با مشکلات جدی روبرو شده اند و سازمان امل با پشتیبانی سوریه و در تلاش برای

جلب رضایت آمریکا، به جنگ با "حزب الله" برخاسته است. و با این ترتیب زمینه رویا روثی جمهوری اسلامی با رژیم سوریه - یعنی تنه با متحد رژیم در منطقه - بنحوی با بقای تقویت شده است. و با لآخره، در نتیجه رویا روثی با عربستان سعودی و کویت، سیاست نفتی رژیم در کنفرانس اخیر اوپک کا ملاشکت خورده و ضربه اقتصادی سنگینی بردارند و آرزوی آن وارد آمده است.

در کرمانگرم این شکستهای پیاپی نظامی و سیاسی، وضع درونی رژیم بیش از هر وقت دیگر بحرانی است. شکافی که اکنون در روحانیت حاکم بوجود آمده است در طول حیات ده ساله گذشته رژیم هرگز سابقه نداشته است. خمینی برای حفظ حکومت اسلامی، به داده جنگ نیاز مند است. اما داده جنگ بدون بسیج "امت حزب الله"، بدون فراهم آوردن گوشت دم توپ امکان ناپذیر است. بنا بر این حضرت امام "با رديگر بیه مستضعف شوازی روی آورده و بیا "کوخ نشینان و پابرهنگان" افتاده است. تا کید بر این سیاست از تابستان گذشته، و مخصوصاً از پیاپی حجاج بانسو، شکاف آشکاری را در درون روحانیت حاکم بوجود آورده است. در داده ماه این سیاست خمینی ناگزیر شده است "ولایت مطلقه فقیه" را علم کنند تا دست و بال حکومت را در مان نورهای عوام فریبانه برای بسیج نیرو برای کشتار گاهای جنگ بازتر کنند. اما "ولایت مطلقه فقیه" نه تنها نفی نظریه سابق خودی در باره "ولایت فقیه" است بلکه نفی اعتبار ابدی فقه شیعی و احکام فقه نیز هست. و نفی اعتبار ابدی فقه فقه نیه شیعی است. بعنوان پاسدار فقه، نیا نجامد. و روحانیت در مقابل چنین اقدامی اگر بیه دفاع از خود، و به دفاع از امتیازات بی حسابی که در رژیم جمهوری اسلامی بدست آورده است، بپردازد، برای همیشه قایب خواهد شد. اما روحانیت که نمی تواند در مقابل شخص خمینی به مقابله برخیزد، ناگزیر شد در انتخابات مجلس شورای اسلامی و آکنش نشان بدهد. و انشعاب در "جامعه روحانیت مبارز تهران" در حقیقت انشعابی بود در کل روحانیت. انشعابی که عوارض آن هنوز کا ملاشکار نشده است. اما از هم اکنون پیداست که در میان نزدیک ترین دستیاران خمینی اختلافاتی جدی بروز کرده است. مثلاً در حالیکه گروهی، خوشبینیها و بسیاری از اعضاء دفتر خمینی، انشعاب از "جامعه روحانیت مبارز تهران" را رهبری می کردند، هاشمی رفسنجانی نه تنها آنرا ترک نکرد، بلکه بنا به گفته مهدوی کنی (روزنامه رسالت، ۱۶ و ۱۷ فروردین) بر حمایت از کاندیداهای مورد اعتراض انشعاب بیون پا فشاری کرد. از هم اکنون پیداست که منتظری، یعنی جان نشین خمینی، با ابکتارات اخیر او موافقت نیست. در دو ماه گذشته، با آنهمه حوادث و مسائل مهم، منتظری کا ملاکت بوده است. و تیر بزرگ روزنامه های رژیم و عنوان های اصلی پرنامه های خبری را دیو جمهوری اسلامی دیگری به "رهنمودهای فقیه عالیقدر و قائم مقام رهبری" اشاره نمی کنند. در جریان انتخابات، وزیر کشور، یعنی شورای نگهبان را بخاک میمالد و سراجا حمایت و مدخله شخص خمینی پیروزمندانده عوارض را خنومه اعلام می کند. وقتی اختلاف در نزدیکترین حلقه پیران خمینی این چنین جدی باشد، طبیعتاً

است که بازتابهای آن بسیار جدی تر خواهد بود. هم اکنون درگیری جناحهای درونی رژیم در اصفهان، شیراز، قم، تبریز و غیره نشان می دهند که این جناحها خود را برای تسویه حسابهای خونین و گسترده ای آماده می کنند. شکستهای اخیر رژیم در جبهه های جنگ این اختلافات و منا زعات را شدت و عمق بیشتری بخشیده است. هنوز ظاهراً همه جناحها از سیاست "جنگ تا پیروزی" طرفداری می کنند. اما هم اکنون اختلاف بر سر چگونگی پیشبرد جنگ دیگر علنی شده است. در حالیکه رفسنجانی و خا منهای، یعنی هدایت کنندگان اصلی جنگ تاکنون، با استفاده فعال از دیپلماسی و تاکتیک جنگ فرسایشی با بسیج محدود گرایش دارند، نوجه های پیرامون دفتر خمینی، از جنگ سراسری در طول تمام جبهه ها و از بسیج کامل تمام مکانات کشور طرفداری می کنند. مثلاً "دفتر تحکیم وحدت" از لزوم "همگامی شدن جنگ و تجدید نظر در جنگ فصلی" آغاز جنگ ۲۶۵ روزه در تمام طول جبهه های غرب و جنوب "لاف می زند (کیهان ۱۹ رديبهشت). در چنین شرایطی مخالفت مراجع دیگر - کلیایگانی و مرعی - با سیاست جنگی رژیم کا ملاطبعی و قابل فهم است.

آغاز دوران شکست و شکاف درونی رژیم، در عین حال آغاز دوران خیزش جنبش توده های ستمدیده و لگد مال شده ای است که برای رها نشی از انقیاد جمهوری اسلامی تلاش می کند. شکست رژیم در جنگ ارتجاعی، شکست مردم، شکست طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نیست. شکست رژیم در این جنگ ارتجاعی زمینه خیزش توده ای، زمینیه حرکات انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران را تقویت می کند. کسانیکه برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه و برای ایجاد کمیت کارگران و زحمتکشان ایران مبارزه می کنند، نمی توانند خواهان شکست جمهوری اسلامی نباشند. در شرایطی که شکست جمهوری اسلامی در جبهه های جنگ و شکاف در صفوف داخلی آن، رژیم را به در مان ندگی می کشاند، توده های مردم، که یک دهه تمام همگی چیزشان توسط این رژیم بیهیما رفته است، مجال می یابند که حلقوم آنرا بچنگ آورند و با تمام توانشان بقتارند. در چنین شرایطی، هرا اعتراض توده ای، هر چند کوچک و نا چیز باشد، می تواند آتش بزرگ و سراسری تبدیل شود. میرم تربستن وظیفه ما در حال حاضر گریاندن آتش بزرگ از این اعتراضات کوچک و پراکنده توده ای است. پس با تمام نیرو به سازمان دادن حرکات توده ای و به گسترش تبلیغات انقلابی ما در میان طبقه کارگر و توده های زحمتکش، در میان جوانان و سربازان بپردازیم؛ و از یاد نبریم که جنبش انقلابی توده ای از جنبش مبارزات توده ای علیه جنگ می گذرد.

## مرك بر جنگ!

## زنده باد صلح!

## زنده باد انقلاب!

## ۱۵ خرداد دفاع نموده‌ها و ارتجاعی رهبری

دنباله از صفحه ۱

در قیام تاریخی ۱۵ خرداد لطیف و وسیعی از زحمتکشان شهری و کسبه خرده پا شرکت داشتند قیامی که بیش از ۱۵ هزار قربانی برجای گذاشته و واقع خونین و قهرمانانه دیگری را در تاریخ مبارزات مردم ایران رقم زد. توده‌های عیانی تجلی تمامی محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی خویش را در رژیم شاهنشاهی مییافتند، اما بعلمت پائین بودن سطح آگاهی و عدم برخوردارگی از تشکلهای طبقاتی خویش و بعلمت بی نصیب بودن از وجود و هدایت سازمانهای انقلابی، عملار رهبری این مبارزات جاتانه در دست خمینی مرتجع افتاد که در مخالفت با اصلاحات ارضی و حق رأی زنان و با اعتراض از موضع ارتجاعی نسبت بسسه کاپیتولاسیون، با دربار شاه، خرافاتده بود.

روحانیت ایران در غین برخوردارگی از عمیقترین پیوندها با نظام فئودالی در عین حال با بازار سنتی و ماقبل سرمایه‌داری نیز ارتباطی تنگاتنگ داشت. مردم از مبارزات خود دفاع مستبداً شاهنشاهی و دفاع از هست و نیست خود در مقابل هجوم سرمایه‌ها و سیاستهای امپریالیستی را دنبال میکردند. اما روحانیت قصد داشت از منافع انگل و او خود در مواجه با فرم‌های امپریالیستی رژیم پهلوی پاسداری نماید. چرا که اصلاحات ارضی آمریکا، نظام فئودالی را بعننوان اصلی‌ترین منبع تغذیه روحانیت میخشانکند. چرا که گسترش سرمایه‌داری آنهم در انحصار دولت، رقیبی بی‌همتا را در مقابل بازاریان سنتی قرار میداد. بازاریانی که "خمس وزکات" و "سهم‌امام" دهنده روحانیت بودند و نیاز از ترک کردن دست سرمایه‌های انحصاری بمعنای کاهش چیره روحانیت از جانب بازاریان بود. سیاست "ملی‌گردن" موقوفات و قبضه درآمد‌های حاصله از اماکن مذهبی به معنی قطع بندهای روحانیت از یکسوی منافع مهم تغذیه‌اش بحساب میآمد. از اینسو و روحانیت برای دفاع از منافع ارتجاعی خویش در مقابل رژیم پهلوی ایستاد و در شرایط غلا یک رهبری انقلابی و در موقعیتی که روحانیت از حمایت

### خبری از زندان گوهر دشت

در تعطیلات عید به خانواده‌ها ملاقات ندادند، یعنی فاصله دو ملاقات که تقریباً همیشه ۱۵ روز میشد اینبار یکماه گردید، کمونیست‌ها شی را که محکومیت با لاداشتن از آنها شی با ظرفیت ۱۵-۱۲ نفره به سلولهای ۲ نفره انتقال داده‌اند. البته در این سلولها با زاست، تعدادی از زندانیان را از قبل عید از زندان اوین به زندان گوهر دشت منتقل کرده‌اند. موقع بمباران گوهر دشت، دولت از بمب‌ها به محلی نزدیک زندان اما بت کرد که شیشه‌های ساختمان‌های که خنوده‌ها برای ملاقات آنجا جمع میشدند، شکسته‌اند. زندانیان در ملاقات به‌خا نوا ده‌ها پیشان گفته تصدای انفجار خلیسی شدید بود و موقع غذا خوردن صدای شفا را شنیده‌اند.

## جاودان باد پادرفیق عظیم جلالی

عظیم در سال ۱۳۲۶ در یکی از روستاهای دشت مغان بدنیا آمد. در دوران کودکی به همراه خانواده اش به شهرستان اردبیل کوچ کرد. دوره دبیرستان را در این شهر به پایا نرسید و بعد از آن در یکی از روستاهای بیجا ربعننوان سپاه دانش مشغول تدریس شد. این دوره بیری رفیق فرصت مناسبی بود تا از نزدیک با زندگی زحمتکشان آن دیا ربویزه فرزندان روستا شیان را بطه نزدیکتری برقرار نماید و از این طریق برخشم و کینه خود علیه رژیم شاه و همچنین بر آگاهی خود بیافزاید.

رفیق عظیم بعد از اتمام دوره سپاهیی وارد دانشکده علوم دانشگاه تهران شد و در رشته شیمی مشغول تحصیل گردید. در دانشگاه وی یکی از اعضای اصلی و فعال اطاق کوهنوردی و بعد ها یکی از مجرب‌ترین و یکی از بنیانگذاران اصلی اطاق کوهنوردی کوی دانشگاه تهران بود. در همین دوران رفیق جلالی ضمن درس خواندن در دانشگاه در کارخانه‌ها کار می‌کرد و در این شبها کار میکرد و این خودیستمر مناسبی بود تا رفیق از نزدیک با زندگی کارگران آشنا شده و با آنها را بطه برقرار نماید.

بعد از اتمام دانشگاه با ملاحظه در فقا پیش راهی - شسترا - آذربایجان گردید و در آن سامان رفیق یک محفل مطالعاتی با دبیران و آموزگاران مبارزات معلمین و دانش‌آموزان شسترونواحی در دوران قیام نمود که مل داشت. رفیق جلالی در سال ۱۳۵۶ به تهران آمد و ضمن ادامه تحصیل در دبیرستانهای جنوب شهر تهران نیز تدریس می‌نمود در این زمان از طریق رفقا پیش بسسه نیازهای مادی و تدارکاتی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران کمک می‌رسانید.

بعد از قیام و با اعلام موجودیت راه کارگر، رفیق عظیم به صفوف ما پیوست و در دانشکده علوم مسئولیت تبلیغ و ترویج خط سازمان را بعهده داشت. بعد از ۳۰ خرداد ۵۶ رفیق ناگزیر بود که مخفی شود و در همین دوران مزدوران رژیم در ۸ ماه ۶۰ به‌خا نه‌اش حمله نمود و او را دستگیر کردند. مدت زندان رفیق دوماه و نیم بیشتر طول نکشید. طی این زمان او زیر شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌های عمال ولایت فقیه قرار گرفت اما لب نگشود و تپای جان در حفظ اسرار سازمانی اش کوشید و با لخره: مزدوران رژیم بعد از شکنجه فراوان اعدا مش کردند. با داین رفیق کمونیست ورزمنده همواره در قلب ما زنده خواهد ماند.

مالی بازاریان و از مساجد و منابر بعننوان ابزارهای مهم تبلیغی برخوردار بود و بسا سو استفاده از باورهای مذهبی مردم، سکان مبارزات آنان را در دست گرفت. و تناقضی در دناک قیام ۱۵ خرداد نیز در همینجا بود. مردمی بجان آمده از دیکتاتور، با خواسته‌های برحق، و در رأس مردم انقلابی، روحانیتی با شمارهای ارتجاعی خویش! روحانیتی که در سالهای ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در تمام سرکوبهای صورت گرفته علیه کارگران و کمونیستها، متحدی چون و چرای دربار پهلوی بود، روحانیتی که در فاطمه سالهای ۳۲ تا ۴۲ نیز نه تنها داعیه حکومت نداشت، بلکه با اساس سلطنت مخالفت نمی‌کرد و از حشد نصیحت و ارشاد شاه به رعایت مصالح ملت مسلمان تجا و ز نمی‌نمود.

اما رژیم پهلوی در راستای منافع امپریالیسم و سرمایه‌داران، نه میتوانست مبارزات ضد دیکتاتور و ضد امپریالیستی مردم بسجمدیسده ایران را تحمل نماید و نه تقلاهای روحانیت ناسازگار را بعننوان مخالفان اقدامات خویش. این بود که با برجسته کردن ارتجاع سیاه روحانیت و در پشت نقاب "ترقی‌خواهی" قیام قهرمانانسه مردم را به وحشیانه‌ترین شکل ممکن به خاک و خون کشید. با سرکوب قیام ۱۵ خرداد، مردم هر چه بیشتر به حقانیت مبارزات خویش در مقابل بله با دیکتاتور و سیاستهای امپریالیستی پی‌برده، بر تاج رب خود افزودند و خشم فرو خورده خود را آبیاری نمودند تا در کنگره ریدیکر خواسته‌های اساسی خود قیام بهمین ۵۷ را علیه نظام شاهنشاهی تصادک ببینند. اما سرکوب ۱۵ خرداد به مردم فرصت نداد تا چه سره حقیقی خمینی و ما هیت پلید و ضد مردمی اهداف او را در مبارزه با دربار امپریالیسم دریا بنسند. بسیاری از مردم زحمتکش یکدندگی خمینیسی و بیروانش را در مقابل بله شاه، با انقلابی بودن عوضی گرفتند و به آنها اعتماد کردند. سرکوب و خفقان حاکم در بین سالهای ۴۲ تا ۵۷ وضع نیروهای انقلابی در غلبه بر شرایط سخت فعالیت، و عدم گسترش روابطشان با توده‌های مردم بعنوان عاملی جدی باعث آن شد تا تناقض قیام خرداد ۴۲ در ۲۲ بهمین ۵۷ در قیامی عظیم و بسا رفا جمه با رتر تکرار گردد. اما اینبار روحانیت نه فقط بخاطر دفاع از امتیازات فئودالی بلکه با داعیه حکومت و ولایت برجا مع سرمایه‌داری به میدان آمده بود. اگر شکست خمینی دریا نزده خرداد، در نزد مردم مظلومیت و مشروعیتی برای او ایجا نکرد، پیروزی وی در انقلاب بسمن لازم بود تا چیره واقعی و اهداف ضد مردمی اش برای همگان رسوا گردد. اگر ۱۵ خرداد نتوانست در مورد رهبری انقلاب درسی به مردم بدهد، انقلاب بهمین این درس را به بار آورد که جز با رهبری طبقه کارگر انقلاب ایران به پیروزی نخواهد رسید و مردم ایران به حقوق برحق خسود دست نخواهند یافت.

# چگونگی تماس با تلفن علفی مرکز ارتباطات سازمان

از آنجهت ضروری است که مرکز ارتباطات در هنگام تماس با رفقا و دوستان دچار مشکل نشده و تماس برقرار شود. این مسئله بویژه در رابطه با شماره تلفن هتلهای میباید مورد توجه باشد.

۶- علاوه بر حفظ بودن شماره تلفن علفی، یک آدرس علفی از سازمان را هم بخاطر داده شده باشد. تا در صورت عدم دریافت پیام و یا عدم برقراری تماس تلفنی از جانب مرکز ارتباطات سازمان بدلیل اشکالات احتمالی بتوانید اقدام به ارسال تلگراف و یا نامه اکسپرس به این آدرس بنمایید. ارسال تلگراف و یا نامه اکسپرس به آدرس علفی را پس از دو بار تماس تلفنی انجام دهید.

۷- توجه کنید که هر کشوری برای تماس با کشور آلمان فدرال دارای پیش شماره ویژه ای است. بنا بر این در هر کشوری که اقدام به تماس تلفنی با تلفن علفی مینمایید، میباید با پیش شماره ویژه آن کشور یا آلمان فدرال تماس حاصل نمائید. بطور مثال کد تلفنی کشور آلمان از دو کشور ایران و ترکیه متفاوت است.

## ب) مضمون تماس

مضمون پیام چه از طریق تماس تلفنی و چه از طریق تلگراف و یا نامه اکسپرس شامل دادن شماره تلفن، شماره اطاق و اسم قرار دادهای در هتل برای تماس مرکز ارتباطات سازمان با شما خواهد بود. در نامه اکسپرس میتوان مطلب را کاملاً تشریح نمود. در تماس تلفنی حداکثر به مدت ۴۸ ساعت از ارسال پیامتان تماس تلفنی متقابل از جانب مرکز ارتباطات با شما گرفته خواهد شد. در رابطه با مضمون تماسها نکات امنیتی زیر را میورد توجه قرار دهید.

۱- با توجه به احتمال کنترل تلفنی در کشورهای مختلف و وجود خطر امنیتی در رابطه با ضبط مکالمات تلفنی و کسب اطلاعات در این کشورها و احتمال مبادله اطلاعات از جانب پلیس این کشورها با رژیم چنایتسکوار اسلامی، بجز پیامهایی جهت برقراری ارتباط با سازمان پیام دیگری به تلفنهای علفی ندهید. در موارد ضروری و استثنائی میتوان بظهور پوششی و با رعایت ضوابط کامل امنیتی و بدون دادن کوچکترین سرنخ و اطلاعات مشخصی، پیامهای کوتاهی بدهید.

۲- از طرح اسامی واقعی (نام و نام خانوادگی)، تاریخ مراجعت به ایران و هر نوع اطلاعات مشخص در پیام تلفنی خودداری نمائید. مگر در رفقای که ارتباط تشکیلاتی دارند می توانند برای معرفی خود اسم مستعار یا کدی که معرف آنان است را بدهند.

۳- برای تماس مرکز ارتباطات سازمان با رفقا تنها شماره تلفن و یک اسم قرار دادهای و در هتلهای همراه شماره اطاق کافی است. رفقای که در هتل ها اقامت دارند، باید اسم قرار دادهای را بگونه ای انتخاب نمایند که بتوانند آنرا به مسئول مربوط هتل بگویند. اگر برای تماس تلفنی با هتل تنها شماره اطاق کافی است و مسئول مربوط هتل نسبت به نام ساکن هتل حساس نیست، تعیین اسم قرار دادهای نیز ضرورتی نخواهد داشت.

۴- اگر در محلی اقامت دارید که بیان نام واقعی ضروری می باشد، سعی کنید تنها نام کوچک خود را برای تماس بدهید.

با درودهای کمونیستی مرکز ارتباطات سازمان

دوستان و رفقا! هدف از راه اندازی تلفن علفی مرکز ارتباطات سازمان این بوده است که کلیه رفقا و دوستان سازمان قادر شوند جهت وصل ارتباط و یا ارسال پیام برای سازمان در کمترین زمان از آن استفاده نمایند. تجربه دور اخیر در استفاده از این تلفن نشان داده که تماس با مرکز ارتباطات سازمان از این طریق با اشکالاتی همراه بوده و گاه موجب بروز مشکلاتی شده است. از طرف دیگر از آنجا که این شماره تلفن بصورت علفی از طریق نشریه و رادیوی سازمان در اختیار رفقا و دوستان قرار داده شده است طبعاً پلیس سیاسی رژیم چنایتسکوار اسلامی و عوامل مزدوران و همچنین پلیس امپریالیستی به آن دسترسی دارند. بهمین دلیل آنها قادر خواهند شد با ضبط مکالمات تلفنی و کسب اطلاعات مشخص، بشرط عدم رعایت ضوابط امنیتی، از این اطلاعات در جهت پیشبرد مقاصد شوم خود علیه سازمان سودجویند. هرچند استفاده از این امکان علفی ضروری است، چرا که امکانات وسیعی را جهت ارتباطات گسترده سازمان با رفقا و دوستان آن فراهم میآورد. اما اگر استفاده از امکانات علفی با رعایت ضوابط امنیتی صورت نگیرد نمیتواند به خود تبدیل شده و بر علیه ما بکار گرفته شوند. از اینرو رعایت رهنمودهای امنیتی زیر جهت جلوگیری از بروز مسائل و خطرات امنیتی و تسهیل در امر تماس تلفنی ضروری است.

## الف) شیوه تماس

۱- بر اساس رهنمودها و تاکیدات قبلی مرکز ارتباطات سازمان، مجدداً تاکید میشود که تماس تلفنی از داخل کشور یا شماره تلفن علفی سازمان مطلقاً مجاز نیست. بدلیل کنترل ویژه رژیم چنایتسکوار اسلامی، تماس تلفنی از داخل کشور به هر نحوی و شکلی صورت گیرد کاملاً ممنوع است. رفقا و دوستان سازمان باید تنها در خارج از کشور با شماره تلفن علفی سازمان تماس بگیرند.

۲- سیستم تماس تلفنی با تلفن علفی بدینگونه است که بعد از گرفتن شماره تلفن مذکور، فرد مشخصی به تماس گیرنده پاسخ نخواهد داد. بلکه بعد از گرفتن شماره تلفن بطور اتوماتیک، نوار تلفنی بکار افتاده و اعلامی کند که اگر پیامی دارید بگوئید. پس از قطع توضیحات می تواند پیام مورد نظر خودتان را بدهید تا ضبط شود.

۳- در صورت امکان از مراکز میزبان هتلهای ویژه توسط مسئولین هتل ها، و از منزل محل اقامت خود تماس بگیرید.

۴- هر رفتگی باید خود اقدام به تماس تلفنی نماید زیرا وقتی که شماره را به فرد دیگری میدهند که برایتان بگیرد، امکان دارد فرد مزبور از این طریق به هویت سیاسی تشکیلاتی شما پی ببرد.

۵- رفقا و دوستان تماس گیرنده قبل از برقراری تماس با تلفن علفی مرکز ارتباطات سازمان، سالم بودن و درست بودن شماره تلفنی را که برای تماس مرکز ارتباطات با خودتان میدهند، کنترل نمایند. این امر

## ضوابط امنیتی استفاده از رادیو

فعالیت "صدای کارگر" رادیوی سازمان بعنوان یکی از اصلی ترین کانال های ارتباطی و آموزشی، تحرک قابل توجهی در فعالیت سیاسی تشکیلاتی و مبارزاتی کمیته ها و واحدهای سازمانی و کلیه نیروهای مبارز و انقلابی بوجود آورده است. صدای کارگر بطور روزانه رفقا را در جریان مسائل سیاسی، تبلیغی و آموزشی قرار میدهد و فعالیت تشکیلاتی و پرا تیک مبارزاتی این نیروها را در راستای سیاست و برنامه سازمان متحسد و متمرکزی کند. از اینجاست که نقش و اهمیت صدای کارگر در فعالیت و پرا تیک روزمره سازمانی کاملاً برجسته می گردد. بنا بر این تمام رفقای که با این هدف به برنامه های رادیوگوش میدهند بایستی به این نقش آن توجه

ویژه مبذول دارند و از مطالب گوناگون آن و بخصوص از رهنمودها و سیاست های سازمان برای سازماندهی و هدایت مبارزات کارگران و زحمتکشان و در جهت سرنگونی رژیم فئودالی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق و تحقق سوسیالیسم پیشترین بهره برداری را بنمایند.

بدلیل نقش برجسته رادیو در متحد کردن فعالیت مبارزاتی و اهمیت آن در بسیج نیروهای مبارز و انقلابی و سهیل الوصول بودن آن، دشمن چنایتسکوار حساسیت ویژه ای به آن دارد و تلاش می کند تا تمرکز و مطالب آن و بخصوص بر روی پیام های رادیویی به کارکردهای تشکیلاتی نیروها دسترسی پیدا کند و ضوابط چنایتسکوار را خود را بر نیروهای رزمنده وارد آورد. از اینرو ضرورت دارد در استفاده از این کانال ارتباطی - آموزشی ضوابط امنیتی مناسب را بکار ببندیم تا توطئه های شوم دشمن را هر چه موفق تر خنثی نمائیم.

## الف: چگونه امنیت پیام‌های رادیویی را تا مین کنیم؟

برای اینکه بتوانیم امنیت پیام‌های رادیویی را تا مین کنیم رعایت نکات زیر ضرورت دارد:

۱- کدهای رادیویی هر رقیب تشکیلاتی فقط متعلق بخود رقیب می‌باشد و هیچ رقیب تشکیلاتی دیگری نباید از این کدها مطلع باشد. ضرورت این امر از آنست که با یستی مرکز ارتباطات سازمان قادر باشد رهنمودهای اختصاصی هر رقیب را در هر حوزه‌ای تنها به خود رقیب برساند و دیگر رفا از مضمون و محتوای رهنمود داده شده مطلع نگردند و اطلاعا تشنان افزوده نگردد. این امر بخصوص در مواقع پیش آمد موارد امنیتی بسیار مهم می‌گردد. بنا بر این در صورتیکه کدرادیویی رقیبی برای دیگر رفق مسا مشخص گردد رقیب مزبور باید در اولین فرصت کد جدید رادیویی اش را برای مرکز ارتباطات سازمان ارسال دارد.

۲- انتخاب کدهای جدید نباید برای دیگر رفا و دوستان و آشنا یان تداعی کننده اطلاعات خاصی باشد. برای مثال انتخاب کدرادیویی بر اساس اسامی شهدای نزدیک و آشنا می‌تواند برای دیگر رفق آشنایا دوستان نزدیک، روشن نماید که این کد متعلق به کدام رقیب و یا کدام واقعا است.

۳- رفق مسا مسئول در انتقال پیام‌های تشکیلاتی غیر مرتبه روابط تشکیلاتی، باید بگونه‌ای عمل نمایند که در صورت استمرار آن، کدرادیویی رقیب مسا مسئول برای روابط مشخص نگردد.

۴- کدهای رادیویی و سیستم‌های تبدیل پیام‌های رمز از جمله مهمترین اسرار و اطلاعات تشکیلاتی می‌باشد. بنا بر این رفا با یستی در حفظ و نگهداری آنها کمال دقت را مبذول دارند. باید تلاش نمود در هر حدی که ممکن است این اطلاعات را در حافظه نگهداری کرد و بخش‌هایی را که نگهداری آنها در حافظه مقدور نیست و امکان فراموش شدن آنها وجود دارد اجناسازی‌ها کمالاً مطمئن نگهداری نمود. ضرورت ویژه این امر از آنست که ولاد در صورت افتادن این اطلاعات بدست دشمن، آن را بمناسبت با دشمن رابطه تشکیلاتی تلقی می‌کند. ناشیا - با دست یافتن به کدها و سیستم تبدیل رمز قادر خواهد بود کلیه پیام‌های رمزی گذشته را، که تا ما ضبط نموده است کشف نماید و به اطلاعات زیادی دسترسی پیدا کند.

۵- برای اینکه مدت استفاده از یک کدرادیویی طولانی نگردد، ضرورت دارد هر مدت یکبار رفا کدهای رادیویی جدیدی ارسال دارند. ضرورت این امر از آنست که تمرکز پیام‌های رمزی برای یک رقیب تشکیلاتی و یا یک کد مشخص و ثابت، امکان کشف این رمزها را افزایش میدهد و از سوی دیگر تمرکز پیام‌های غیر رمز نیز باعث می‌شود پلیس سیاسی دشمن به حوزه‌های از گارگر در رقیب مورد نظر و یا حد مربوط پی‌برد.

۶- برای مقابله موثرتر با شکردهای پلیس سیاسی دشمن، کلیه رفا با یستی پیشنهادات و انتقادات خود را در این مورد ارسال نمایند. بدست آوردن اطلاعات از نحوه کار پلیس دشمن در این زمینه و سیستم‌های پلیسی برای کشف رمز نیز یکی از وظایف مهم می‌باشد، چنین اطلاعاتی می‌تواند سازمان را در مقابله با دشمن مجهزتر نماید.

## ب: نحوه استفاده از رادیو و حفظ امنیت آن

در استفاده از برنا مه‌های رادیویی "صدای کارگر" با یستی نکات زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- از آنجا که "صدای کارگر" ارگان سازمانده تشکیلاتی بوده و وظیفه متحد کردن فعالیت واحدها و نیروهای سازمانی را بعهده دارد، گوش دادن به برنا مه‌های آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و رفا با یستی به این امر توجه لازم را مبذول دارند.

۲- برای آنکه صدای رادیو بگونه‌ای نباشد که توجه دیگران را جلب نموده و باعث حساسیت‌های غیر لازم گردد باید به نوسانات صدا توجه نمود و برای حل این مشکل ایستکارات لازم را بکار بست.

۳- بهتر است رفا در هنگام بخش پیام‌های مرکز ارتباطات سازمان، بطور فزندی به رادیو گوش دهند. در مواردی که رفا مجبورند به همراه دوستان و آشنا یان خود به رادیو گوش فرادهند، در صورت دریافت پیام رادیویی با یستی بگونه‌ای عمل نمایند که دیگران متوجه ارتباط تشکیلاتی رقیب نگردند. این امر بخصوص در مورد رفق مسا که هم‌خانه هستند، اهمیت دارد زیرا نباید کدرادیویی رقیب برای دیگر رفا مشخص گردد.

۴- رفا نباید برای گوش دادن به رادیو به خانه دیگر رفق مسا تشکیلاتی بروند. اگر رادیوی خودشان ضعیف می‌باشد، با یستی تلاش نمایند رادیوی مناسب تهیه نمایند.

۵- رفق مسا که دارای روابط توده‌ای گسترده‌ای هستند یا در محیط‌های زندگی می‌کنند که تماس‌های فزنده‌ای بین آنها و دیگران وجود دارد، باید رابطه‌شان با دیگران را بگونه‌ای سازمان دهند، یا در مواقعی به برنا مه‌های رادیویی گوش دهند که غیبت آنها در مدت بخش برنا مه، برای دیگران سؤال برانگیز نباشد.

۶- بعد از استفاده از برنا مه رادیویی با یستی طول موج رادیو سورا تغییر در دزیرا ولاد در مجاورت طول موج "صدای کارگر"، کانال‌های اصلی رادیویی رژیم قرار ندهند که بتوان آنرا توجیه نمود ناشیا - در مجاورت طول موج "صدای کارگر"، طول موج رادیویی چند سازمان سیاسی پوزیسیون قرار ندهند که برای دشمن حساسیت برانگیز است. عدم رعایت این امر باعث خواهد شد در مواقع اضطراری یا در موقع یورش پاسداران جنایتکار مشکلاتی برای رفا بوجود آید.

۷- رفا می‌توانند برای دریافت کامل پیام‌های رادیویی، اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها و یا برخی مباحث تشویک، آنها را ضبط نمایند و در اسرع وقت پیاپی به نموده وخواهرا برای استفاده مجدد بکار نمایند. از آنجا که نگهداری نوار و بخصوص جاسازی نمودن نوار بسیار دشوار است، رفا مجاز نیستند نوارهای ضبط شده را نگهداری نمایند. بنا بر این نگهداری نوار رفا مسا استفاده مجدد و یا حمل و نقل آن برای استفاده دیگر رفا اقدامی غیر امنیتی است.

۸- برای اینکه ضبط و پیاپی نمودن مطالب مهم وقت زیادی از تمامی نیروها را بخود اختصاص ندهد لازم است در هر واحد یکی از رفا مسئولیت را بعهده بگیرد. در انتخاب رقیب مورد نظر با یستی به مسائل امنیتی رقیب و امکانات او برای این مسئولیت توجه نمود. اما ضرورت نداد که این مسئولیت بطور ثابت بعهده یک رقیب باشد و می‌توان هر مدت یکبار مسئولیت را به رفق مسا دیگر واگذار نمود.

۹- ضبط پیام‌های رادیویی و پیاپی نمودن آن تنها توسط رقیب دریافت کننده پیام با یستی عمل گردد و هیچیک از رفا نباید پیام‌های دیگر رفا را ضبط نمایند. پیام‌های ضبط شده با یستی فوراً پیاپی شده و نوارها پاک گردد و پس از استفاده پیام دریافت شده با یستی فوراً از بین برود. بنا بر این پیام‌های رادیویی چه بصورت ضبط شده و چه بصورت کتبی نباید نگهداری شوند.

با درودهای کمونیستی  
مرکز ارتباطات سازمان

سزنگون باد جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

با نشریه

KAL

هگانه کنید!

# افغانستان بر سر دوراهی

دنباله از صفحه ۱

و در همان حالی که دولت شاه سیاست نزدیکی به داودخان را پیش می گرفت، "سیا" حمایت از دستجات اسلامی ضد داودخان را نیز در دستور کار خود داشته باشد. دادن اردوگاه به کلید بین حکمت یا در دریا کستان در همان سال کودتای داود نتیجه این سیاست بود. این سیاست پس از تصرف قدرت توسط حزب دمکراتیک خلق در سال ۱۹۷۸ بسیار فعال تر و گسترده تر شده و از برکت همین رابطه اولیه، "حزب اسلامی" حکمت یا ربهیترین سهم از تجهیزات و کمک های مالی امپریالیسم و نیز عربستان سعودی را به خود اختصاص داد.

در این سالها افغانستان کشوری عقب مانده بود که در آن نفوذ امپریالیسم و روابط ارباب رعیتی تسلط داشت. کشاورزی "سنتی" و بر اساس بیگاری کشیدن از دهقانان اساس تولید را تشکیل میداد. از نزدیک به ۱۴ میلیون تن جمعیت کشور تنها یک میلیون صاحب زمین بودند و اکثریت قاطع دهقانان زیر بار دیون اربابی و ربا خواری قرار داشتند. به همین جهت اعلام "اصلاحات ارضی" دست و پا شکسته از جانب داودخان در سالهای ۷۷-۱۹۷۶ باعث جلب سمپاتی عمومی اهللسی کشور شده بود. اما این اصلاحات، که حداکثر

داشتن ۵۵۰۰۰ جریب زمین را مجاز می شمرد، به محض مخالفت اربابان و ارتجاع اسلامی حامیان، از جانب داودخان کنار گذاشته شد و در مقابل امر ارتجاع چپ، داودخان سیاست سرکوب را در پیش گرفت. سرکوب نیروهای مترقی مکتمل سیاست هر چه آشکارتر اتحاد امپریالیسم و بویژه نزدیکی با ایران بود. اما نیروهای چپ کسبه در دستگاه اداری و بخصوص ارتش هواداران قابل توجهی داشتند. در مقابل این فشار تصمیم به مقاومت گرفتند. بایه توده ای چپ، عمدتاً در روشنفکران و جوانان شهری بود. در شرایطی که در سال ۱۹۷۴ تنها ۱۷۴ واحد صنعتی با ۳۶۷۴۳ کارگر مرد و ۱۴۷۲۰ کارگر زن، از یک جمعیت ۱۴ میلیونی، در افغانستان وجود داشت، بدیهی بود که

امپریالیسم چپ نمی توانست دارای بایه کارگری قدرتمندی باشد. اما گذشته از این ضعف طبیعی، حزب دمکراتیک افغانستان دچار تقیصه ای جدی بود و آن اینکه در خارج از شهرها حزب فاقد هر نوع سازماندهی جدی بود. این حزب، سازمانی شهری و محدود و روشنفکران و کارمندان دولتی بود. با این وجود داشتن، سازمانی در بوروکراسی ارتش، که علی رغم تلاشهای داودخان دست نخورده باقی مانده بود، این حزب اجازه داد که وقتی داودخان بطور قطع قصد ریشه کنی آنان را کرده بود در مقابل او دست به اقدام موفقیت آمیز بزنند. در این جا باید متذکر شد که در حقیقت امر حرکت حزب دمکراتیک خلق برای تصرف قدرت و سرنگونی دولت داود قبیل از آنکه نتیجه یک سیاست حساب شده و قیام گویند باشد، واکنشی در برابر سرکوب آشکار و خونین داودخان بود. یعنی هنگامی که در آوریل ۱۹۷۸، عوامل داود میراکسر

خیبر سر دبیر نشریه حزب و عضو کمیته مرکزی آن را به قتل رساندند، علی رغم اخطار و تهدیدات مقامات دولتی وابسته به داود، حزب مراسم تشییع جنازه او را به یک تظاهرات اعتراضی علیه سیاستهای داودخان تبدیل کرد. تظاهراتی که در آن بیش از ۳۵۰ هزار تن شرکت کردند. این بزرگترین تظاهرات تاریخ افغانستان بود. سخنرانان حزب، از جمله آنان تره گئی، به شدت به سیاست گشایش به سوی غرب و سرکوب نیروهای مترقی حمله کردند. با سخ داودخان سرکوب بیشتر بود؛ فردای آن روز اکثریت رهبران حزب بازداشت شدند و در اکتش به آن، سازمان نظامی حزب در ارتش، دست به اقدام متقابل زد و اعضا و هواداران حزب نیز قتلانده به پشتیبانی از این اقدام برخاستند و پس از چند روز درگیری خونین، دولت داودخان سقوط کرد.

روی کار آمدن "حزب دمکراتیک خلق افغانستان" با استقبال عمومی در شهرها و بی تقاضای نسبی در مناطق روستایی روبرو شد. دهقانان که با فاصله از واقع با خبر میشدند می خواستند بیدارند که چه خواهد شد؛ اما ارتجاع اسلامی ضد داودخان بلافاصله اعلان "جبهه اسلامی" علیه "کفار" را صادر کرد. با این حال دهقانان افغان نسبت به این فراخوان بی تفاوت باقی ماندند. این واقعیت خود نشان میدهد که بر اساسی امکان واقعی بسیج دهقانان و سازماندهی در میان آنان به نفع انقلاب و دولت نویسن وجود داشت. دولت با اعلام یک سلسله اقدامات مترقی نشان داد که قصد دست زدن به تحولات رادیکال اجتماعی را دارد. در مرکز این برنامه، اصلاحات ارضی گسترده، که بر اساس محدودیت مالکیت زمین به ۳۰۰ جریب، تقسیم مجانی زمین میان دهقانان به زمین الفای کلیه دیون دهقانان و بیگاری به جای قرض و نیز ممنوعیت خریداری کردن عروس، قرار داشت. اربابان محلی و آخوندهای مترجع با روشن شدن اهداف دولت شروع به خرابکاری و تبلیغات گسترده علیه دولت جدید کردند. در مقابل بدلیل فقدان کار در محلی و کار آزموده حزب کار درهای را از شهر برای "جاری کردن" اصلاحات اعزام کرد. این کارها که فاقد تجربه لازم بوده و عملاً با حقایق دنیای روستا بیگانه بودند نتوانستند در توضیح صبورانه برنامه حزب و رعایت ظرافت های لازم در برخورد با دهقانانی که زیر سلطه خرافات اسلامی و اربابی قرار داشتند، موفقیت حاصل کنند و در نتیجه پس از مدت کوتاهی به شیوه های بوروکراتیک و "فرمان از بالا" برای تقسیم اراضی و برنامه سوادآموزی اجباری و همگانی (کدبویزه بعثت آنکه شامل زنان و دختران روستایی نیز مشد با فرهنگ عقب مانده مذهبی روستاییان برخورد می کرد) روی آوردند. نتیجه این شد که بتدریج تبلیغات ضد انقلابی و سیاست ارتجاعی اربابها و ارتجاع اسلامی موشرواقع شدند. با تکل گیری اولین هفته های ضد انقلابی مسلح

وضع بدتر شد. چرا که زمینه درگیری خشن میان دولت و دهقانان عقب مانده را تقویت کرد و دولت، مخصوصاً در دوره حفیظ الله امین، به رشد و گسترش این برخورد های خشن کمک کرد. مثلاً در این دوره، در پاسخ به کشته شدن چند نفر از کادرهای حزبی در یک روستا، بدستور امین بغاصه کوتاهی تمام پروستا زیر بمباران سنگین هوایی به خاک و خون کشیده شد. این شیوه بوروکراتیک و سرکوبگرانه برای انجام اصلاحات، دهقانان را به مخالفت و دشمنی کشاند. این روند دور شدن دهقانان از حزب با شدت گیری اختلافات درونی حزب همزمان بود. روابط میان دو جناح خلق و پرچم (که با اتحاد خود حزب دمکراتیک خلق افغانستان را بنیادینا ده بوده) با گذشت زمان و لزوم تصمیم گیری برای سمت و سوی آتی حرکت اوج گرفت. جناح خلق که تحت رهبری تره گئی و حفیظ الله امین قرار داشت طرفدار سیاستهای رادیکال تر و پیشروی سریع تر بود در مقابل پرچمی ها که زیر رهبری ببرک کارمل قرار داشتند. با اعتقاد به انقلاب دمکراتیک، اشتلاف با بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را توصیه می کردند. اما اختلافات میان دو جناح پیش و پیش از آنکه شکل اختلافات مسلکی و سیاسی را بگیرد به دلیل ادغام حزب و دولت به درگیری بر سر سیاست های موشروحاس دولتی کشیده شد. این امر موجب شد که کار به سرعت به تصفیه خشن کشیده شود. به فاصله سه ماه پس از کسب قدرت طرفداران جناح پرچم مورد تصفیه قرار گرفته و خود کارمل با سمت سفیر به چکسلواکی فرستاده شد. در همان حال عناصر ملی غیر کمونیست نیز از صفوف دستگاه دولتی بیرون رانده شدند. این در حالی بود که با شدت گیری مبارزه ضد انقلابیون، سرکوب و بمباران نهیای مناطق روستایی که این عناصر و دستجات در آنها فعال بودند پیگیری نه تعقیب میشد. این همه به کاش با به اجتمای رژیم در روستا و سپس در شهر کمک کردند. عامل ساخت عشیرتی - قبیلگی ای جا معاً افغانستان و اینکه کادرهای دولتی و حزبی عمدتاً از بایه پشتون بودند به ارتجاع امکان داد تا مبارزه بین دولت و مخالفین را نیز بیگ درگیری میان پشتونهای شهری و دیگران قلمداد کرده و با تشدید تظاهرات تاریخی با زهم عرصه را به حزب دمکراتیک خلق افغانستان تنگ تر کند. کم رنگ شدن سیاست درست اولیه حزب در ترویج فرهنگ ملی خلقهای مختلف افغانی (بلوچها، پشتونها، ازبکها و...) و تلاش برای دادن نوعی خودمختاری به آنان، به جا افتادن این تبلیغات باری رساند.

واقعه هرات در مارس ۱۹۷۹ نقطه عطفی را در تحولات افغانستان و تضعیف دولت نشان داد. وقتی در این شهر تظاهراتی علیه دولت برکزار شد، به ارتش دستور سرکوبی آن داده شد. اما با دکان هرات از اجرای آن سرباز زد. نتیجه،



حال، با پشتیبانی افکار عمومی جهانی موضع گروههای ارتجاعی اسلامی بمراعات مستحکمتر از پیش شده است، آنها به چیزی کمتر از قدرت سیاسی رضایت نخواهند داد، عدم پذیرش "قرارداد دژنو" د اثر خروج نیروهای شوروی از جانب این گروهها نیز معنای جزاین ندارد، گذشته از آن در هیچیک از این گروهها ذره‌ای دمکراتیسم وجود ندارد که بشود برای آن حساب ویژه‌ای بنا زد و یک ائتلاف دمکراتیک را سازمان داد، هر هفت دسته، نمایندگان ارتجاع خشن و هار اسلامی هستند و سایه روشنی از تما یلات نزدیکی به پستان سعودی، آمریکا تا خمینی را تشکیل میدهند، سیاست آشتی با آنها مفهومی جز نزدیکی با یک ارتجاع اسلامی - فئودالی ندارد، راسقابله با این نیروها که نه به برکت شعارها و برنامهم دمکراتیک بلکه بدلیل خطاهای دولت و حزب و بنا استفاده از جهل عمومی و تعصبات ملی توانسته اند در برابر اصلاحات مانع بتراشند، از "آشتی ملی" نمی‌گذرد، کمونیستهای افغان می‌بایست درصدد گسترش پایه انقلاب، بسیج روشنفکران، خرد بورژوازی تحتانی و دهقانان بی‌زمین برآمده و با قاطعیت برنامه اصلاحات را به پیش ببرند، بویژه می‌بایست پایه اجتماعی حزب را در شهرها مستحکم کرده و سپس با اتکال بدان درمدمتخمسر سنگرهای از دست رفته در روستاها برآیند، روشن است که ادغام بی‌حد و حصر دولت و حزب و تصفیه‌های مکرر در آنها که عملابصورت جدال بر سر پستهای دولتی از جانب رهبران حزب در آمدن مبدسر این راه مانع صعب العبوری ایجاد کرده است، گسترش دمکراسی، جدا کردن دولت از حزب و دادن امکان به نیروهای غیرحزبی طرفدار اصلاحات دمکراتیک برای حضور در دولت، از سرگیری برنام اصلاحات

ارضی و دادن امکانات به دهقانان بی‌زمین برای بازگشت به خانه و... از جمله اقدامات مهمی هستند که راه اصلاحات دمکراتیک را هموار میسازند، عقب نشینی می‌باید در چارچوب یک پلاتفرم دمکراتیک صورت بگیرد، ائتلاف را با ایدئولوژی‌های سازمانی سازمان داد که با این اصلاحات موافق باشند و بویژه این پلاتفرم باید بر جدایی دین از دولت تا کید بورژوازی، هر نوع سازش بر سر این اصل بمعنای دادن امتیاز به ارتجاع هار اسلامی است که هر نوع اصلاحات دیگر را میان تهنیتی می‌کند، دولت می‌باید از حزب جدا شود اما نه برای آنکه با اسلام ادغام شود این نه یک گام به جلو که گامهای مهمی به پس است.

امروزه حزب دمکراتیک خلق افغانستان با آغز خروج نیروهای شوروی آشکارا بر سر دوراهی مرگ و زندگی قرار گرفته است، سئوالی که در مقابل آنان قرار دارد، در ساده‌ترین شکل، خود را بصورت دفاع از اصول و دستاوردهای ماندن به هر قیمتی در قدرت مطرح می‌کند، کمونیستها در برابر این مسئله همواره پاسخ یکسانی داشته‌اند: دفاع از اصول، از زمان مقاومت قهرمانانه کمون پاریس بقیه در صفحه ۳۰

توده کارگران و متحدان نیمه پرولترتاران بسازند و برای اینکار، همچنانکه ما رکن با صراحت خطاب به فراکسیون ویلیش و شاپرگ گفت، می‌بایست بسا گذار از نبردهای بی‌مان ابتدا خود را تغییر دهند و به نیروی لایق برای هدایت جامعه بدل شوند، اما بهنگام ورود ارتش سرخ دیگر چیزی از شرایط مساعد اولیه و امکان بسیج دهقانان و زحمتکشان باقی نمانده بود، بدین ترتیب ورود ارتش سرخ یک خطای بزرگ بود، کمونیستها نمی‌توانستند با یک چنین اقدام نظامی موافق باشند، بویژه آنکه این اقدام نظامی عملاً با ادامه همان سیاستهای بوروکراتیک و سرکوبگرانه توأم بود، حفیض الله امین را، چون تره‌کی، با مارک جاسوس از میان برداشتند و همراهان او مشمول تصفیه شدند، بمباران روستاها ادا می‌یافت، دستگیری‌ها و تفتیش‌ها گسترش یافتند... در شرایطی که حزب حمایت‌توده‌ای را از دست داده بود، این راهی نبود که می‌توانست آب رفته را به جوی بازگرداند، تا ریخ هفت ساله جنگ ارتش سرخ با اپوزیسیون ارتجاعی نیز جز این را نشان نداد، مداخلة ارتش سرخ دست امیریا لیسوم و متحدان او در منطقه را بازتر کرد و امیریا لیسوم چه‌نی موفق شد کارزار گسترده‌ای را علیه اتحاد شوروی و بطور کلی سوسیالیسم و کمونیسم در جهان به راه ناندازد، محکومیت ورود ارتش سرخ در رأی گیری‌های سالانه سازمان ملل، که در آن جز بلوک سوسیالیست و کشورهای انقلابی همه کشورهای امپریالیست و "جهان سوم" علیه آن رأی دادند تنها یک نمونه از این امر است، حیثیت اردوگام سوسیالیسم و جنبش جهانی کمونیستی در اثر این مداخلة حساب نشده و سرا با غلط شدت ضربه خورد، ضربه‌ای که تا شیران تا مدت‌ها باقی خواهد ماند.

هنگامی که پس از هفت سال، بن بست نظامی در افغانستان به‌تمامی آشکار شد، یکبار دیگر در رهبری حزب و دولت جایگاهی صورت گرفت و نجیب‌الله با برنام "آشتی ملی" به‌جسای ببرک کارمل سرکار آمد، این برنام هدف خود را "گسترده‌ترین ائتلاف ممکن میان همه افغانی‌ها" از جمله با ضدا انقلابیون مستقر در پیشا و را اعلام کرد، ورود برخی "عناصر ملی" به دولت، برقراری برخی تماسها با نیروهای دیگر و در این میان ظاهراً همه که در ایالتیاسری برد، یک سربری عقب نشینی در زمینه‌های ایدئولوژیک (نظیر انحلال انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم و تبدیل آن به دانشه مطالعات اسلامی و افغانی، شرکت سران حزب در نمازهای جمعه، بخش وسیع برنامه‌های مذهبی از رادیو و تلویزیون دولتی و...) از جمله تلاشهایی است که در چارچوب برنام "آشتی ملی" صورت گرفت، اما موضع اصلی ترین جریان‌نا تسی که با پشتیبانی فعال امپریالیسم، جنگ علیه ارتش سرخ و دولت را پیش می‌برد کوچکترین تغییری نکرد، در حقیقت امر نیز آشتی ملی یک توهم بیش نیست، در شرایطی که مداخلة ارتش سرخ نتوانست وزن را به سود دولت تغییر دهد و

سرکوب خودیادگان و اعدام تعدا دزیا دی زکادراهی رهبری آن بود، این واقعه به گسترش بی‌اعتمادی و دلسردی در میان ارتش نیز دامن زد، در عین حال واقعه هرات نمونه‌ای رزی از روحیه بوروکراتیک و میل به حل هر مشکل سیاسی با اتکال به قهر و سلاح از جانب دولت را بدست می‌دهد، سربچی‌ها، شورشها و فرار ارتشی‌ها بطور منظم افزایش یافته و جناح حزب نیز با استفاده از این جوویا بهانه‌کسردن این یا آن مورد کفالن یا بهمان افسریا کسادر خلقتی یا پرچی مورد توبیخ یا تصفیه واقع شده بود به تنویه حساب با یکدیگر برداختند، کشته شدن تره‌کی در نتیجه کودتای حفیض الله امین و روی کار آمدن امین در ادا مه همین روشها بود، چنین گفته می‌شود که تره کی موافق حل اختلافات و تجدید اتحاد و جناح بود این سیاست مورد پشتیبانی شوروی‌ها نیز بود، اما رهبردیگر جناح خلق یعنی امین سیاست سرکوبی جناح پرچم را به‌قصد "مبارزه با راست و تشبیت خط پرولتری" دنبال می‌کسرد و به همین دلیل او علیه تره کی نیز به پا خواست، ما در اینجا قصد وارد شدن به جزئیات این اختلافات و بررسی صحت و سقم نظریات دوجناح را نداریم، آنچه در این جا مدنظر ما ست روش بوروکراتیک و سرکوبگرانه در حل اختلافات داخلی است که شکل تصفیه‌های خونین پیاپی را به خود گرفت، این شیوه بکلی با روح کمونیسم و یک حزب لنینی بیگانه است، روشهای یاد شده با برجسهای "جاسوس" فلان یا بهمان کشوریه مخالفین تکمیل میشدند، این رفتار در ریبی اعتبار رشن حزب نقش بسیایر عمده‌ای ایفا کرد.

بدین ترتیب در اواخر سال ۱۹۷۹ - حزب دمکراتیک خلق افغانستان در دریا می‌آید گمانی، تصفیه‌های خونین و اختلافات داغرق شده بود و از طرف دیگر دستجات ارتجاعی یکی پس از دیگری به "جهد مقدس" می‌پیوستند، حزب فرصت مناسبی برای تغییر زیربنای افغانستان را از دست داده بود، در چنین شرایطی ورود نیروهای شوروی که تحت عنوان "دفاع از انقلاب و سوسیالیسم" در افغانستان صورت گرفت نه تنها نمی‌توانست در جریان خطاهای گذشته موثر نبیقتد بلکه بنا بر انگیزتن حساسیت‌های ملی و دادن بهانه برای "بسیج علیه اشغالگر" به ارتجاعی ترین نیروها که آشکارا از زمین داران و بیگاری کشیدند از دهقانان مدافع می‌کنند، "مشروعیت" داد، عامل "مبارزه علیه خا رچی"، جنگ طبقاتی را تحت الشعاع قرار داد، و نتیجه‌ای جز تقویت ارتجاع در برابر نیروهای پیشرو نداشت، گذشته از آن زمانی که یک حزب نتوانسته است در بسیج طبقات اصلی جامعه خود برای اجرای یک سیاست و برنامهمه انقلابی پیروز شود و برعکس آنان را عملاً علیه خود برانگیخته است نمی‌توان آن را به زور سلاح "مجاب" کرد، به قول انگلس "سوسیالیسم بیک سعادت اجباری نیست"، سوسیالیسم را با بدخود

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا



# نگاهی به مصوبات کنگره سچفخا (شورا عالی)

(۱)

اگر ادبیات پس از انقلاب جنبش چپ را که حجم آن، دیگر به خوراها میرسد، ورق بزنیم، مکرراً به جملاتی از این قبیل برخورد خواهیم کرد که "طبقه کارگر ستون اصلی جنبش بوده‌ای است" بگو "تنها طبقه کارگر است که قادر به استقرار نظام سوسیالیستی است"، که "با ایده‌ها و اهداف منفی کارگران را در زمان های منفی سازماندهی و هدایت کرد"، که "بدون حفظ استقلال خط مشی پرولتری، مبارزه برای سوسیالیسم ممکن نیست" و...

"سازمان آزادی کار"، در همین اواخر جملاتی از این قبیل را از دوره های قبلی نشریه کار بیرون کشیده تا آنها را بعنوان سند علیه آنها مپوبولیت بودن سازمان فدائی در مقابل ما رو کند. اما علیرغم تکرار مکرر این شعارها، سازمان فدائی تا مغز استخوان پوبولیت بود. جوهر پوبولیت در دستگا بهینشی این سازمان بر عدم تفکیک وظایف اختصاصی پرولتاریا از سایر وظایف عام و مکرراتیک و اختلاط مرزهای این دو نهفته بود، و تکرار طوطی وار شعارهای عام که بعلت قبولیت عام ما ر کسبیم - لنینیسم در دوران ما دیگر ملکه ذهن هر شوآ موز مکتب سوسیالیسم شده است، این در درآچا ره نمیکرد و برعکس پوبولیت فدائی در پوشش همین شعارها بود که رومی پوشا شد. درآچا دیدگاه فدائی و درکل پرا تیک آن، پرولتاریا در انقلاب ایران همان وظایف را داشت که دیگر قشار خلق و اقشار دیگر همان وظایف را بهیچدا اشتند که پرولتاریا. مبنای تاکتیک این سازمان درست بر درهم آمیزی طبقات و عدم مرز بندی کهن منافع اقشار مختلف خلق در انقلاب ایران قرار داشت. سه مشخصه اساسی، ویژگی این دیدگاه را تعیین میکردند:

- ۱- سوسیالیسم، بیپناه فقدان دموکراسی بورژوازی و رشدنا کافسی سرمایه داری، از مجموعه وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی حذف میشد.
- ۲- مبارزه برای رفرفرمهای سیاسی و اقتصادی درآچا رچوب بورژوازی، بیپناه سوسیالیست بودن پرولتاریا، ارتجاعی بشمار میآید و مدوا زدستور وظایف پرولتاریا خارج میشد.
- ۳- خرده بورژوازی، برای پرهیز از دنباله روی از بورژوازی، موظف بود "آرمان" سوسیالیسم یعنی درهم شکستن دولت و نظام اقتصاد سرمایه داری سرمایه داری - را بپذیرد، و پرولتاریا - برای پرهیز از تفرقه افکنسی در صفوف خلق - موظف بود "آرمان" سوسیالیسم را به یک نظام مادی - اقتصادی اجتماعی - تبدیل نکند.

بنابراین مشخصات، اولاً سازمان فدائی از ارا که یک بلا تفرم عمل، چه برای مبارزات دمکراتیک و چه برای مبارزات سوسیالیستی پرولتاریا عاجز بود و در نتیجه نمیتوانست نه مبارزات دمکراتیک و نه مبارزات سوسیالیستی پرولتاریا را - به شیوه ای هدفمند - متشکل، سازماندهی و هدایت کند؛ تا نیا در برابر تیک روزمره، سازمان فدائی ناگزیر میشد به شیوه ای آکسیون در مبارزه خود بخودی توده ها شرکت کند و همه جا، بدون توجه به ترکیب نیروها و اهداف مشخصی اقدام سیاسی، ایده های سوسیالیستی را به "شعار" تبدیل کند و از "خلق" - پرولتاریا و غیر پرولتاریا - انتظار داشت آنها را تکرار کند.

اقلیت تا کنگره به چنین پراتیکی را پیش برد و پس از کنگره اول این خط مشی و تاکتیک را درآچا رچوب برنا مه ای تدوین شده را که داد. برنا مه اول سچفخا، تمام دیدگاه پوبولیتی و تاکتیک منتج از آن را، به نحوی جمع و جور و جامع در ماده ۱۳ جمع بندی کرده است.

"در ایران جایی که سرمایه داری هم اکنون به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، به سبب تسلط امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و بقایای متعددی نظامات ماقبل سرمایه داری که موانع عمده ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب می شوند، تنظیم اقتصادی سیاسی که بر میلیونیها تن از توده های مردم اعمال میشوند و دیکتاتوری عربان و عتبان گسیخته ای که به مثابه جزء لاینفک روبینمای سیاسی سرمایه داری وابسته، توده وسیع مردم را در نا آگاهی و انقیاد نگاهداشته است، پرولتاریا ایران نمیتواند هدف فوری خود را در انقلاب

کنگرسچفخا (شورا عالی) در بیستم ماه سال برگزار شد. از آنجا که این همان کنگره ای است که مورد مناقشه و جناح اقلیت بود که به فاجعه دهشت انگیز چهارم بیستم منتهی شد، بلافاصله این سؤال به ذهن متبادر میشد که برگزار کنندگان کنگره که مدعیان اصلی ضرورت بطلان تشکیل سریع کنگره برای بررسی گذشته و غلبه بر انحرفات سازمان فدائیتی و نجات آن از وضعیت اسف انگیزی که در آن دست و پامی زده بودند، چه نتایجی از نقد گذشته گرفته اند؟ اما بررسی مصوبات کنگره، حیرت خواننده را بر میانگیزد، چه برگزار کنندگان کنگره علیرغم تلا و دست و پا زدن برای فاصله گیری از فرقه گراشی منحط گذشته، همچنان به دفاع سرخستان از ایدئولوژی و برنامم و خط مشی همه خلقی پیشین پرداخته اند. آنها نیز مانند برگزار کنندگان کنفرانس جناح توکل اقلیت به این نتیجه رسیده اند که قروپا شی سازمان اقلیت، نتیجه نقض اصول تشکیلاتی بود و از همه نیروهای پراکنده فدائیتی دعوت کرده اند، "تنگ نظری سکتاریستی" و "اختلافات موجود در نحوه برخورد به مسائل درونی سازمان" را کنار گذاشته و درآچا رچوب همان برنامم پوبولیتی گذشته گردآیند و با ردیگر راه پیمایی خود را زیر همان پرچم همه خلقی و از همان مبدا اولیه آغاز کنند! یعنی همان اتوبی سازمان فدائی بزرگ آنهم در شرایط پیشرفت مبارزه طبقاتی و تجزیه "جنبش چپ" برگزایشات هویت یافته طبقاتی! و برگزار کنندگان کنگره برای اینکه این اتوبی را با واقعیت سخت آشتی دهند، جایجا دربار ضرورت پیوندی با طبقه کارگر و لزوم سازماندهی طبقه کارگر شعار داده اند! غافل از آنکه نقض اصول تشکیلاتی، تنگ نظری سکتاریستی و همه عواقب تشکیلاتی دیگر محصول تفکر و برنامم ای بوده که تلاش برای استقرار آن در میان طبقه کارگر - اگر هم ممکن باشد - تنها کوششی است برای تجزیه و پراکندگی طبقه کارگر و بویا زگشت به راه قدیم که مقصدی جز ترکستان کنونی برای سازمان فدائی نخواهد داشت.

سازمانی که زیر فشار رشتوری "خلق و امپریالیسم" فلج شد و درآچا رچوب همین تزبیشترین نیروی ممکن را به روی سوسیالیسم توده ای تقدیم کرد تا در رکاب ولایت فقیه به تاروما رکورد بزرگترین انقلاب تاریخ ما بپردازد، در سرا سر گزارشات و در هیچ جای قطعنامه های مصوب کنگره اش، حاضر نشده است پوبولیت را بعنوان منشاء بحران سازمان فدائی نقد و طرد کند! (۱) آنگاه این کنگره پیشنها د "ایجاد دو هدایت یک بولتن مباحثات ایدئولوژیکی - علمی"، درآچا رچوب "تأمین وحدت جنبش کمونیستی" و "ایجاد" وحدت حزبی" به سازمان ما داده است. جای هیچ تردیدی نیست که منشاء همه اختلافات ریز و درشت ما، نحوه نگرش همه خلقی و فرا طبقاتی این سازمان به مسائله سازماندهی جنبش انقلابی بطور عام، و سازماندهی جنبش پرو لتری بطور خاص است، و بدون روشن کردن این مساله، تمام مباحث ما در دایره جزئیات سرگردان خواهد ماند. از اینرو ما پیش از آنکه به مسائله انتقادات مطرح شده به خط مشی و برنامم مان در این کنگره بپردازیم، چیزی که در قسمت دوم این بحث بدان خواهیم پرداخت، لازم است یکبار دیگر جوهر پوبولیتی دیدگاه سازمان فدائی را - عاملی که این سازمان را در برابر برآمدن مبارزه طبقاتی بزانودرا فکند و فلج کرد - زیر ذره بین بگیریم و ببینیم چگونه کنگره دوم از این جوهر پوبولیتی چون مردمک چشم ساداری میکند.

## جوهر پوبولیتی دیدگاه اقلیت - سوسیالیسم یک ایده انتزاعی

آن ستون محوری که ثنوری و پراتیک همه خلقی و غیر پرولتری سازمان فدائی بر آن تکیه داشت، چه بود؟ آیا پیش از این، این سازمان در باره ضرورت پیوند با مبارزات طبقه کارگر و لزوم سازماندهی مبارزات طبقه کارگر شعار نمیداد؟ آیا فعالین خود را به کارخانه ها نمیفرستاد و در میان کارگران تبلیغ و ترویج نمیکرد؟ آیا درباره ضرورت استقلال پرولتاریا سخن نمیکفت...؟ کلا برعکس، نه تنها سازمان فدائی، بلکه تمام زمانهای چپ ایران از ما ثوئیست تا توده ای مرتباً حول این حقایق شعار داده اند.





چنانکه می بینیم، دستکار ربهما جوهر ما ده ۱۳ برنا مه قبلی را، عربان بسه نمایش میگذازد. در اینجا مراحت داده میشود که عقب افتادگیها و وجود آمدن "اقتشار وسیع غیربرولتری" - که در برنا مه جدیدا فاش شده است - از عوامل ممانعت کننده تحول جامعه به سوسیالیسم است. اما همین اقتشار "استثما رنده و مستمدیده دیگر"، یعنی اقتشار غیربرولتری با یدبه برولتاریا ملحق شوند و سلطه سرما به داری را (که با زهم در برنا مه جدیدا فاش شده است) براندازند! بعبارت دیگر وجوداقتشار غیربرولتری مانع از آن است که برولتاریا وظیفه فوری خود را استقرا سوسیالیسم قرار دهد؛ اما همین اقتشار غیربرولتری، خود، وظیفه فوری براندازی سلطه سرما به داری را - که چیزی نیست مگر سوسیالیسم برعهده میگيرند! آیا این یک تناقض در برنا مه فداشی است؟ بهیچ وجه، زیرا چنانکه متذکر شدیم، سوسیالیسم در دیدگاه اقلیت، فاقصد مضمونی علمی است. از نظر نگاه علمی است که براندازی سلطه سرما بسه داری، همان سوسیالیسم بشمار می آید. در دیدگاه اقلیت، سوسیالیسم توپیا نسی است اختزای. به همین دلیل، در برنا مه آنها هنگامیکه برولتاریا و "دیگر ستدیدگان"، از براندازی سلطه سرما به داری قطع همه جا نبه وابستگی به امیریا لیسیم فارغ شدند، ما شین دولت بورژواشی را درهم شکسته و دولتی شوراشی را مستقر کردند، سرما به های عمده را بدست دولت شوراشی سپردند و یک اقتصاد دبا برنا مه بنفع اکثریت زحمتکشان و علیه ستمگران را هدا یست کردند، یعنی پس از آنکه همه اقدا ما تی که در دیدگاه علمی، انتقالا بلاواسطه به سوسیالیسم است، توسط اقتشار خلق - همه با هم - به شمرسید، تسلطه شرایط برای گذار به "سوسیالیسم" آرا ما تی - جامعه بی طبقه توحیدی - فراهم میشود!

به برنا مه اقلیت با زهم از نزدیک نگاه کنیم (چه برنا مه اول و چه برنا مه مصوب کنگره دوم): دیدیم که در برنا مه علام شده هدف فوری برولتاریا - انقلاب سوسیالیستی نیست، بلکه براندازی سلطه سرما به داری است. برنا مه "وظیفه فوری ونخت خود را"، "استقرار" یک دموکراسی توده ای "سوسیالیسم" جمهوری دمکراتیک خلق "میدانند. این جمهوری طبق مفاد برنا مه، همه شخعات یک دولت شوع کمون را دارا است، یعنی ادغام سه قوه و انتقال تمام قدرت حاطله به شوراها - یا بنا به گفته برنا مه "دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان"، "انحلال دستگاه بوروکراتیک و دستجات مسلح مجزا از مردم، انتخابی و قابل عزل بودن کلیه مناصب و مقامات و دستمزدها و با یک کارگرما هر.

برنا مه علام میکند وظیفه فوری ونخت این دولت کمون، درهم شکستن سلطه سرما به داری است از طریق مصادره و ملی کردن "کلیه مناصب بسزرگ، بانگها، شرکتیهای بیمه، موسسات حمل و نقل، تجارت خارجی" وغیره - و همه جا کنترل شوراها ی کارگری بر امر تولید و توزیع با ید برقرار گردد. بعبارت دیگر مضمون عملکرد دمکراسی توده ای، اجتماعی کردن وسایل عمده تولید و توزیع است. اینها وظیفه ونخت فوری برولتاریا است. اما اینها سوسیالیسم نیست، پس سوسیالیسم چیست؟ اگر آن دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان که بر روی رانه های ما شین دولتی بورژواشی مستقر شده است و کنترل جامعه را به شوراها ی زحمتکشان و کنترل امر تولید و توزیع در کلیه مناصب، کارخانه ها و موسسات "رابه" شوراها ی کارگری "می بسساراد و اقتصاد با برنا مه را بنفع زحمتکشان و علیه سرما به داری و مرتجعین

هدایت میکند، سوسیالیسم نیست، پس سوسیالیسم چیست؟ ممکن است از برنا مه نویسان اقلیت خواهش کرد پاسخ این سؤال را بدهند؟ این سؤال را، با سؤال دیگری تکمیل میکنیم، برنا مه ریزان اقلیت اعلام کرده اند که سوسیالیسم در "روسیه، شرق اروپا، جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین و..." مستقر شده است، ممکن است بما توضیح دهند این سوسیالیسم که در آن نواحی مستقر شده است چیست؟ اگر فقط براندازی سلطه سرما به داری از طریق اجتماعی کردن وسایل عمده تولید و توزیع و هدایت با برنا مه اقتصاد نیست؟ بویژه که همه میدانند استقرار نظام اجتماعی کبونی در این کشورها به آن تسرو تمیزی خطوط تشویریک مندرج در بخش وظایف فوری ونخت جمهوری دمکراتیک خلق در برنا مه اقلیت پیش نرفته است و بنا بر منطوق واقعبیت و نیز تعارضات اشتباهات و با لخص انحرافات موجود در احزاب کمونیست برخی از این کشورها، هم دمکراسی شوده ای در بسیاری از این کشورها نقض شده است، هم عقب ماندگی فاحش اقتصاد - اجتماع در اغلب این کشورها مانع از اجتماعی کردن گسترده و همه جانبه وسایل تولید و توزیع و نیز مانع از برقراری عدالت کامل اجتماعی شده است. چرا آنها علیرغم این موانع و مشکلات

سوسیالیستی قرار دهد. (۲) بدینجهت سازمان چریکهای فداشی خلق ایران، سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم، برانداختن سلطه امیریا لیسیم و بسسار اجتماعی آن (بورژوازی وابسته)، قطع هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امیریا لیسیم و دموکراتیزه کردن جامعه را به منظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم، وظیفه ونخت وفوری خود قرار میدهد. چنانکه می بینیم در این برنا مه:

۱- اگرچه اعلام میشود سرما به داری به شیوه مسلط تولید تبدیل شده است، ولی این امر نقشی در تعیین وظائف انقلاب ندارد، چرا که موا نسیع سیاسی واقتمادی اجتماع سوسیالیسم را از دستور انقلاب حذف کرده است.

۲- دمکراتیزه کردن جامعه، که وظیفه ونخت وفوری انقلاب ایران است، و بنا به خصلت عام خود هدف مشترک برولتاریا و سایر اقشار خلق است، اقدا می است سوسیالیستی یعنی مترادف است با "برانداختن سلطه امیریا لیسیم"، برانداختن "سلطه بانگها اجتماع سوسیالیسم"، قطع هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امیریا لیسیم.

۳- دمکراسی سیاسی و رفرمهای اقتصادی که مورد مطالبه وسیع ترین اقشار غیربرولتری است، فاقده رنوع برنا مه مشخص و متمایز از درخواستهای سوسیالیستی است.

بنا بر این انحلال برولتاریا در سایر اقشار خلق و محورهای مشخص طبقاتی مبتنی بر این برنا مه است، طبقات، منافع، خواستها و هدفها بشسان درهم آمیخته اند. در حقیقت در این دیدگاه سوسیالیسم مفهومی فرا طبقه ای دارد. این سوسیالیسم مرحله معینی از تکامل سازمان اجتماع، اقتصاد نیست و از اینرو سلطه سرما به داری بر جامعه ایران، نه در تعیین صف بندی طبقات، نه در حل تضادهای جامعه نقشی ندارد. این سوسیالیسم، جامعه ای آرمانی است که در آن عدالت مطلق حکفرماست و از آنجا که سطح و ویژگی های تکامل سرما به داری مشکلات عدیده ای را در راه برقراری عدالت کامل اجتماع ایجاد می کند، طبیعا این "سوسیالیسم" به آینه های بسیار زودتر از آنچه انقلاب امروز در دسترس قرار میدهد، رانده میشود. چرا با ید برای آنچه که در آینه های دور در انقلابی دیگر یعنی یک انقلاب سوسیالیستی - پیش خواهد آمد، اتحاد مقدس خلق را با تمام بزهت و وظائف طبقاتی درهم شکست. بویژه که این خلق، سوسیالیسم را در همین مفهوم آرمانی، انتزاعی و تخیلی خویش - یعنی چیزی مشابه جامعه بی طبقه توحیدی - می پذیرند. با این تفسیر فرا طبقه ای از سوسیالیسم، طبیعا فداشیان اقلیت در بندها یین امل عسام ما رکبستی نیز نبودند که هر جا برولتاریا بمعنا به یک طبقه مستقل وجود دارد، صرف نظر از شرایط و بویژه تکامل نیروهای مولده، وظائفی مستقل و متمایز از سایر طبقات نیز خواهد داشت.

پس از آنکه برنا مه اول اقلیت به جنبش، اغلب فرق مختلف فداشیان اقلیت، علیرغم انشعابات و پراکندگی، این جوهر اساسی برنا مه بوبولستی فداشی را حفظ کرده اند، کنگره اخیرا اقلیت، با دستکار ربهما یی در این برنا مه، به آن مراحت بیشتری می بخشد، برای نمونه ما ده مزبور در برنا مه مصوبه کنگره دوم بدین شکل اطلاع شده است: "در ایران که سرما به داری بسه شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، سلطه امیریا لیسیم و وابستگی اقتصادی و بقایای نظامات ماقبل سرما به داری، موجب عقب افتادگی نیروهای مولده، وجوداقتشار وسیع غیربرولتری و مانع بسط کامل و همه جانبه میازده طبقاتی برولتاریا گشته است، و نیز ستم اقتصادی و سیاسی که بر میلیونها تن از توده های مردم اعمال میگردد، و دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته ای که بمعنا به جزء لاینفک روبنای سیاسی سرما به داری وابسته در تلفیق بسسار سیاه ترین استبداد مذهبی، توده وسیع مردم در نا آگاهی و انقیساد نگاه داشته است، برولتاریای ایران نمیتواند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد.

بدینجهت: برولتاریای ایران برای از میان برداشتن موانع فوق با ید تمام می توده های استثما رنده و مستمدیده دیگر را به خود ملحق کند، سلطه سرما به داری بمعنا به بانگها اجتماع سوسیالیسم را براندازد، با استقرار کامیست دمکراتیک توده ای (دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان و دیکتاتوری برای سرما به داری و مرتجعین)، هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امیریا لیسیم را قطع نماید، با دمکراتیزه کردن جامعه شرایط را برای گسذار بی وقفه به سوسیالیسم فراهم نماید.

دمکراتیک، یا بعبارت دیگر همه اقشار خلق با هم میتوانند ما شین دولتی بورژوازی را درهم شکسته و نظم نوین را مستقر کنند؟ این اغتشاش درست از آن روحا صل می شود که ذهن آنا ریشیت پوپولیت، تفاهات انهدام و تخریب دولت قدیم و ساختن دولت نوین را - تفاهات پیدایش نطفه های حاکمیت توده ای در شرایط قدرت دوگانه و اعمال حاکمیت نظم شورائی رایشی فهمند. علیرغم این تفکری پوپولیتی، شوراها درست بعلمت خصلت فرا تر رفتن از سرما به داری، بدون انتقال کامل انقلاب به سویالیسم، موقتی بسوده و قابل دوام نیستند، موقتی بودن شوراها در چارچوب انقلاب دمکراتیک یک امر مسلم است، چرا که در چارچوب دمکراسی، بورژوازی و ارتجاع از بیرون و تمایلات گوناگون طبقاتی از درون آنها را مضمحل و نابود میکند. بورژوازی سیاست نابودی شوراها را، بسته به شرایط، با از طریق سرکوب مستقیم، یا از طریق تبدیل آنها به زاینده های مشورتی دستگا ه قدیمی دولت پیش می برد. تمایلات منشیکیها و سویالی دمکراتهای اروپا برای تبدیل شوراها بسوه زاینده های پارلمان بورژوازی، تمایلات مجاهدین، بنی صدر، طالبانسی و سویالی دمکراتهای ایرانی از قبیل شورای متحد چپ و حتی گرایشهای روبرشد (ح.ک) کومله برای تثبیت مفهوم شورا در چارچوب نظم بورژوازی، همه وهمه نمونه های است از تمایلات جناحهای گوناگون "خلق" و "مذخلق" برای اضمحلال تدریجی شوراها. در انقلاب ایران، تبدیل کمیته های گوناگون به ارگانهای سرکوب رژیم، شکل دیگری بود از تلاش ضد انقلاب برای نابودی شوراها. پیدایش نطفه های قدرت شورائی در چارچوب انقلاب دمکراتیک ناشی از عواملی چند است که نمیتوانند با یدار بما نند، مهمترین این عوامل عبارتند از:

اولا خلق ستم دیده به ناگزیر و بنا به منطق عینی واقعیت به نهاد های شناخته شده ستمگری حمله می برد، چنانکه در انقلاب ایران علاوه بر لایه های پائین اجتماع، وسیعترین اقشار خرده بورژوازی که سالها تحت فشار دستگا ه ستمگری و غارتگری عربان دیکتاتوری شاه قرار داشتند، با دگانها، بوروکراسی دولتی و بانکها را مورد تهاجم قرار دادند، بدون اینکه هدف همه استقرار دولتی غیر بورژوازی با شد یا بعبارت دقیق تربیدن اینکته همه این اقشار توانائی، خواست و منافع مشترکی در استقرار نهاد های جایگزین آن ها داشته باشند.

ثانیاً، در هر انقلاب واقعا خلقی، اقشار شرکت کننده غیر پرولتاریاز ظرفیت طبقاتی خود فرا تر میروند، بویژه در شرایطی که انقلاب به مراحل اعتلا خود رسیده باشد و حتی ممکن است در چنین شرایط موقتی اقشار غیر پرولتر و بخش های وسیعی از خرده بورژوازی به دیکتاتوری زحمتکشان تن دهند، چرا که مقاومت و دفاع ضد انقلاب از نظم قدیم و تلاش آن برای سرکوب انقلاب و بازگشت به قهقرا، نیروهای دمکرات را که به ضد انقلاب نگرویده باشند، مجبور میکند به نیروی کارگران و زحمتکشان برای دفع ضد انقلاب تکیه کنند. در همین شرایط سیز نیروی دمکرات تنها با قشار پرولتاریا می ملج است که به جلو میروند. از این روست که لنین تا کید می کند در انقلاب دمکراتیک، با ید از طریق دفاع تا به آخر از دمکراسی کامل، زیر پرده های خرده بورژوازی را داغ کرد و او را فرا ترا زحدود خویش را ندوآتش انقلاب سویالیستی را از درون انقلاب دمکراتیک شعله ور کرد و انید، از این رهنگامی خرده بورژوازی من حیثاً المجموع با پرولتاریا برای درهم شکستن ما شین دولتی بورژوازی و فرا تر رفتن از انقلاب دمکراتیک، تنها در مرحله اعتلا انقلاب یعنی در مقابل با قدرت دولتی ضد انقلابی بورژوازی ممکن است و بنا بر این، امری است که ملاموقتی، حتی میتوان گفت اصل متمایز کننده پرولتاریا از سایر اقشار خلق درست در این توان نهفته است و پرولتاریا تنها طبقه ای است که ظرفیت درهم شکستن ما شین دولت بورژوازی و استقرار نظم نوین را دارد. بهمین ترتیب شما یزاسی دیدگاه ما رکیستی و پوپولیتهای خلقی نیز در درک این مساله نهفته است و همین مساله است که مبدا اساسی تمام اختلافات ما با اقلیت در چند سال اخیر بوده است. در حالیکه ما بطور مداوم بر این شما یزاسی پرولتاریا و ما یر زحمتکشان پای نکرده ایم، اقلیت - همه جناحهای آن - مصرا نه بر توان مشترک خلق مبنی بر درهم شکستن ما شین دولتی بورژوازی و فرا تر رفتن از سرما به داری با قشاری میکنند، با بد توجه داشت این ظرفیت اساسی نه تنها پرولتاریا را از اقشار ریلای و میانی خرده بورژوازی متمایز میکند، بلکه حتی قشار پائین زحمتکشان که نقطه اتکا اصلی پرولتاریا در یک انقلاب سویالیستی هستند، بخودی خود فاقد چنین ظرفیتی هستند. بهمین دلیل مارکس و انگلس، بقیه در صفحه ۳۱

سویالیست اند، اما آن "دمکراسی توده ای" که لاقلاً بر مفتح کا غذا یسن موانع را کناره زده و دمکراسی کارگری و اجتماعی کردن تولید را به انجام رسانیده، چرا سویالیست نیست؟ حقیقت این است که برنا مه نویسان اقلیت عمدتاً با این دلیل به وجود اردوگا ه سویالیست اعتراف میکنند که در برابر وزارتجا عی "سویالی امپریالیسم"، موضع گیری کرده باشند، و گر نه - اردوگا ه سویالیست، با توجه به مفهوم "سویالیسم" - بمثا به جا معی طبقه توحیدی در دستگا ه بینشی اقلیت، اساساً غیر قابل هضم و غیر قابل تحلیسل است. اما از آنجا که پوپولیسزم موروثی اقلیت از زمان فدا شیان بسزرگ، تلاش میکند خصلت رزمندگی خود را حفظ کند، و از آنجا که ضدیت با اردوگا ه سویالیست اکنون بیش از پیش به پرچم فراریان و طلبکاران از انقلاب بهمن تبدیل میشود، برنا مه ریزان اقلیت خود را مجبور به اعتراف بسوه وجود اردوگا ه سویالیست می بینند و ما در بخش دیگر همین نوشته خوا هیم دید که سویالیسم نوپیک پوپولیتهای اقلیتی در مواضع جهانی، لاجرم بسور نا سیونا لیسم تنگ نظری تکیه دارد که انقلاب جهانی پرولتری را تنها از دریچه تنگ منافعی ملی می نگرد، به برنا مه اقلیت با زگردهیم. دیدیم که برنا مه از یک طرف سویالیسم را از برنا مه پرولتاریا در انقلاب حذف میکند، از طرف دیگر وظایف یک انقلاب سویالیستی را بمثا به وظیفه فوری در دستور برنا مه همه ستم دیده گان قرار میدهد. در واقع انهدام مرزهای هویت طبقات و درهم آمیزی وظایف دمکراتیک و سویالیستی از برنا مه اقلیت است. آتش در هم جوشی میسازد که سر و ته آن پیدا نیست و اختگی کامل چه در هدا یست وظایف دمکراتیک و چه در هدا یست وظایف سویالیستی پرولتاریا در انقلاب، نتیجه ناگزیر آن است. این است جوهر پوپولیتیستی اقلیت و چنانکه گفتیم شعاردان در باره سویالیسم و استقلال پرولتاریا این درد را دوا نمیکند. بنا به گفته لنین "استقلال سیاستهای پرولتری نه با نوشتن کلمه "مستقل" در جای خود مشخص میشود نه با بردن اسم جمهوری: سیاستهای پرولتری صرفاً با تعیین دقیق راهی حقیقتاً مستقل مشخص میگردد." (جلد ۲ - ص ۵۵)

در حقیقت سویالیسم علمی زبان مشترکی با پوپولیسزم ندارد. پوپولیزم که پوپولیسزم در ایران مشخصاً لباس مارکسیسم - لنینیسم بپوشانده و از آن به نام مشترک برای بیان معانی کلامتضاد استفاده میکند، ما هم اکنون یک نمونه از این سوء تفاهات در باره مضمون واقعی سویالیسم دیدیم. اکنون به نمونه دیگری بپردازیم، درهم شکستن ما شین دولتی بورژوازی.

## درهم شکستن ما شین دولتی بورژوازی -

### یک سوء تفاهات در برنا مه اقلیت؟!

مدتی است هر دو جناح اقلیت، سازمان ما را متهم به مخالفت بسوا درهم شکستن ما شین دولتی بورژوازی میکنند. در حالیکه سازمان ما، تنها سازمانی است که بدون هیچگونه تزلزل و نوسانی برنا مه شخصی بسورای انتقال بی واسطه به سویالیسم در انقلاب کنونی ایران ارائه داده است که با ید توسط دولت نوع کمون به پیش برده شود. پس این سوء تفاهات اقلیت ناشی از چیست؟ آیا سوء نیت به قصد تحریف و قلب حقایق، پشت این اتهام نهفته است؟ به گمان ما چنین نیست. سوء تفاهات در درک مفهوسوس و پوپولیتیستی اقلیت از مفهوم درهم شکستن ما شین دولتی بورژوازی قرار دارد.

ما شین دولتی بورژوازی اما سا برارنش و بوروکراسی دولتی جدا از مردم استوار است. هر انقلاب حقیقی خلقی صرف نظر از آنکه مضمون آن بورژوازی باشد یا سویالیستی، در نخستین یورشهای خود به دستگا ه دشمن، به ناگزیر این دونها در اهداف حملات خود قرار میدهد. بعلاوه هر انقلاب بزرگ هنگامیکه به نهایت اعتلا خود میرسد نطفه های از قدرت خلق را بوجود می آورد که رهبران آگاه انقلابی، میگویند انقلاب را در جهت تقویض همه قدرت بدان هدا یست کنند. شوراها یا کموننها که در عصر کنونی در هر انقلاب بزرگ واقعا بسوده ای ظاهر شده اند، اشکال مشخص چنین قدرتی هستند که طبیعتاً از چارچوب سرما به داری فرا تر میروند. همین امر است که اغتشاش پوپولیتیستی در مورد مفهوم درهم شکستن ما شین دولتی بورژوازی در برنا مه مارکسیستیها، رادرن ذهن اقلیت دا من میزند. اگر این شوراها که بعلمت خصلت فرا گیر خود همه اقشار تحت ستم را در بر میگیرد، در همان مراحل مقدماتی خود، شتون هسی اصلی دولت بورژوازی را هدف میگیرند، چرا نتوان گفت یک انقلاب

## علیه یک روش کاسبکا رانه

رهبران "فدائیان خلق"، جناح منشعب از "اکثریت در ۶۰ آذرماه ۶۰، بالاخره ماهیت انشعاب خود را زطیف نموده ای را بر ملا کرده و طی مقاله ای تحت عنوان "مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده"، مندرج در نشریه "فدائی" - اسفند ماه ۶۰ - اعلام کردند که به ضرورت استقرار دیکتاتور پرولتاریا در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، به جمهوری شورائی، "وبه ضرورت انتقال بسسه سوسیالیسم در این مرحله از انقلاب ایران معتقد نیستند، و به این ترتیب در مابندی نیروهای سیاسی، رسماً جای خود را در دست راست حزب توده محکم میکنند. حال چرا اعلام نظری بدین اهمیت - که چنانکه از تیزتر مقاله پدید است - بنیاد تمام دیدگاه این جریان را نسبت به مسأله انقلاب تشکیل میدهد. در لابلای بلمیک با مواضع سازمان ما مخفی میشود، نه طی قطعاً مجدداً گانه ای؛ مسأله ای است مربوط به روش کاسبکا رانه این جریان که دیگر به سیمای مسلکسی آن تبدیل شده است. کمپترکسی است که حداقل آشنائی با کارنامه این جریان

یک حادثه منفرد استشنائی، متعلق به گذشته و فاقده مختصات عمومی "قابیل درس گیری معرفی میشود. دیکتاتور پرولتاریا مترادف با منع فعالیت احزاب و استقرار حکومت یک حزب جلوه داده میشود، مختصات انقلاب اینسرا ن در چارچوب "راه شرقی اجتماعی" یا راه سوم مشخص میگردد، کمونیستها موظف به دفاع از انقلاب بورژوائی میشوند، راه کارگر متهم میشود که خواستار تارنای بودی فیزیکی خرده بورژوازی در انقلاب ایران است، اصلاحات کنونی شوروی در چارچوب "دوبچکسیم" تعریف میشود و با اینحال مورد دفاع قرار میگیرد... این فهرست را میتوان همچنان ادامه داد. اما "اصل مقصود است و باقی در دست" هدف از بنهمه تحریف و کج روی، منفی ضرورت دیکتاتور پرولتاریا در دوران گذار است که بر مبنای آن، نظریه با فغان فدائیی میخوانند "یک دستگاه نظری و عملی" برای "همه طرفداران جنب انقلابی و مدرن"؛ "بمازند تا اگر شرایطی برای "گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی" ما نتواند جریان انقلاب روسیه و کوبا، بوجود نیاید، بلکه شرایط یک انقلاب "بورژوا - دمکراتیک یا جنبش انقلابی - دمکراتیک در چارچوب سرمایه داری (یعنی

## رد دیکتاتور پرولتاریا در لطف دفاع از دموکراسی

بدون سنگبری سوسیالیستی) در ایران "بوجود آمد" کمونیستها "ی مدرن خود را موظف بدانند، با همان درایتی که طیف توده ای در انقلاب بهمین شرکت کردند، از آن دفاع کنند و بگذارند حکومت بورژوائی وظایف انقلاب بورژوا دمکراتیک را به انجام برسانند. ثنوری "مدرن" این چپ مدرن، با بدبختیهای "تسز" که نویسنده مقاله مذکور فرمول بندی کرده است، استوار یابا شد:

تسز اول:

"شرایط تاریخی - جهانی ما مشابه دوران کلاسیکها "مارکس، انگلس، لنین - راک، نیست". مقاله مذکور ص ۹  
"مدرنیست"ها با اشکاء برای این نتیجه میگیرند که: "واقعیات جهسان معاصر شرایط ملی و تاریخی کشور ما ایجاب می کند که دیگر "بر اساس تفاسیل قول های کلاسیکها و الگو برداری از تجارب زمان آنها و با تجارب دوره کمینتر نتایج گیری نکنیم، چرا که "انقلابات دموکراتیک خلقی"، "پدیده های پس از لنین و حتی پس از جنگ جهانی دوم هستند و نمیتوان آنها را در قالب الگوهای کلاسیک توضیح داد". (البته منظور از الگو برداری، چنانکه در همین جملات نقل شده پیدا است، حرکت در چارچوب اصول حاکم بر آنهاست.)

تسز دوم:

"ثنوری تکامل مبارزه طبقاتی در دوران گذار به سوسیالیسم "از جمله تشدید مبارزه با متحد خلقی دیروز" تا برقراری دیکتاتور پرولتاریا و تحکیم بعدی این ثنوری "تزی است استالینی" ص ۱۱ مقاله مزبور  
ثنوری چرند زمدن از این نتیجه میگیرد که: "در جریان گذار از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و در جریان ساختمان سوسیالیسم "پرولتاریا در مجموع به مرحله زوال هر نوع سلطه طبقاتی و زوال دولت نزدیک میشود". البته آنکه با بد در جهت درهم شکستن سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی بمنابا به یک طبقه و استقرار دیکتاتور پرولتاریا پیش برود. نویسنده این "اصل" را "همه" "عهد جدید" و "همه" "عهد عتیق" یعنی دوره مارکس، انگلس و لنین تعمیم میدهد و معلوم میشود که اساساً پیدایش "لفظ دیکتاتور پرولتاریا" در تاریخ یک اشتباه لینی بوده است و گرنه پرولتاریا پس از بیابان رساندن انقلاب دمکراتیک با بد در جهت انحلال دولت پیش برود، نه کسب قدرت و اعمال دیکتاتور خود. سردمداران فدائی که بشدت از لفظ "مبارزه" دچار رکشش عصبی میشوند، میگویند "این درست است که تا زمانی که طبقات وجود داشته باشند، مبارزه طبقاتی وجود خواهد داشت". لاقول "تشدید رادی و ممنوعی آن خطاست"، پس "وقتی مسأله از چارچوب خلق پیدا سرمایه داران و زمین داران بزرگ فراتر میرود و بیست محدودیت فعالیت سرمایه بطور عام میل میکند، "پرولتاریا با بد دست از باخظت نکند و از اعمال دیکتاتور علیه مخالفان سیاسی خود چشم ببوشود و با معای "مشحون از همزیستی" با طبقات دیگر علیه حفظ نظریات و البته اقدامات سیاسی شان که طبیعتاً در چارچوب حفظ نظام سرمایه داری است بسازد. حال چاره "دستگاه نظری و عملی حزب توده" که حداقل از سال ۴۵ تا کنون مداوماً بر خلق پیدا بزرگ سرمایه داران و بزرگان مالکان و محدودیت سرمایه داری و سازش طبقاتی در چارچوب یک ائتلاف ملی - دمکراتیک بسا فشاری کرده است "سنٹی" است و دستگاه نظری و عملی حضرات، مدرن، سئوالی است که خود اینان با بد پاسخ بدهند، بدنبال تساؤل و دوم - طبیعتاً - تسزوم در میرسد: "آشتی دادن

داشته با شونده اند که "فدائیان خلق" با پراگماتیکسم مبتدلی مشخص میشوند که پشت حمله به "دکما تیسیم" تلاش میکنند بیهانه "شرایط مشخص "گریبان خیسودرا از "شر" مولرها کرده و ثابت کنند که همه اصول در شرایط مشخص قابل ملاحظه اند؛ و اکنون که "دکما تیسیم" های راه کارگری (با مهارت فراوانی) کسسه در "فرمول بندی دوراهی ها" دارند که در دوسوی آن بورژوازی و پرولتاریا ریسنا ایستاده اند" سردمداران این جریان را با سماجت (دکما تیک) خود به انتخاب صریح فرا خوانده اند: با دیکتاتور بورژوازی یا دیکتاتور پرولتاریا، یا همزونی بورژوازی یا همزونی پرولتاریا، یا فرم یا انقلاب - سوسیالیست های ملی گرا ترجیح داده اند. یکباره گریبان خود را از "شر" دیکتاتور پرولتاریا و همه "دگم" ها "ثی که به آن منجر میشود برهانند و حرف آخر را بزنند. اما با زهم به شیوه کاسبکا ری که جنس نامرغوب را قاطی سا براجناس رد میکند. اما - اولاً، ما مارکسیستها "ثی که در مسایل مربوط به تاکتیک و استراتژی، در دفاع از "دگم" های مارکس، انگلس، لنین پیگیر هستیم، در پرنسپ های مربوط بسسه روش نیز به همان شدت "دگم" هستیم و آن اپورتونیست "اصیلی" را که به اصول انحرافی خود ایمان دارد و با شما مت آسرا اعلام میکند، مثلاً سوسیال دمکراتهای ضد لنینیست با بقه دار برائی را - مدها برابر برائی ارزش ترا فرصت طلبی میدانیم که جرات ای را صریح نقطه نظرات خود را ندارد، بمنابا این گریبان شما را رها نکرده و خواهان اعلام صریح مواضع تان در باره دیکتاتور پرولتاریا - مستقل از مواضع سازمانهای دیگر هستیم، ثانیاً شما که مدعی است تلاش میکنید سردمداری جریان تان و ازدهای را بدست بگیرید که پس از تکاندن شانه خود از کردحما بیت از رژیم فدا انقلابی و از شکست انقلاب، بی اعتقادی به سوسیالیسم در ایران را نتیجه گرفته اند، با بد جرات داشته و بی پروا نظریات و دیدگاههای خود را نسبت به دیکتاتور پرولتاریا اعلام کنید، شرسواری دولادولانتمیشود، آنهم در شرایطی که جریان تان "ثی که شعور طبقاتی کافی و شها مت لازم برای ابراز نظر خود را دارند، در وسط معرکه ایستاده اند، در چنین شرایطی تزلزل دائمی بین دو طرف تنها بی رادگی سیاسی شما را اثبات میکند و هر دو طرف را از شما بیزار میکند.

"دوران جدید" و جایگزینی دیکتاتور پرولتاریا توسط

### دولت آزاد خلقی

انحرافات، تحریفات و اغتشاش و تشاقب در مقاله "مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده" تقدیر ز یاد است که به هیچ وجه امکان بررسی آنها در صفحات محدود مقاله حاضر نیست. در مقاله مزبور، مارکس به لیبیرال متعاری تبدیلی میشود که به جبراً اکتونومیستی در مورد تحولات اجتماعی معتقد است، لنین از یک طرف به منشویسم متهم میشود و از طرف دیگر به سیاق تروتسکیستها متهم می گردد که در آستانه اکتبر نظریات خود را در باره استراتژی پرولتاریا در انقلاب روسیه تغییر داده است، تمام تاریخ تحول ثنوریک هفتاد ساله مارکسیسم با آسار ارزنده و آموزنده پیشوایان از "مبارزه طبقاتی در فرانسه" و "هیجده مبرور" مارکس گرفته تا "دوتا کتیک" لنین و حتی رهنمودهای کمینترن به سطح رمانهای تاریخی تقلیل داده میشود که "شخصیت" های آن، یعنی مارکسیسم و بلانکیسم، بلشویسم و منشویسم، سوسیال دمکراسی و کمونیسم، نه گرایشات عمومی در جنبش کمونیستی جهانی، بلکه تصویبهای منفرد گم شده در اعماق تاریخ اند؛ "اکتبر"

دیکتا توری بورژوازی و دیکتا توری پرولتاریا.

تسزوم:

"تجربه دوران پس از جنگ جهانی دوم، یعنی دوره‌ای که تجربه انقلابات دمکراتیک خلق عمدتاً متعلق به آن است نشان میدهد که جمهوری دمکراتیک خلق لزوماً حکومت شورائی نیست و می‌تواند اشکال متفاوتی بخود گیرد که یکی از این اشکال تلفیق نهادهای نمایندگی پارلمانی با ارگانهای نمایندگی و اجرائی در سطوح مختلف جا معاست. "ص ۱۰ مقاله مذکور

با این ترتیب تئوری مدرن فداشیان نسخه‌ای بدلی از آب درمی‌آید که کلاً ملانداشیان را طرح رنگ و رو رفته و کاملاً بیروباخته منشویکیها، سوسیالیست‌های مستقل طرفدار ارکانوتسکی و سوسیالیست‌های اترنالیست‌های دولتی جمهوری شوروی در ۱۹۱۷، الگو برداری شده است. برای اینکه مضمون این تئوریا بشکافیم، لازم است مقدمتاً ببینیم معنی این اظهار نظر که جمهوری دمکراتیک خلق، حکومت شورائی نیست، چیست؟

هرکس که آشنائی مختصری با تاریخ جنبش کمونیستی و تاریخ تکامل تئوری مبارزه طبقاتی داشته باشد میداند حکومت شورائی در ادبیات مارکسیستی و حتی نزد بسیاری از مارکسیستهای "مدرن" (یعنی فدلینینیست) مترادف با دولت نوع کمون است که درست در مقابل دمکراسی بورژوازی مطرح میشود، و مطلقاً نظریه شکل خاصی از دولت پرولتری نیست. همانطور که دمکراسی بورژوازی، ناظر بر این با آن شکل خاص دولت بورژوازی نیست و میتواند اشکال اشکال متفاوت و بسیار متنوعی از جمهوری تورگوت اوزال در ترکیه گرفته تا جمهوری های فدرال در آلمان یا آمریکا و یا دولت‌های سوسیالیستیک (ویا دشا، در اسکاتلند و...)، بخود بگیرد. علیرغم این تنوع در اشکال، همدموکراسی های شورائی و همدموکراسی های پارلمانی، هر یک از مضمون مشترک برخوردارند. مضمون مشترک دمکراسی پارلمانی، اعمال قدرت بورژوازی علیه اکثریت زحمتکش از طریق اصل تفکیک قوا، بویژه تفکیک قوای مقننه از قوه مجریه "بوروکراسی دولتی و دستگاه ارتش" است و در سبب همین اصل است که شکل سیاسی عمومی سلب حاکمیت از اکثریت رأی دهندگان در دموکراسی پارلمانی بشمار میرود. در واقع اصل تفکیک قوا که بر نظریات تئوریکسین های بورژوا در آستانه انقلاب کبیر بورژوازی در فرانسه تکیه دارد، ابتدا از طرف این تئوریکسین ها برای محدود کردن قدرت امپراطوری استبدادی و خارج کردن قوه مقننه از دست قدرت مطلقه طرح شد و به شعار بورژوازی نوبس تبدیل گشت. بدیهی است در هیچ انقلاب واقعاً دمکراتیک، "خلق" انقلابی نمیتواند تنها به کسب حق قانونگذاری اکتفا کند و ابزاری عملی اجرای قانون یعنی بوروکراسی و ارتش را به دشمن واگذارد. یعنی دمکراسی پیچیده نمیتواند برابر اصل تفکیک قوا متکی باشد. در انقلاب کمون پارسی این نه اصل تفکیک قوا، بلکه تمرکز تمام قوا در دست کمون بوده که به اجرا درآمد. کمون هم قانونگذار بود، هم موران اجرائی و قضائی را انتخاب میکرد و به مسئولیت میگماشت و هم این سرنیزه خلق بود که از حق کامل مردم بر تمام قدرت دفاع میکرد.

اما در نظام پارلمانی، قوه مجریه، با نظام سلسله مراتبی که از طریق یک سیستم پیچیده و مبتنی بر نابرابری اجتماعی شکل می‌یابد و کاملاً تحت کنترل طبقات دارا قرار میگیرد، با ارائه امتیازات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به کارمندان عالی رتبه، به کلی از اختیار توده مردم خارج میشود. همین امر در مورد دستگاه قضائی و نیز در مورد ارتش حرفه‌ای مجازاً مردم‌دماق است. پارلمان از یک طرف خود زیر نفوذ بوروکراسی است و از طرف دیگر اگر هم بمثابه قوه‌ای بفرار از محاصره بقوانین خلقی تصویب کند، دستگاه اجرائی یعنی بوروکراسی دولتی خود به مانع اصلی اجرای آن تبدیل میشود با تفسیری طبقاتی از قانون آنرا بنفع طبقات دارا که در جامعه بورژوازی، منافع کل جامعه را زده میشود، به اجرا درمی‌آورد. تازه این مساله باقی میماند که مردمی که صد سال پیاده بنیال طبقات دارائی دیده اند که انحصار فرهنگ، علم، سیاست و غیره را در دست دارند، قادر به استفاده از ابزار پارلمان برای تصویب قوانین خود نیستند، و با زهم بر فراز اینها ارتش حرفه‌ای و مجازاً از مردم که توسط بورژوازی سازمان داده شده و کنترل میشود، چون شمشیر دا بکنس آویزان است. این است مختصات عمومی اشکال گوناگون دموکراسی پارلمانی. در مقابل این دستگاه پیچیده اعمال قدرت بورژوازی بود که دولت نوع کمون - دولت طراز نوین - بعنوان شکل عمومی قدرت پرولتاریا، علیه سلسله بورژوازی فرانسه سر بر آورد. دولت طراز نوین طرح از پیش ساخته هیچ ذهنی نبود، اقدام عملی پرولتاریا پارسی بود علیه قدرت دولتی بورژوازی. ما رکن تنها پس از ایجاد کمون - اولین حکومت طراز نوین - اولین حکومت شورائی در جهان، آنرا جمع بندی و شکل سیاسی عمومی اعمال

قدرت پرولتاریا - یعنی دیکتا توری پرولتاریا را فرموله کرد.

"کمون از شوراهای شهری که بر مبنای حق رأی عمومی در مرحله‌های مختلف پارسی انتخاب گردیده بود، متشکل بود، این شوراها مسئول و هر لحظه قابل عزل بودند. کمون نه نهادهای پارلمانتاریستی بلکه نهادهای کاری بود که قوه قضائیه و مجریه را یکجا در دست داشت. بلیس که تا کنون وسیله دست دولت بود، از تمامی وظائف سیاسی خویش خلع شده و به ارگانهای مسئول و هر لحظه قابل عزل تبدیل شد. همین امر برای کارمندان دیگر شاخه‌های اداری به اجرا درآمد..."

در طرح سازمان دولتی کمون، قرار بود این شکل در تمام مراکز کارگری و در تمام دهات استقرار یابد. یعنی لغو تمام ارگانهای سلسله مراتبی، ارتش، تمرکز تمام قدرت در کمون ها یا شوراهای خلق. این طرح دموکراسی شورائی در مقابل دمکراسی پارلمانی بود.

"جای آنکه پس از گذشت ۳۰ سال تصمیم گرفته شود که چه عضوی از طبقات حاکم منافع خلق را در پارلمان نمایندگی کند، می‌بایستی حق رأی عمومی در خدمت توده‌های کمون درآید." همانجا

مضمون سیاسی دولت نوع شورائی اعمال قدرت پرولتری است همانطور که مضمون سیاسی دمکراسی پارلمانی قدرت بورژوازی است، هر چند که در هر دو نوع دولت، قدرت بر پایه ائتلاف وسیع نیروی متفوق با اقتضای طبقات دیگر اجتماعی اعمال میشود. اما دولت یا مضمون بورژوازی دارد یا مضمون پرولتری. هیچ شق دیگری، هیچ نوع راه سومی وجود ندارد. هر چند هر یک از این دو نوع دولت میتواند اشکال بسیار متنوعی بخود بگیرد. از این رو لنین در تئورهای مربوط به دموکراسی بورژوازی و دیکتا توری پرولتاریا در کنگره اول کمینترن نوشت:

"در جامعه سرمایه‌داری، هرگاه مبارزه طبقاتی، جزء ذاتی این جامعه، جدأ شدت پیدا میکند جز دیکتا توری بورژوازی یا دیکتا توری پرولتاریا شکل دیگری از دیکتا توری نمیتواند مطرح باشد. اندیشیدن به راه سوم، از کارهای تعزیه گردانان مرتجع و خرده بورژواست!"

مضمون اجتماعی دولت شورائی، سلب مالکیت از بورژوازی یعنی نوسبالیسم است. و این یک اصل پایه‌ای در مورد حکومت شورائی است. به همین جهت ما رکن نوشت "راژ کمون این بود: کمون ذاتاً حکومت طبقه کارگر، محصول مبارزه طبقه‌ایا دکننده ثروت علیه طبقه به تملک درآورنده ثروت و شکل سیاسی مطلوبی بوده که تحت آن آزادی کارمیتوانست میسر گردد. بدون شرط آخر، قانون اساسی کمون غیر ممکن و اغوا کننده بود." کمون سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان را در نظر دارد، کمون میخواهد که مالکیت فردی را از طریق تبدیل وسایل تولید، زمین و سرمایه، بویژه ابزار اسارت و استثمار کار را به ابزار رفاه کارآزاد اجتماعی، از میان بردارد. ولی این کمونیسم است، کمونیسم "غیر ممکن" (همانجا)

شرایط اجتماعی که دولت شورائی در آن ظاهر میشود، شرایط گسذاران سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. چرا که در این دوران است که پرولتاریا برای سرکوب مقامت نیروهای مرتجع به دولت نیا زنداست.

آن جمهوری دمکراتیک خلق، یعنی آن قدرت سیاسی که قرار است هدف انقلاب پیرومندان در ایران باشد، دولتی از نوع کمون است چرا که در شرایطی ظاهر میشود که در جامعه سرمایه‌داری ما، مساله "کدام قدرت سیاسی؟" حاد میشود و همه نیروها را بر سر یک دوراهی قرار میدهد یا دیکتا توری پرولتاریا یا دیکتا توری بورژوازی، هیچ شق سومی نمیتواند در میان نیاید. انقلاب ما اگرچه از درخواست های دمکراتیک آغاز میشود، ولی اگر قرار است سرانجامی پیروز داشته باشد، ناگزیر است به یک جمهوری نوع شورائی و به سوسیالیسم ختم شود. انقلاب ما اگر قرار است شکست بخورد و عقب‌بازنگردد، ناگزیر است یک انقلاب مداوم باشد.

اما اکنون تئوریکسین های "مدرنی" ایجاد شده اند که راه سومی پیشنهاد میکنند: یک "جمهوری دمکراتیک خلق" که به ظاهر ادعا میکنند که بورژوازی است نه پرولتری شکل سیاسی این جمهوری راه سوم آشتی پارلمان بورژوازی است با کمون های خلق، مضمون سیاسی آن مخالفت با هر نوع دیکتا توری است. اعمال قدرت سیاسی مشترک "است. مضمون اجتماعی جمهوری راه سوم، خلع بدار سرمایه‌داران و زمین داران بزرگ و محدودیت فعالیت سرمایه بظهور عام "است. شرایط موجودیت جمهوری راه سوم، دوره‌گذاری است که در آن مبارزه طبقاتی برخلاف "تئورهای استالینی"، تکامل نمی‌یابد بلکه "راه‌زوال در پیش میگیرد". بهر یک از این خصوصیات جمهوری راه سوم فداشیان خلق می‌پردازیم. در مورد شکل سیاسی جمهوری مطلوب فداشیان خلق که بنا به گفته خودشان "حکومت شورائی نیست"، بلکه تجربه پس از جنگ دوم نشان داده است که با سلب تلفیق نهادهای نمایندگی پارلمانی با ارگان های نمایندگی و اجرائی

## = مروری بر طرح

# سازماندهی کارگری

در طی پنجاه شماره دوره دوم راه کارگر، یعنی در طول پنجاه ماه، سازمان ماطی مقالات متنوع و متعددی اشکال عام و شیوه های عمومی سازماندهی غیرحزبی طبقه کارگر و توده های زحمتکش، و نیز جوانبی از سازماندهی شکل های حزبی را توضیح داده و تشریح کرده است. پس از گذشت این مدت و با توجه به فاصله ای که در میان این مقالات افتاده است، مفید و لازم است که یکبار هم نگاه می به مجموعه اشکال سازماندهی کارگری بطوریکه انداخته شود تا علاوه بر مروری سریع بر خطوط کلی هر یک، با درکنا هم قرا گرفتن آنها جایگاه هر یک و رابطه آنها با هم روشن تر از آنچه در مقالات مجزا ممکن بود، قابل فهم گردد. در این مرور، تنها به سازماندهی کارگران اکتفا شده است؛ و در این حوزه نیز تمرکز و مکت عمده بر روی سازمان های غیرحزبی طبقه کارگر است. در اینجا هدف، برشمردن و تشریح همه اشکال موجود است؛ ممکن است سازماندهی حزبی و غیرحزبی کارگران نیست، بلکه فقط مرور اشکال اصلی و مهمی است که تا کنون در راه کارگر مطرح شده اند.

## اتحادیه کارگری

مبارزه طبقه کارگر، سه شکل دارد: اقتصادی، سیاسی، وایدنولوژیک. حزب، شوراه و اتحادیه نیز سه سازمان اساسی پرولتری هستند. اتحادیه کارگری، پایه ای ترین سازمان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است. اتحادیه (یا سندیکا)،<sup>۱</sup> در تعریف عمومی، سازمانی است برای دفاع دسته جمعی اعضای یک صنف، از منافع همگانی آن صنف. اتحادیه کارگری نیز سازمانی است که کارگران در آن متشکل می شوند، تا از منافع اقتصادی صنف فروشندگان نیروی کار - یعنی کارگران - بصورتی متحد و قدرتمند دفاع کنند. چون سرمایه داران با بیشترین استفاده از ابزار کندهی و رقابت میان کارگران می گویند قیمت نیروی کار در برابر کارگر، یعنی دستمزد کارگر را، هر چه ممکن است پایین نگه دارند، کارگران نیز برای تحمیل شرایط خود بر سرمایه داران، اتحادیه طبقه ای خود را بوجود می آورند؛ مبارزات پراکنده را یکجا رچه می کنند؛ وحدت و قدرت طبقه ای خود را شکل می دهند و با پشتوانه آن برای کاهش ساعات کار روزانه و افزایش دستمزد خود مبارزه می کنند. هر اندازه ساعات کار روزانه کمتر شود و فاصله کاری نیز ممنوع گردد، با حفظ سطح تولید، بیکاران بیشتری می توانند استخدام شوند و کاهش بیکاری، به کاهش رقابت کارگران در بازار کار و به افزایش دستمزد و بهبودی بود شرایط کار و وضع رفاهی کارگران منجر می گردد. اتحادیه مستقل طبقه ای کارگران، اهرمی است قدرتمند، که بدون آن، تحمیل قانون کار مترقی و عقد قراردادهای دسته جمعی به سود کارگران و مجبور ساختن سرمایه داران به رعایت آنها، قابل تصور نیست.

اتحادیه مستقل کارگری، به کارگران هویت طبقه ای می دهد و آنان را بعنوان یک طبقه در برابر طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری متشکل و متحد می سازد؛ از اینرو، سکوتی اولیه و ضروری برای رشد آگاهی طبقه ای کارگران، و مکتب همبستگی برای پیکارهای حاد طبقه ای است. اتحادیه بخاطر خصلت صنفی، غیرحزبی و غیرایدئولوژیک خود و اینکه کارگر فقط از این جهت که کارگر است متشکل می کند، سازمانی وسیع تر نیست. توده های کارگری، حتی عقب مانده ترین آنها را ممکن می سازد. به نسبتی که دولت، در حمایت از منافع سرمایه داران و برای سرکوب حقوق صنفی و دمکراتیک کارگران، به پرده تر عمل کند. اتحادیه های کارگری را به سه ضرورت فراتر رفتن از مبارزه اقتصادی و مقابله با دولت آگاه ترمی سازد. اتحادیه کارگری هر چند اساساً سازمان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است، اما در دوره های انقلابی، بی آنکه از مبارزات اقتصادی روزمره دست بردارد، کارگران را بصورت توده های وسیع و متشکل به صحنه مبارزات دمکراتیک و

سندیکا، تلفظ فرانسوی اتحادیه است و در واقع هیچ فرقی بین آنست و نیست. اما در ایران مصطلح شده است که اتحادیه کارگران یک کارخانه را سندیکای آن کارخانه، و مجموعه سندیکاها در یک صنف را اتحادیه آن صنف بنا مند.

سیاسی می کشند و امکان می دهد که طبقه کارگر وزن خود را در میان طبقات دیگر به نمایش بگذارد و دولت، طبقات حاکمه و کلیه احزاب و نیروهای سیاسی را به حساب بردن از خود وادارد.

با اینحال، مبارزه اتحادیه ای هرگز و در هیچ شرایطی قادر نیست به بردگی کارگران برای سرمایه خاتمه دهد؛ بلکه تنها با گرفتن امتیازاتی از سرمایه داران و دولت سرمایه داری، مشقات این بردگی را تا حدودی کاهش می دهد. رها شدن طبقه کارگر از بردگی سرمایه، تنها با مبارزه انقلابی کارگران برای انقلاب سوسیالیستی و تحت رهبری حزب کمونیست امکان پذیر است. اما حزب کمونیست برای نفوذ گسترده در طبقه کارگر، برای تبدیل شدن به حزب واقعا توده ای این طبقه، و برای جهت دادن به مبارزات صنفی و سیاسی آن، به وجود اتحادیه های کارگری و کار در درون آنها نیاز حیاتی دارد. وجود اتحادیه کارگری، پس از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگری، بعنوان سازمان پایه ای غیرحزبی طبقه کارگر و یکی از ستونهای اصلی دیکتاتور پرولتاریا، ضروری است.

از تمامی گفته های بالا نتیجه میشود که اتحادیه سازمان پایه ای غیرحزبی طبقه کارگر و یکی از اساسی ترین اشکال پایداری سازمانی است که کارگران است، که وجود آن چه در دوران رکود جنبش کارگری، چه در دوران اعتدال آن، چه پیش از پیدایش حزب و شوراهای کارگری و چه پس از آن؛ و چه قبل از تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر یا بعد از آن، ضروری است؛ و بدین جهت، مبارزه برای ایجاد و تحکیم اتحادیه های مستقل کارگری در هر شرایطی از وظایف مستمر کمونیست ها است.

در شرایط سرکوب فاشیستی و ممنوعیت قانونی اتحادیه های کارگری، کمونیست ها با بدبختی اینجا در اتحادیه های مخفی تلاش کنند. در وضعیتی مثل وضعیت کشوری ایران، که اتحادیه مخفی نه از عقب نشینی اتحادیه های قانونی، بلکه از صفر بیدار خسته شوند، نطفه اتحادیه را هسته های مخفی کارگری تشکیل میدهند. هسته های مخفی سندیکا از محافل کارگران پیشرو که در اعتمادات و مبارزات کارگری و برای هدایت مخفی آنها بوجود می آیند شکل می گیرند. این هسته ها نه بر انتخابات، بلکه بر شایستگی تجربی و اعتماد در فیقانه ای که در جریان مبارزه حاصل می شود متکی هستند. آنچه این هسته ها را از خود اتحادیه متمایز می کند، درجه حمایت توده ای کارگران از آن ها است. زمانی که این هسته ها اقتدار نسبی سازمانگرا نه ای بیابند، اتحادیه مخفی بوجود آمده است. شرط عضویت هر کارگری در اتحادیه مخفی، حمایت از آن و شرکت در مبارزه است. هر قدر پیکر اتحادیه مخفی از طریق افزایش حمایت کارگران گسترده تر شود علینیت فعالیت آن آشکارتر خواهد شد، زیرا فعالیت توده ای نمی تواند غیر علنی باشد؛ ولی در هر حال هسته رهبری آن باید مخفی بماند.

## مجمع عمومی کا رگران

و فقدان رهبری در آنها، این مجامع عمومی را بخصوص در شرایطی که در چارچوب قانون و بصورت علنی تشکیل می شوند خودفروران و عمو انجمن اسلامی و شورای اسلامی کا رخانه نیز در آن حضور و نقش فعال دارند، با خطراتی که از استقلال طبقاتی، دمسازی با چارچوب قوانین ضدکا رگری و تبدیل شدن به محل همکاری و سازش طبقاتی مواجه می‌سازند.

برای آنکه مجمع عمومی به مکمل انجمن های اسلامی و شورا های اسلامی کا رتبدیل نشود؛ و برای آنکه مجمع عمومی بعنوان یک تشکیلات شبه سندیکا ئی نا پدیدار و نا پیگیر، به یک شکل پا یدار و طبقا ئی کا رگران تحول پیدا کند، باید همچون ابزار برای ایجاد دیندنه علنی اتحادیه مخفی کا رگری در نظر گرفته شود. مجمع عمومی نمی‌تواند به شکل مستقل و پیگیر و پا یدار کا رگران کا رخانه تبدیل شود، مگر آنکه به هسته مخفی کا رگری در کا رخانه - که متشکل از کا رگران پیشرو است - متکی باشد و توسط این هسته رهبری و سازماندهی گردد. این هسته باید همچون یک هسته یا کمیته مخفی سندیکا عمل کرده و میا رزات اقتصادی کا رگران و اعتراضات و اعتصابات آنان را مخفیانه هدایت کند. هسته مخفی کا رگری، باید مجمع عمومی را از تبدیل شدن به "مجمع کارکنان واحد تولیدی" که مطلوب رژیم است و کارفرمایان و مدیران و نمایندگان آنها نیز عضو آن هستند، یعنی از تبدیل شدن به محل سازش کا رگران با مدیران و کارفرمایان برخوردارد؛ تلاش رژیم و مدیریت و کارفرمایان را برای تبدیل مجمع عمومی به محصل تصمیم گیری در مورد اخراج ها و کشتادن کا رگران به خیانت اخراج همکاران خود، خنثی سازد. هسته مخفی کا رگری باید از استقلال و پیگیری مجمع عمومی بوده و این شکل ابتدائی، توده ای و علنی شبه اتحادیه ای را به سندیکا ئی توده ای و با رهبری مخفی، به شکل پا یدار، مستقل و پیگیر کا رگران و واحد تولیدی تبدیل نماید. خصلت نمایندگی توده ای، کسسه پوشش و حفاظتی برای دفاع از پیشروان و نمایندگان حقیقی کا رگران ایجاد می‌کند، نشان می‌دهد که مجمع عمومی استعداد آن را دارد که به پیگیر علنی سندیکا ی مخفی تبدیل شود، و همچنین ظرفیت آن حمایت گسترده و توده ای از هسته مخفی کا رگری را دارد که با تکیه متقابل تنه علنی و رهبری مخفی به یکدیگر، سندیکا ی مخفی کا رگری در واقعیت پا یدار و استحکام پا یدار

## هسته مخفی سندیکا \*

جمعی خود را کشف می‌کند، و ضرورت شکل پا یدار و تحکیم آن را بهتر درک می‌کند، دخالت موثر هسته مخفی و سازماندهی مبارزات کا رگران در واحد تولیدی، اقدام خود بخودی کا رگران را به اقدامات هدایت شده متشکل و هما هنگ تبدیل کرده و کا رگران را با مفهوم تشکیلاتی، یکپارچگی و عمل متحد آشنا ترمی سازد، از طریق این وظیفه مستمر است که هسته مخفی سندیکا می‌تواند ضرورت تشکیلاتی مستقل و پا یدار را در بین توده کا رگران بطور موثر تبلیغ کرده و کا رگران را به تلاش در جهت برپائی چنین تشکیلاتی به حرکت درآورد.

هسته مخفی اگر چه اساسا بعنوان هسته مخفی سندیکا عمل می‌کند، در عین حال با یدبرای ایجاد اشکال متنوع تشکیلاتی غیر حزبی کا رگران نظیر تعاونی های مصرف، صندوق های اعتبار، صندوقهای همیاری (قرض الحسنه)، کلاس های سوادآموزی، تیم های ورزشی و غیره تلاش کرده و در اینگونه تشکیلات فعالیت کند. در صورتی که در یک کا رخانه به دلیل محدودیت ها ئی، امکان تشکیل کمیته ویژه سازماندهی و هدایت اعتصاب وجود نداشته باشد، هسته مخفی سندیکا با وجود آنکه برخلاف کمیته اعتصاب، یک تشکیلات پا یدار است، می‌تواند به هنگام فراهم شدن شرایط اعتصاب، نقش کمیته اعتصاب را نیز بعنوان یکی از وظایف اتحادیه ای برعهده گیرد. از همه این کا رآن است که هسته مخفی از اعتماد اکثریت توده کا رگران برخوردار باشد؛ به آنجا موطا ئف حسن کمیته اعتصاب توانا باشد؛ و با لاخره پس از پا یدار اعتصاب، بعنوان یک تشکیلات پا یدار امکان ادامه کاری داشته باشد.

هسته مخفی سندیکا، یک تشکیلات غیر حزبی است، چون وظیفه آن ایجاد و تثبیت تشکیلاتی غیر حزبی توده کا رگران است، از غیر حزبی بودن هسته مخفی کا رگری منظور این نیست که معتقدین به ایدئولوژی خاص و بیستگان وابستگان احزاب نبایددارین هسته وارد شوند؛ بلکه به این معنی است که برای ورود به این هسته نبا یدار اعتقاد به ایدئولوژی معین یا طرفدار احزاب خاصی را شرط قرار داد، از لحاظ عقیدتی و سیاسی فقط با یدار مجمع از

مجمع عمومی کا رگری، اجتماع ساده توده کا رگران یک کا رخانه است. این مجمع ها در شرایطی در ایران موجودیت دارند که کا رگران بیامنعیت و سرکوب هر نوع تشکیلات مستقل، و از جمله سندیکا روبرو بوده و برای دفاع از خود در مقابل تعرضات اقتصادی و سیاسی سرمایه داران و دولتی ضدکا رگری ولایت فقیه به ابتدائی ترین اشکال تدافعی علنی و در چارچوب قانون بنا نه برده اند. کا رگران با تشکیل مجمع عمومی از یک طرف به اعتمادی کا مل خود را نسبت به شورا های اسلامی وابسته به رژیم به نمایش گذاشته و آنها را عملیات تحریک کرده و دور می‌زنند؛ و از طرف دیگر با استفاده از امکانات علنی مجمع عمومی خواستهای خود را طرح می‌کنند و مبارزه خود را سازمان می‌دهند و گاه به منظور حفاظت از کا رگران پیشرو و جلوگیری از شناختن و دستگیری آنها، از معرفی نماینده و سخنگو خودداری کرده و مجمع عمومی را بعنوان نماینده و سخنگوی کا رگران کا رخانه معرفی می‌نمایند. مجمع عمومی کا رگران که بعنوان شکل نمایندگی توده ای در شرایط خطر اخراج و دستگیری نمایندگان حقیقی کا رگران اهمیت زیادی یافته است، بخاطر طرح درخواست های صنفی کا رگران، نظیر افزایش دستمزد، ساعات کار کوتاه تر، بهبود وضعیت رفاهی، جلوگیری از اخراج یا تعطیل کا رخانه و نظایر آن تشکیل می‌شود. این تشکیلات، که قدرت یکپارچگی کا رگران را به آنان نشان می‌دهد و در برابر ای موارد مدیریت را به عقب نشینی وامی‌دارد، علیرغم مضمون اتحادیه ای خود، برخلاف اتحادیه، یک تشکیلات پا یدار نیست، زیرا در مرحله کنونی موجودیت ثابتی ندارد، با هر مسئله ای بوجه خود می‌آید و بلافاصله از میان می‌رود و هستی اش تابع رویدادهاست. مجمع عمومی کا رگری با خصوصیات که در مرحله کنونی دارد، یک تشکیلات شبه اتحادیه ای، اما عقب ترا از اتحادیه است. اگر چه نمایندگی مستقیم و دمکراسی ابتدائی، ولی مستقیم کا رگری، و همچنین متحد کردن کا رگری بعنوان کا رگر (صرف نظر از ایدئولوژی کا رگران) در برابر سرمایه داران و دولت، از مزایای این مجمع عمومی محسوب می‌شوند، اما خصلت خود بخودی، غیر سازماندهی و

عمل متحد طبقه کا رگری بدون تشکیلات توده ای کا رگران ناممکن است؛ و هیچ تشکیلاتی هم بدون سازمان دهندگان و گردانندگان آن موجودیت پیدا نمی‌کند و دوام نمی‌یابد. هسته مخفی سندیکا، هسته ای است از رزمندگان ترین و توانا ترین کا رگران پیشرو در هر کا رخانه، که بعنوان سازمان دهندگان و گردانندگان، در راه پاینده گذاری و تثبیت تشکیلاتی توده ای کا رگران مبارزه و تلاش می‌کنند. در شرایط حاکمیت رژیم ضدکا رگری که چنین تلاشی را جرم می‌دانند و کا رگران پیشرو رزمندگان را به این جرم شناختن و دستگیری می‌کند، طبیعا هسته سندیکا با یدیک هسته مخفی باشد. این هسته، مرکز رهبری مخفیانه جنبش علنی کا رگران است و در وضعیت کنونی ایران، ایجاد این هسته ها در کا رخانه ها قدم اول و ضروری برای پایه ریزی تشکیلاتی توده ای کا رگران به حساب می‌آید.

وظیفه دا شمی و روزمره هسته مخفی سندیکا، سازماندهی و هدایت مستقیم کلیه مطالبات و مبارزات جاری کا رگران هر کا رخانه است. تنهاسا از طریق سازماندهی و تلاش برای یکپارچه کردن همین مبارزات جاری کا رگران حول مطالبات بیواسطه و ریز و درشت است که هسته مخفی می‌تواند به تدریج، با بطور قطع و با موفقیت، به هدف ثابت و اصلی، یعنی ایجاد و تحکیم تشکیلاتی پا یدار و توده ای کا رگری دست یابد. توده کا رگر در جریان هر اقدام جمعی و هراسا اعتصاب، به نیروی خودی می‌برد، قدرت عظیم اراده

در نوشته های مختلف ما برای هسته مخفی سندیکا، نام های زیر نیز یکبار رفته است و تذکراتی نکته ضروری است که هیچگونه تفاوتی میان آنها نیست؛ هسته مخفی اتحادیه - هسته مخفی کا رگران پیشرو - هسته مخفی کا رگری - هسته مخفی کا رخانه - هسته مخفی مجمع عمومی - و کمیته مخفی، در مورد اخیرا ید توجه داشت که کمیته مخفی یا کمیته کا رخانه به معنای شورای کنترل تولید، و همچنین با کمیته حزبی کا رخانه (که کا رگران رهبری سلول های حزبی کا رخانه است) فرق دارد.

کارگران برخوردار باشند؛ رزمنده و نترس باشند؛ و بالاخره، قادر باشند رعایت جدی مخفی کاری و تلفیق کار مخفی و علنی باشند. هسته مخفی سندیکا، که باید در مجموع موردا اعتماد اکثریت بوده کارگران کارخانه باشد، چون یک هسته مخفی از دید پلیس و جاسوسان است، نمی توان نادانانه از طریق انتخابات شکل بگیرد. برای عضویت در این هسته ها آن عده کارگران پیشرو را باید در نظر گرفت که در جریان مبارزات و اعتصابات کارگری بیش از دیگر کارگران پیشرو آبدیده و آزموده شده، رزمنده گی، کاردانی، قدرت سازمانگری و وفاداری خود را نسبت به منافع کارگران به اثبات رسانده و اعتماد در قیاس اکثریت کارگران کارخانه را نسبت به خود جلب کرده باشند. چنین کارگرانی را بی آنکه رأی گیری برای ایشان صورت بگیرد، می توان با اطمینان، منتخب اکثریت بوده کارگران کارخانه دانست.

در حال حاضر که امرحیاتی ایجادتشرکات های بوده ای و پایداری طبقه کارگر به موجودیت و تلاش هسته های مخفی سندیکا وابسته است، باید حفظ این هسته ها و فعالین آنها را یک امر جدی و مهم تلقی کرد. بدین منظور این هسته ها باید تمامی خود را با توده کارگران از طریق شبکه ای کارگران فعال، پیشرو و قابل اعتمادی که هر یک در بخشی از کارخانه، یا در تشکلهای چون تعاونی ها، صندوقهای همیاری، محفل های گوناگون کارگری و غیره نفوذ و اعتباری دارند برقرار کنند و مجمع عمومی کارخانه را نیز بعنوان بدنه علنی سندیکای مخفی، از طریق همین شبکه کارگران فعال و معتمد، تحت نفوذ خود در آورند. تلفیق کار مخفی با علنی، رمز بقا و موفقیت هسته های مخفی است.

و رودگسائی به هسته مخفی سندیکا شد که در جانب استعمارگران ایستاده و از استبداد دظرفداری می کنند؛ نظیر خود فروختگان در شورا های اسلامی و مزدوران رژیم در انجمن های اسلامی. اما این نیز بدان معنا نیست که هر کارگری که مزدور مدیریت و طرفدار رژیم ضد کارگری نباشد بتواند در ترکیب هسته مخفی سندیکا داخل شود. وظایفی که این هسته بر عهده دارد و نیز ضرورت فعالیت مخفی آن ایجاب می کند که رزمنده ترین و توانا ترین کارگران پیشرو در ترکیب هسته مخفی سندیکا وارد شوند. این کارگران اعم از اینکه کمونیست باشند یا نه، مذهبی باشند یا نه؛ حزبی باشند یا غیر حزبی؛ سیاسی باشند یا نه، باید هیچگونه خوشبینی و خوشبامی نسبت به سرمایه داران و مدیریت و دولت و نسبت به دستگا های وابسته به آنها، نظیر انجمن ها و شورا های اسلامی نداشته باشند؛ طالب استقلال تشکلات کارگران از مدیریت و دولت، و خواهان استحکام صفوف کارگران بعنوان یک طبقه در برابر طبقه سرمایه دار و وحدت در درون صفوف کارگری باشند. این کارگران باید ارتباط تنگاتنگی با توده کارگران محیط کار خود داشته، از مسائل و مشکلات کارگران و از آنچه در محیط کار می گذرد به خوبی آگاه باشند؛ از سیاست های ضد کارگری رژیم و از توطئه های تفرقه افکنانه و مانورهای عوام فریبانه سرمایه داران، مدیریت و دولت سردر بیاورند؛ تجربه و جوهر سازمانگری داشته باشند؛ در عرصه های مختلف و متنوع مسائل صنفی و اتحادیه ای کارگری توان کار داشته باشند؛ از اعتماد دو حمایت

## کمیته اعتصاب

اعتصاب، یکی از مهم ترین حربه های طبقه کارگر در مبارزات اقتصادی و سیاسی اوست، توده کارگران، حتی عقب مانده ترین آنها، در جریان اعتصاب، نیروی عظیمی را که در هم بستگی و پیوستگی و متحدان طبقه نفوذ یافته است به چشم می بینند و از هویت و قدرت طبقاتی خود آگاهی می شوند. توده طبقه کارگر، که در صورت اتحاد دوسا زمانه ای، به قدرتمندترین و انقلابی ترین نیروی جامعه تبدیل می گردد، در جریان اعتصاب امکان می یابد که به رمزها و شیوه های خود پی ببرد. اعتصاب، سلاحی است که کارگران می توانند در مبارزه برای بدست آوردن جزئی ترین خواسته های اقتصادی، تا برای سرنگونی قدرت دولتی بورژوازی، آن را بکار گیرند. اما برای آنکه اعتصاب، اپوزاد شایسته پیروزی داشته باشد و نتواند به درس همبستگی به کارگران بدهد، لازم است که هر اعتصابی حتما از سازماندهی و هدایت متمرکز برخوردار باشد. کمیته اعتصاب، ارگان این سازماندهی و هدایت متمرکز است.

کمیته اعتصاب جزو سازمانهای پایدار طبقه کارگر نیست، بلکه یک کمیته موقت است که برای سازماندهی و هدایت یک اعتصاب معین بوجود می آید و با اتمام آن، برچیده می شود. موقتی بودن کمیته اعتصاب از آنجا ناشی می شود که اعتصاب شکل روزمره مبارزات کارگران نیست و تنها در اوضاع و احوال خاص برای شرایط خاص برای دست بردن به این سلاح فراهم می شود. این موضوع نه تنها در مورد اعتصابات سراسری سیاسی - که در چارچوب تعرض جنبش کارگری و فقط در دوره بحران انقلابی صورت می گیرند و معمولاً مضمون براندازی دارند، بلکه همچنین برای اعتصابات اقتصادی و سیاسی موردی در هر واحد تولیدی نیز - که حتی در وضعیت تداومی جنبش کارگری رخ می دهند - صادق است. پس، کمیته اعتصاب را فقط زمانی باید تشکیل داد که زمینه های وقوع آن بوجود آمده، و فقط زمانی که زمینه های هدایت است.

کمیته اعتصاب در عین حال، یک سازمان غیر حزبی است. این امر، از ضرورت تجلج تمامی، یا دست کم اکثریت کارگران کارخانه به اعتصاب و پشتیبانی این اکثریت از کمیته اعتصاب ناشی می شود. کمیته اعتصاب باید بدینگونه واقعیتی بوده اعتصاب کنندگان باشد تا بتواند آنان را هدایت کند و چون اکثریت شرکت کنندگان در یک اعتصاب اقتصادی سیاسی، معتقدین به ایدئولوژی های گوناگون و وابستگان به احزاب متعدده هستند، و حتی بخش قابل توجهی از کارگران، سازمان نیافته و غیر وابسته به احزابند، پس کمیته اعتصاب باید مورد پذیرش و اعتماد اکثریت آنها باشد. هرگونه تلاش برای ایجاد محدودیت ایدئولوژیک و حزبی، کمیته اعتصاب را به ارگان اعتصاب طرفداران یک ایدئولوژی یا یک حزب معین، و در نتیجه

به ارگان تفرقه در میان توده کارگران شکست اعتبار مبدل خواهد کرد. موضوع اخیر، که کمیته اعتصاب با بدینسان پدید آمده اکثریت بوده ای و مورد قبسول آنها با شدت واحد اعتصاب تا مین شود، نکته دیگری است که ضرورت موقتی بودن کمیته اعتصاب را توضیح می دهد. از این اعتبار تا اعتبار بعدی تضمینی نیست که همیشه حنا چها و گروههای کارگری در کارخانه نسبت به ترکیب رهبری اعتصاب قبلی نظر مسا عدی داشته باشند. اهمیت فراگیری اعتبار و حفظ وحدت برای پیروزی آن، ایجاب می کند که با انتخاب کمیته جدید، وحدت نظرا اکثریت تا مین گردد. در شرایط دمکراتیک و در کشوری که اتحادیه های کارگری و اعتصاب، قانونی و مجاز باشد، انتخاب کمیته اعتصاب بطور علنی و در مجمع عمومی کارخانه صورت می گیرد و کارگرانی که در یک کارخانه معمولاً به اتحادیه های کارگری مختلف وابسته اند، و همچنین کارگران غیر متشکل که در هیچ اتحادیه ای نیستند، با دادن رأی، نمایندگان خود را برای کمیته اعتصاب انتخاب می کنند. این انتخاب، در عین حال که دمکراسی مستقیم و مداخله فعال و احساس مسئولیت کارگران را افزایش می دهد، به کارگران امکان می دهد که بوروکراسی و محافظه کاری احتمالی حاکم بر هیئت مدیره سندیکا های رسمی را دور زده، و اراده خود را با قاطعیت به کرسی بنشانند.

در شرایط ممنوعیت قانونی اعتصاب و سرکوب جنبش کارگری که در ایران حاکم است، بدیهی است که کمیته اعتصاب باید مخفی باشد. مخفی بودن کمیته اعتصاب، شیوه دمکراتیک معمول در انتخابات و اراده ممکن می یازد؛ اما کمیته می تواند با ید از افراد مقبول و موردا اعتماد توده کارگران تشکیل شود. معمولاً یکی از شیوه های تشکیل کمیته مخفی اعتصاب، مخصوصاً در کارخانه های بزرگ، ارتباط منظم و دورهمی جمع شدن کارگرانی است که موردا اعتماد، یعنی علناً پیونده بخشهای مختلف کارخانه محسوب می شوند. این کارگران به بهترین نحوی می توانند خواسته ها و گرایشات کارگران هر بخش را بیان کنند و با گرد هم آیی و ارتباط گیری منظم این کارگران، در واقع تمامی توده کارگران می توانند گرایشات، احساسات و نظراتشان را به یکدیگر منتقل کنند. بعلاوه این افراد که عموماً تمام کارگران بخش خود را بخوبی می شناسند و در تماس دائمی با آنها هستند، در مقابل جاسوسان کارفرما و رژیم، می توانند از پوشش و استتار مناسبی برخوردار باشند. در کارخانه های کوچک که از لحاظ تعداد کارگران شایسته برای سازماندهی و هدایت اعتصاب، محدودیتها و وجود داشته باشد، باید تشکیل یک کمیته ویژه اعتصاب همواره امکان پذیر نباشد. در چنین حالتی کمیته اعتصاب هر چه بیشتر بر ترکیب هسته مخفی کارگران پیشرو و منطبق می شود. در عمل، بسیاری از هسته های مخفی کارگری (یعنی هسته مخفی سندیکا) از محافظت



۳- سازماندهی ارتباط منظم و دائمی با توده‌های اعتماد بیون، برای ارزیابی مداوم روحیه، احساسات، گرایشات، تقویت روحیه و تحکیم صدا و همبستگی آنها؛ مقابله با تزلزلات احتمالی در بخشی از کارگران تحت تاثیر مانورهای کارفرمایان و دولت.

۴- سازماندهی بخش اخبار و اعتماد و اهداف آن، در خارج از کارخانه؛ جلب همبستگی از بیرون و در صورت امکان، سازماندهی اعتماد با حمایتی در کارخانه‌های دیگر؛ بسیج فعال خانواده‌های اعتماد بیون؛ و مقابله سریع با جنگ تبلیغاتی کارفرمایان و دولت و پاسخ‌های فوری و بموقع به شایعات و دروغ‌ها؛ که برای خراب کردن چهره اعتماد در محیط می‌پراکنند و از این طریق برای قطع حمایت از اعتماد و تضعیف روحیه اعتماد بیون می‌کوشند.

۵- ایجاد یک صندوق مخفی برای کمک به خانواده‌های اعتماد بیون، از طریق جلب کمک‌های کارگران کارخانه‌های دیگر، از صندوق‌های همسایری (قرض الحسنه) کارگران و زهره‌ها ممکن دیگر.

۶- هدایت مذاکرات با نمایندگان کارفرمایان دولت.

۷- تدارک برای دوره بعد از اعتماد و برای مقابله با فشارهای دشمن. کمیته اعتماد باید برای دفاع از دستاوردهای اعتماد با تهاجمات پس از شکست احتمالی آن، قبلاً پیش‌بینی‌های لازم را کرده باشد. حفاظت از کارگران پیشرو سازمان اعتماد که توسط کارسوسان شناخته می‌شوند؛ حمایت از کارگران اخراجی و سازماندهی مبارزه برای بازگرداندن آنها بر سر کارشان، از مهمترین وظایف کمیته اعتماد است که نتایج آن در درس‌هایی که کارگران از اعتماد می‌گیرند و در اطمینان و روحیه مبارزاتی آنان در اعتماد‌های بعدی بسیار موثر است.

۸- ایجاد گروه دفاع از کارگران اعتماد بیون بهنگام تهاجمات احتمالی اوباش و مزدوران رژیم به صفوف اعتماد بیون و برای تشبیه کارسوسان، اغلالگران و اعتماد شکنان.

کارگران پیشرو که در جریان اعتماد با وجود می‌آیند شکل می‌گیرند؛ و بالعکس، هسته‌های مخفی سندیکا، سازماندهی و هدایت اعتماد را نیز برعهده می‌گیرند. اگر تشکیل کمیته ویژه‌ای برای اعتماد ناممکن باشد، معمولاً هسته مخفی کارگران پیشرو (یعنی هسته مخفی سندیکا) وظیفه آن را برعهده می‌گیرد.

مخفی بودن کمیته اعتماد، لزوماً بمعنی مخفی بودن کلیه کارکنانیست که در سازماندهی اعتماد فعالیت می‌کنند، هسته اصلی هدایت اعتماد با هر قدر هم که مخفی باشد، ناگزیراً در امتداد هم هستند که بصورت علنی و نیمه‌علنی مشغول سروامان دادن به اعتماد باشند. کمیته مخفی اعتماد با بیدرتلفیق کارمخفی و علنی، این فعالین را بعنوان رابطین خود با توده کارگران سازمان داده و هدایت متمرکز اعتماد را در پوشش آنها صورت دهد. باید دقت کرد که هیچیک از این رابطین، تنها اعضای کمیته مخفی را نشان ندهند، زیرا در جریان هر اعتماد، ناگزیر دستگیریهایی نیز اتفاق می‌افتد و باید تلاش کرد تا شناخته شدن رابطین توسط کارسوسان و پلیس، به شناسایی از ترکیب کمیته مخفی اعتماد منجر نگردد.

اساس سازماندهی و هدایت اعتماد توسط کمیته اعتماد بر وظایف زیر استوار است:

- ۱- دقت و شفافیت دادن به درخواست‌های اعتماد بیون و بکنواخت کردن آنها؛ مقابله با این احتمال که بخشی از کارگران در نتیجه پذیرش قسمتی از درخواست‌های عمومی توسط کارفرمایان و دولت، در صفا اعتماد ایجاد و دوستی کنند؛ و سنجش مداوم توازن قوا و مجموعه وضعیت و دادن تغییرات لازم در درخواست‌ها بر حسب ضرورت.
- ۲- محاسبه بسیار دقیق و همه‌جانبه زمان شروع و زمان ختم اعتماد، تعیین شکل حرکت و دادن تغییرات لازم در این شکل، در صورت لزوم.

### تعاونی‌های کارگری

تعاونی‌ها، یکی از اشکال شکل غیر حزبی و پایدار طبقه کارگر هستند. در جامعه سرمایه‌داری، جنبش تعاونی بر فقر و عدم تأمین و بی‌سربندی توده‌های کارگر و زحمتکش تکیه دارد. آنان با برپایی تعاونی‌های مصرف، مسکن، صندوق‌های تعاونی اعتبار می‌کوشند تا شاید اندکی از فشارهای طاقت‌فرسای ناشی از تنزل مداوم سطح زندگی، و فقدان تأمین اجتماعی را کم کنند. سرمایه‌داران و دولت - حتی در رژیم ولایت فقیه که اتحادیه کارگری ممنوع و غیر قابل تحمل است - به تشویق تعاونی‌های کارگری می‌پردازند. قصد آنها این است که نهضت تعاونی را جایگزین مبارزه اتحادیه‌ای کارگران سازند؛ چون در مبارزه اتحادیه‌ای، کارگران افزایش دستمزد، حق مسکن، حق بیمه و تمام حقوق صنفی خود را از حلقوم سرمایه‌داران و از جیب دولت سرمایه‌داران بیرون می‌کشند؛ اما در نهضت تعاونی، مسئولیت سرمایه‌داران و دولت بر قبال سیه‌روزی و بی‌خانمانی و عدم تأمین کارگران به‌سایه‌راندن می‌شود و کارگران، به بودوضع معیشتی، افزایش قدرت خرید، چاره‌جویی سربندی و بی‌تأمینی را نه در مبارزه طبقاتی، بلکه در همپایی میان خود، در پس‌اندا از جیب‌های خالی خود، و بی‌ساز و برگرفتن از سرمایه‌داران و انقیاد به مدقات آنان جستجو می‌کنند.

وظیفه کمونیست‌ها و کارگران پیشرو آن است که با شرکت فعال در تعاونی‌ها، نهضت تعاون را تابع مبارزه اتحادیه‌ای کرده و آن را هر چه بیشتر به مبارزه طبقاتی پیوند دهند. باید کارگران را روشن کرد که از تعاونی‌ها معجزه‌ای بر نمی‌آید. تعاونی مسکن هرگز نمی‌تواند مشکلی بی‌سربندی توده‌ای کارگران را حل کند و شعار آن مبنی بر مالک‌کسردن کارگران (که آنهم جز در مورد تعداد انگشت‌شمار از کارگران عملی نمی‌شود) یک شعار گمراه‌کننده و ارتجاعی است که حق مسکن برای همه را ضایع می‌کند.<sup>۳</sup> تعاونی مصرف، کوچکترین کمکی به بالارفتن درآمد و سطح زندگی کارگران نمی‌کند و در بهترین حالت، با حذف واسطه‌های توزیع، سرعت سقوط قدرت

خریدار - آنهم در حدی بسیار ناچیز - کاهش می‌دهد. صندوق تعاونی اعتبار، یا صندوق همپایی، یا قرض الحسنه کارگری هم کوچکترین تاثیر افزایش توانایی مالی و قدرت خرید کارگران ندارد و حداکثر می‌تواند در وام‌گرفتن برخی از کارگران برای گشایش موقت یکی از هزاران گره زندگی خود، فشار نزول‌خواهان را بر آنان کم کند. باید با روشن کردن ذهن کارگران نسبت به محدودیت‌های تعاونی‌ها، آنان را هر چه بیشتر به ضرورت مبارزه اتحادیه‌ای، تشکیل سندیکا‌های کارگری و مبارزه برای احقاق حقوق اقتصادی و اجتماعی خود از سرمایه‌داران و دولت آگاه نمود. نهضت خودجوش و گسترده تعاونی (که بویژه در نتیجه تداوم جنگ، اخراج‌های دسته‌جمعی و فلاکت اقتصادی مردم کارگر و زحمتکش‌ها منتهی شده‌ای گرفته‌است) با توجه به علنی‌ست و قانونیت آن، تعاونی‌ها را به‌سکوئی برای شکل‌توده‌ای کارگران و پایگاهی برای پی‌ریزی مخفی سندیکا‌های مستقل کارگری در وضعیت کنونی ایران تبدیل می‌کند. از این نظر، تعاونی را بیش از نقشی که در گام‌های نسبی فشار اقتصادی بر کارگران دارد، باید اساساً بعنوان ابزاری جهت پرورش حس همپایی و همبستگی، تقویت روحیه اعتماد در قیام میسران کارگران، و بعنوان مدرسه‌ای برای استقلال طبقاتی و نیز مدیریت کارگری نگریست. شرط اساسی آنکه نهضت تعاونی چنین نقشی پیدا کند این است که تعاونی‌ها کارگری، مستقل باشند، یعنی سرمایه‌داران را مطلقاً در سرمایه‌گذاری در این تعاونی‌ها شرکت ندهند؛ هرگونه وام و اعتبار و کمکی را از جانب کارفرما، دولت و بانکه‌ها اگر تعهد و وابستگی بدنیهال داشته باشند رد کنند؛ و اداره و مدیریت تعاونی‌ها را از هرگونه مشارکت، مداخله و کنترل سرمایه‌داران، دولت و وابسته‌ها دست‌نشانده‌ان بدون نگهدارند. سرمایه‌داران استقلال همه‌جانبه و کور کردن کنترل سرمایه‌داران و دولت، می‌تواند امر اساسی تابع کردن نهضت تعاونی به مبارزه اتحادیه‌ای را عملی ساخت. این تابع کردن، علاوه بر تبلیغ ضرورت مبارزه اتحادیه‌ای و تربیت روح همبستگی طبقاتی در تعاونی‌ها، به این معنی هم هست که کارکرد تعاونی‌ها نیز هر چه بیشتر در خدمت توسعه و تحکیم سندیکا‌های مخفی و مبارزات اتحادیه‌ای توده کارگران قرار گیرند. از این جهت، صندوق تعاونی اعتبار، یا صندوق قرض الحسنه کارگری، حلقه اصلی، مستقیم و بسیار مهم اتصال نهضت تعاون به جنبش اتحادیه‌ای است. هر اندازه که این صندوق‌ها از محدودیت‌ها مین و مابرای ازدواج و خرید فرش و غیره فراتر

۳. به همین دلیل، کمونیست‌ها هرگز در ایجاد تعاونی‌های مسکن پیشقدم نمی‌شوند، ولی در تعاونی‌های موجود مسکن بمنظور تبلیغ و شرویح فعال مواضع خود شرکت می‌نمایند.

زندانیان و اخراجی‌ها، باید با سازمان‌های مخفی و کاملاً پدیدآورنده و کنترول مدیران، دولت، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی و دست‌نشانندگان آن‌ها صورت پذیرد. این سازمان‌های مخفی، هم‌بطن‌ها را آگاه‌ها و تبلیغ ضرورت مبارزه اتحادیه‌ای و مبارزه طبقاتی، در داخل و بیرون و وظیفه مستمر و مستقیم هسته مخفی سندیکا است. تعارضاتی که در رگری با نهضت خودجوش و توده‌ای و روبه‌گسترش، و نیز با امکانات گسترده فانونی و علنی خود مساعدرترین زمینه فعالیت را برای هسته‌های مخفی سندیکا فراهم ساخته اند؛ هسته‌هایی که وظیفه مرکزیشان سازمان‌دهی و هدایت مخفی شکل‌های توده‌ای، غیرحزبی کارگران است. مبارزه برای استقلال تعارضاتی؛ تلاش برای شکل‌تعداد هرچه بیشتری از کارگران در تعارضاتی مستقیم صرف و بخصوص در صندوق‌های مستقل اعتباری کارگران، همراه با تمرکز هرچه بیشتر این صندوق‌ها، مستقل و افزایش سرمایه آنها؛ بهره‌برداری از امکانات علنی، اما نونی و تبلیغ کار مخفی با اعلامی بمنظور پیشبرد مبارزه مخفی جهت تابع کردن نهضت تعارضاتی و نسبی به جنبش اتحادیه‌ای (و در مرتزبان صندوقهای قرض الحسنه)، وظیفه محسوری هسته‌های مخفی سندیکا، در راستای پایه‌گذاری و تحکیم سندیکا و اتحادیه است.

کارگرفقط در کارگران متشکل در احزاب و اتحادیه‌ها و تعارضاتی و غیره خلاصه نمی‌شود. برای رهبری تعارضاتی طبقه و کلیه لایه‌ها و اقشار آن، در عین حال بسیار ضروری و حیاتی است که اتحادیه‌ها کارگران غیرمتشکل نیز - حتی اگر هرگز داخل شکل‌های اتحادیه‌ای و حزبی نشوند - به نحوی در معرض تبلیغ سوسیالیستی و تحت نفوذ سیاسی و معنوی حزب کمونیست باشند. محافل کارگری، کانون‌های تجمع کارگران غیرمتشکل اند و حزب کمونیست اساساً از طریق فعالیت در درون این محافل است که می‌تواند نگاه و نفوذ خود را میان کارگران غیرمتشکل توسعه داده و این لایه‌ها را زیر پرچم رهبری خود قرار دهد.

محافل کارگری در عین حال مهمترین پشت‌پشته مبارزات اتحادیه‌ای طبقه کارگر هستند. این محافل می‌توانند در پیش‌آهنگ مبارزات و اعتبارات کارگری، ایجاد کانون‌های اطلاعاتی بین کارخانجات و محلات گوناگون کارگری؛ ایفای نقش رابط و پیوند میان هسته‌های مخفی سندیکا و با کمیته‌های اعتماد در کارخانجات مختلف؛ تبلیغ خانه‌به‌خانه‌ها و شاعرهای کارگران - اعتضایی؛ بسیج‌خانه‌ها و اهالی محلات کارگری به حمایت فعال از جنبش اعتراضی و اعتضایی کارگران، و دیگر زمینه‌های مبارزات اقتصادی و سیاسی آنان سهم بزرگ و بسیار مؤثری برعهده بگیرند. این محافل، با محملهای طبیعی و تحرک علنی و نیمه‌علنی وسیعی که دارند می‌توانند امکانات و تسهیلات زیادی را در خدمت مبارزات اتحادیه‌ای و سیاسی طبقه کارگر بگذارند و از اینرو، هسته‌های مخفی سندیکا (و همچنین کمیته‌های مخفی اعتماد) با ایستادن از طریق نقب‌زدن در درون اینگونه محافل، توسعه روابط فعال میان آنها، تلاش برای ایجاد محافل تازه و متنوع تر، سازمان‌دهی تبلیغاتی سیاسی و افتخارگرانه در آنها و راه‌اندازی این محافل به سمت اشکال جمعی و توده‌ای مبارزه، هرچه بیشتر کارگران غیرمتشکل را به سوی مبارزه اتحادیه‌ای و طبقاتی سوق دهند؛ و همچنین پشت‌پشته‌ای علنی و نیمه‌علنی و گسترده برای تقویت جنبش اعتراضی و اعتضایی متشکل کارگران بوجود آورند. بسیاری از کارگران پیشرو و رهبران طبیعی طبقه کارگر، در درون همین محافل پرورده می‌شوند؛ و شناسایی و جلب و جذب بسیاری از رهبران عملی، مبلغان با استعداد، معتمدین و سازمان‌نگران برجسته، غالباً از طریق پیوند نزدیک با این محافل، و کار در درون آنها امکان پذیر می‌شود.

اگر محافل غیرحزبی کارگران، اشکال ماقبل سندیکائی تجمع کارگران اند، در شرایطی که شکل سندیکائی و حزبی با نگرفته و اکثریت طبقه غیرمتشکل است، اهمیت محافل، هم‌الاحاطه ارتباط کمونیست‌ها و پیشروان کارگری با توده‌های کارگر، و هم‌الاحاطه تقویت زمینه‌های رشد سازمان‌های اتحادیه‌ای و حزبی، اهمیت صدچندان می‌یابند و کار در درون این محافل و تلاش برای گسترش اینگونه محافل ضرورت اجتناب‌ناپذیریک کار جدی اتحادیه‌ای و حزبی بشمار می‌رود.

بقیه در صفحه ۲۴

رفته و بتوانند نقش صندوق‌های بیمه‌بیکاری و صندوق مشترک مالی برای حمایت از کارگران در طول اعتصابات و تامين مخارج خانواده‌های کارگران زندانی یا اخراجی را برعهده بگیرند، به همان اندازه نقش مؤثرتر و مستقیم‌تری در تقویت جنبش اتحادیه‌ای خواهند داشت؛ زیرا صندوق اعتبار، ستون اتحادیه‌هاست. تعارضاتی که صرف سبزی می‌توانند به حمایت از کارگران اعتضایی و خانواده کارگران زندانی و اخراجی دست بزنند. همچنین تعارضاتی مسکن و مصرف می‌توانند در مواقع اضطراری و در اعتصابات، از طریق سودها خود یا کمک مستقیم مالی، صندوق تعاون اعتباری کارگران را در جهت ایفای نقش صندوق اعتبار، تقویت کنند؛ اما شرط حتمی و مقدم این کمک‌ها، استقلال تعارضاتی از کنترول و نظارت سرمایه‌داران و دولت است.

اگرچه تعارضاتی‌ها شکلی فانونی و علنی اند، اما چون اتحادیه و اعتبار در رژیم جمهوری اسلامی غیر فانونی است، پس روشن است که مبارزه برای تابع کردن نهضت تعارضاتی و نیمه‌جنبش اتحادیه‌ای و در مرکز این مبارزه، تلاش برای تبدیل صندوقهای قرض الحسنه به صندوقهای حمایت مالی از اعتضاییون،

## محافل غیرحزبی کارگری

محافل غیرحزبی کارگری، نوعی شکل کارگری اند که انگیزه و لایه و عامل اصلی پیوند و تجمع کارگران در آنها، مسائل، منافع و نیازهای گروه‌های جداگانه کارگران است. انگیزه‌ها و عوامل شکل‌گیری این محافل، بسیار متنوع اند؛ پیوندهای خانوادگی؛ هم‌ولایتی؛ بودن و هم‌شهرداری؛ ملیت و فرهنگ مشترک؛ روابط محلی و همسایگی؛ سرگرمی‌ها و علائق مشترک (مثل ورزش، بیکنیک، موسیقی و غیره)؛ همدردی و همسرم - سرنوشتی (مثل بیکاری؛ تعلق به خانواده کارگر زندانی یا اعتضایی)؛ تعلق به خانواده کارگر اعزامی به جبهه یا قربانی شده در جنگ ...؛ پیوندهای دوستی؛ همدردی در محلات کارگری، و بسیاری مشترکات گروهی دیگر.

این محافل از لحاظ درجه سازمان‌یابی و شکل طبقه کارگر - در نازلترین حدود سطحی ابتدایی اروپا - شین تر از شکل‌های اتحادیه‌ای قرار دارند. پیدایش برخی از محافل خاص ممکن است ناشی از تسلط دیکتاتوری و بسته بودن فضا برای شکل‌های متکامل‌تر طبقه‌ای کارگران باشد، اما اکثر محافل غیرحزبی، بهیچوجه در تقابل با سازمان‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران (اعم از حزبی یا غیرحزبی) نیستند؛ قبل از پیدایش آنها وجود داشته‌اند، بعد از پیدایش، و در کنار آنها نیز وجود خواهند داشت. هرگونه تحقیر کارگران در درون محافل، تحت این عنوان که محافل شکل ماقبل سندیکائی سازمان‌یابی کارگران اند، نتیجه‌ای جز اهمال و کم‌کاری در جهت سازمان‌یابی سندیکائی و حزبی طبقه کارگر ندارد؛ زیرا محافل، وسیعترین، دم‌دست‌ترین، همیشگی‌ترین، و در مواردی اصلی‌ترین منبع جلب کارگران به سیاست، به شکل اتحادیه‌ای و به شکل‌های وابسته به حزب اند. این محافل هر چند بر خویشاوندی و ملیت و جنس و غیره و بر منافع و علائق گروه‌های جداگانه کارگری مبتنی باشند، با زهم‌تجمعات کارگری اند و تمام انگیزه‌ها و مضامین آنها از زندگی و مسائل کارگری آب می‌خورند. محافل، مانع از تجزیه کارگران به افراد منفرد و بی‌ارتباط با یکدیگر شده، آنان را در مقیاسی کوچک و حول موضوعات و مسائل محدود، به یکدیگر متصل می‌کنند و به کارگران امکان می‌دهند که مدارج مقدماتی و اولیه شکل‌بمنا به کارگر، همبستگی طبقاتی و تشریک مساعی در مسائل طبقاتی خود را طی کنند. امروزه در حاکمیت رژیم اسلامی، هر موضوعی، از فقیدان مهدکودک برای زنان کارگر گرفته تا اعزام اجباری زنان آوارخانه‌ها به جبهه؛ و از شطرنج و موسیقی گرفته تا بیکاری، مستقیماً به مسائل سیاسی گره خورده است و این امر محافل را به مستعدترین کانون‌های تبلیغ انقلابی مبدل ساخته است. اهمیت این محافل فقط در این نیست که زمینه‌ساز اتحادیه‌های مستقل کارگری و شکل‌های وابسته به حزب می‌شوند، بلکه اهمیت این محافل، بیش از هر چیز در رابطه با توده عظیم کارگران غیرمتشکل است، که حتی در شرایط وجود اتحادیه‌های مستقل فانونی و حزب انقلابی و علنی، بخش قابل توجهی از طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند. طبقه

# اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

## ★ کارخانه ایران ناسیونال

در روز ۶۷/۲/۱۱ روز جهانی کارگر، ساعت ۸ صبح از کارگران یکی از قسمت‌های کارخانه که حدود هزار نفر کار کرده، خواسته شد تا سوار سرویس‌ها شده و در مراسمی که در کارخانه برگزار می‌شود شرکت نمایند. کارگران ابتدا از رفتن خودداری کرده و خواهان تعطیلی این روز شدند، اما انجمنی‌ها و کارگزی‌نی به کارگران فشار می‌آوردند تا در این مراسم شرکت نمایند. آنها شروع به نوشتن اسامی افرادی که از رفتن خودداری می‌کردند، نمودند. بالاخره کارگران با لاجباً سوار سرویس‌ها شده، و تعداد کمی در حدود صد نفر از رفتن به این مراسم خودداری نمودند. اسامی این کارگران توسط کارگزی‌نی یادداشت گردید، کارگران پس از شرکت در مراسم متوجه شدند که تنها در حدود دو هزار نفر از مجموع کارگران کل کارخانه نجات داده مخصوصاً در این مراسم شرکت کرده‌اند، و این در حقیقت شکستی برای رژیم در مقابل کارگران محسوب می‌شود. زیرا رژیم تا در نشده بود علی‌رغم فشارها و تهدیدها کارگران زیادی را در مراسم فرمایشی و تحمیلی خود شرکت دهد.

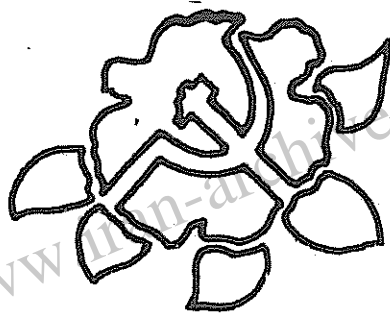
در این مراسم ابتدا حسین کمالی نماینده مجلس سخنرانی نمود. وی ابتدا در مورد جنگ و حضور کارگران در جبهه‌ها صحبت کرده و سپس به تصویب قانون کار در مجلس اشاره کرده و اشاره نمود که شورای نگهبان هنوز آنرا تصویب نکرده است. وی به این ترتیب از کارگران خواست که با حمایت خود از قانون کار جدید، تصویب آنرا سرعت بخشند.

کارگران در پایان سخنرانی از خواستند تا به سئوالا نشان پاسخ دهد. او مطرح نمود که چون باید برای مصالحه به راه دیورود نمی‌توانند به سئوالا پاسخ بدهد، ولی گفت که یکی از اعضای شورای عالی اسلامی که این سئوالا پاسخ خواهد داد، کارگران را از عضو شورای عالی اسلامی کار در مورد اینکه چرا طرح طبقه‌بندی مشاغل در سطح کل کارخانه تا اجرا نمی‌شود سئوال کردند، او پاسخ داد که طرح طبقه‌بندی مشاغل که توسط توکلی در سال ۶۲ طرح شده بود، مسئله‌ای برای طبقه‌بندی مشاغل را به توافق بین کارگران و کارفرمایان موقوف کرده و از اینرو اجرای آن در تمام کارخانه اجباری نمی‌شود. کارگران همچنین در مورد عدم تشکیل شوراها در کارخانه نجات و پائین بودن سطح دستمزدها سئوالا کردند. یکی از کارگران مطرح کرد که من چگونه می‌توانم ۵ هزار تومان حقوقی که سه هزار تومان از آنرا کرایه خانه میدهم، هزینه‌های زندگی مرا تامین نماید. و همینطور سئوالا دیگری در مورد خواسته‌های مختلف کارگران طرح گردید. عضو شورای عالی اسلامی کار نیز با طرح مسئله جنگ و

تورم، خود را از همه سئوالا خلاص نمود.

این مراسم حدود ۱/۵ ساعت طول کشید که قبل از پایان یافتن آن بیش از نیمی از کارگران سایلن را ترک نمودند. در این مراسم شعارها شکی به نفع جنگ داده شد که مورد استقبال کارگران اقرا رنگرفت و از جانب آنها تکرار نگردید. بطور کلی مراسم تحمیلی و فرمایشی رژیم با تحریم کارگران روبرو شد.

## گزارشاتی از اول ماه مه



### ★ کارخانه پارس الکتریک

در روز ۱۱ اردیبهشت اسما، چون سال گذشته کارگران بعضی از قسمت‌ها اقدام به خریدن گل کردند و به این ترتیب روز کارگران گرامی داشتند. در سال گذشته برخی از کارگران نوردی شاخه گلی خرید و با اینکه چند نفری با هم دسته‌گل می‌خریدند و روی میزهاشان می‌گذاشتند، اما اسما در بعضی از قسمت‌ها کارگران اقدام به جمع کردن پول کرده و سبد گل خریداری کرده بودند که نشان وحدت و همبستگی بیشتر آنها بود. در بعضی از قسمت‌ها هم دستنوشته‌هایی در بزرگداشت روز کارگران نوشته بودند. در این روز در بین برکنار رکنندگان شور و شوق زیادی حاکم بود و به همدیگر روز کارگران تبریک می‌گفتند. اکثر کارگران در حین کار به کمک سپرست‌ها و مسئولین گوشه می‌کردند که امروز مثل روز کارگران است و ما نباید کارکنیم و معترض بودیم که چرا این روز تعطیل نیست. همچنین در این روز مراسمی از طرف کارخانه در رستوران برگزار گردید و کارگران ایران ناسیونال هم در آن شرکت داشتند که البته بدلیل کمبودجا اکثر کارگران خود این کارخانه در مراسم شرکت نکردند. نکته قابل توجه این بود که اینگونه برگزاری مراسم از طرف رژیم برخلاف سال‌های قبل بود که در اسما دیوم مراسم برگزار می‌کردند.

## ★ کارخانه ایران یا سا

چند روز قبل از اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، در کارخانه ایران یا سا بخش این شایعه که اسما روز کارگر تعطیل است، و با خبرهای از کارخانه نجات دیگر کاسی از تعطیلی این روز، خواست تعطیلی این روز جهانی مطرح گردید.

کارگری به یکی از اعضای شورای اسلامی گفت که چرا روز کارگر تعطیل نمی‌کنید. مزدور رژیم پاسخ داد که این روز مال غربی‌هاست و ما قبولش نداریم. کارگران مطرح می‌کردند که بر اساس قانون کار این روز می‌باید تعطیل شود. اضافه می‌نمودند که دولت نه کارگران را قبول دارد و نه روزش را! از اینجهت از اینکه از دولت انتظار داشته باشیم که این روز را تعطیل نماید، بی‌فایده است.

اسما برخلاف سال‌های قبل خواست تعطیلی روز کارگر بطور برجسته مطرح گردید. کارگران می‌خواستند که علی‌رغم تعطیل نشدن این روز، از طریق برگزاری مراسم مستقل روز اول ماه مه منت محکمی برده‌اند رژیم فدکا رگری می‌کنند. چند روز قبل از روز کارگر، برای تدارک جشن کارگران قسمت‌های مختلف به جمع‌آوری پول برای خرید گل و شیرینی و میوه پرداختند. قرار بر این شده بود که کارگران نهر سه شنبه جشن با شکوهی برگزار نمایند. یکی از کارگران قدیمی وقتی از یکی از مزدوران رژیم خواست تا برای مراسم اول ماه مه پول بدهد، او در جواب گفت "اگر برای جیبه است کمک می‌کنیم ولی برای روز کارگر پول نمیدهیم. کارگران در مقابل این پاسخ می‌گفتند که اینها فدکا رگرتند و نمی‌باید از آنها برای روز کارگر پول گرفت.

صبح روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) تعدادی از کارگران با گلهای میخک سرخ در دست و وارد کارخانه شدند. کارگران با ورود به کارخانه دستهای همدیگر را می‌فشرده و روز جهانی کارگران را به همدیگر تبریک می‌گفتند و با این ترتیب پیوند خود را با کارگران جهان به نمایش می‌گذاشتند. وقتی مزدوران رژیم از کارگران می‌پرسیدند امروز چه خبر است که گل آورده‌اید، آنها در پاسخ می‌گفتند: "ما امروز روز جهانی کارگران است". و با این ترتیب مزدوران را بجای خود می‌نشانند. میخک‌های سرخ توسط کارگران در بعضی از قسمت‌ها بر روی دستگای نصب گردید. وزیر گلهای با خط درشت نوشته شده بود "۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگران مبارک باد".

این مراسم در شیفیت یک با شادی فراوانی برگزار گردید. کارگران بعضی از قسمت‌ها که گل

## گزارشاتی از اول ماه مه

### ★ کا رخا نه شا هد

کارگران این کا رخا نه با جمع آوری پول توانستند چندین دسته گل بزرگ تهیه کرده و بسیدین ترتیب روزکا رگرا گرامی دارند .

کارگران صبح روز اول ماه مه دسته گلها را با خود به داخل کا رخا نه آورده و آنها را در سه گلدان قرار داد و این گلدانها را در سه نقطه مجزا در داخل سالن و در مسیر اصلی عبور و مرور کارگران قرار دادند . هر یک از کارگران شاخه ای از گل را برداشته و بر روی دستگا های خود نصب نمودند . در این روز شاخه های گل بر روی دستگا ها و دسته های گل در داخل گلدانها جلوه ای زیبا و باشکوه به نظر خشک و یکنواخت سالن داده بود . تزئین سالن از گلها ی میخک سرخ و صورتی شور و حال سی به کارگران داده و همه کارگران را به شرکت در مراسم گرامی میداشت روزجانی کارگری فرا میخواند . استقبال کارگران از برگزاری و گرامی میداشت این روز ، مزدوران سرمایه با زحمت انجمنی ها و بسیجها و فورونها و غیره را به وحشت انداخته و با عت گردید تا آنها به دست و پا افتاده و تلاش کنند تا نگذارند این مراسم بنحوا حسن اجرا گردد . یکی از کارگرانی که با خود گل به همراه آورده بود ، مورد با زخواست یک سرپرست قرار گرفت . سرپرست مزبور گفت که چرا تو این کسا را کرده ای ، در حالیکه کارگران قسمتهای دیگر این کار را نکرده اند . وی در پاسخ گفت که اول کارگران قسمتهای دیگر با خود گل آورده اند تا آنها مگر زمانیکه کار قسمتهای دیگر تمام میشود شما تساجند دقیقه مانده به زنگ آخر کار را نیز از ما میکشید و با اعتراض کارگران روبرو شده و جواب نمیدهد که من کاری به قسمتهای دیگر ندارم ؟ اکنون ما نیز میگوئیم که کاری به قسمتهای دیگر نداشته و داریم روزکا رگرا جشن میگیریم .

کارگران تصمیم گرفته بودند که اگر سرپرست بخواهد کارشکنی کند ، اعتراض کرده و جلوی او را بگیرند . سرپرستهای دیگر نیز هم همین برخوردها را کرده و می گفتند که آوردن گلها چه معنی دارد ؟ یکی از سرپرستها می گفت که این گلها برای مراسم مرده و مجالس ترحیم است . کارگری جواب داد که ما این گلها را بخاطر روزکا رگرا آورده ایم و میخواهیم به این وسیله روزکا رگرا جشن بگیریم . سرپرست مزبور گفت که با دیدن این گلها از کارخانه میگردید ، وی جواب داد که اگر ما امروز تعطیل و بیرون از کارخانه بودیم ، روزکا رگرا را آنجا جشن می گرفتیم ولی فعلا که اینجا هستیم میخواهیم همینجا آنرا جشن بگیریم . آیا حرف دیگری هم دارید ؟

حزب اللهی ها هم بیکارمانده و در حالت از مزدوران ضد کارگری کا رخا نه به تسمخر کارگران برداشته و بغیال خود میخواستند تا در برگزاری جشن روزکا رگرا کارشکنی کنند . آنها با تسمخر به کارگران نیکه بر روی دستگا هایشان گل گذاشته بودند نزدیک شده و می گفتند که برای چه گلها را آورده اند ؟ یکی از حزب اللهی ها گفت که آیا کسی مرده است ؟ کارگری جواب داد که ما داریم جشن میگیریم و اگر تونستیم بیاید

کارخانه بود .

کارگران شیفت ۳ نیز ساعت ۹/۵ شب با گل ، شیرینی و میوه وارد کا رخا نه شدند . کارگران بعضی از قسمتها در شیفت ۳ تا قبل از ساعت ۱۲ شب مراسم روزجانی کارگری را برگزار کردند . در یکی از قسمتها کارگران بمدت نیم ساعت کلیه دستگا ها را خاموش کرده و شیرینی و میوه روی میزها چیده و دور هم جمع شدند . و حول ایستگاه روز و مسائلی کارگری به صحبت پرداخته و ایستگاه روز را با تبریک بهمدیگر گرامی داشتند .

بطور کلی جشن اول ماه مه ، روز همبستگی جهانی کارگران در کا رخا نه ایران با سجا شکوهرت از سالهای قبل برگزار کردید . در سالهای گذشته و در سال ۶۶ این مراسم با بخش گل و شیرینی در بعضی از قسمتها و در دو شیفت برگزار شده بود . کارگران کا رخا نه ایران با سجا برگزاری هر چه با شکوهرت این روز نسبت به سالهای گذشته و با شناخت هر چه بیشتر اهمیت برگزاری ایستگاه روزکا رگرا ، پیوند خود را با کارگران جهان اعلام میدارند . آنها با برگزاری جشن مستقل خود در مقابل نمایشات و عواقریبی های رژیم ، آگاهی خود را نسبت به ماهیت ضد کارگری رژیم نشان میدهند . همچنین بمناسبت روزجانی کارگری بعضی از ضد و نقیای تعاضلی کارگری مقصد را و خود را افزایش دادند . این افزایش و ماهیت بمناسبت اول ماه مه به کارگران اعلام گردید .

### ★ کا رخا نه کفش فارس

کارگران کا رخا نه کفش فارس با انتظار اینکه در روزکا رگرا کارخانه تعطیل خواهد شد ، از همان ابتدای صبح زمزمه های تعطیلی کا رخا نه را سردادند . اما سرپرستها و حزب اللهی ها مطرح کردند که کارخانه تعطیل نبوده و فقط عشاء ایاز کارگران جهت شرکت در مراسم راهپیمایی به کرج فرستاده خواهد شد . کارگران در برابر این پاسخ به سرپرستها اعتراض نمودند ، لیکن آنها جواب دادند که این دستور مدیریت است . بدین ترتیب دستگا ها شروع به کار نمود و تولید ادامه یافت . در ساعت ۹ صبح اسامی تعدادی از حزب اللهی ها از بلندگوها اعلام گردید تا به مراسم راهپیمایی اعزام شوند . کارگران با شنیدن صدای بلندگو شروع به هو کردن نمودند . کارگران اعتراض می نمودند که چرا نباید همه تعطیل شوند . آنها در ظاهر خواهان رفتن به مراسم شده ولی در اصل میخواهند که با بنظر طبق کا رخا نه را به تعطیلی کشانده و به بهانه شرکت در مراسم راهپیمایی به خانه ها بمان برونند . این هو کردنها ادامه یافت و با اعزام کارگران حزب اللهی به مراسم هر چه بیشتر شدیدتر گردید . بدین ترتیب کارگران کا رخا نه کفش فارس در این روز اعتراضات را نسبت به عدم تعطیلی روزکا رگرا نشان داده و مراسم تعطیلی رژیم را محکوم نمودند .

نخبریده بودند با اظهار شیشمانی در این مورد حمایت خود را از برگزاری مراسم اعلام کردند . علاوه بر بخش گل در شیفت یک ، بخش شیرینی بطور مخفی در میان کارگران نیکه روزه نبودند ، آنجا مگر دیدند . در تمام قسمتها کارگران در مورد این روز صحبت کرده و بهمدیگر تبریک میگفتند . سرپرست یکی از قسمتها در شیفت یک با حالت وحشت زده ، زمانیکه گلها را روی دستگا ها دید ، گفت : چه کسی بنگار را کرده است . کارگران در پاسخ گفتند : مگر چه اشتباهی رخ داده ، امروز روزکا رگرا است و ما حق داریم آنرا جشن بگیریم . سرپرست مزبور در برابر این پاسخ جوابی نداشت و حرفی نزد .

کارگران شیفت ۲ هم ساعت دو بعد از ظهر با گل و شیرینی وارد کا رخا نه شدند . انتظار مات کا رخا نه که از یاد انجمن اسلامی کا رخا نه هستند ، جلوی کارگرانی را که گل آورده بودند گرفتند و گفتند که اجازه ندارید گلها را به قسمتها ببرید . کارگران پرسیدند که چه کسی آوردن گل بسه کارخانه را ممنوع کرده ؟ و گفتند که امروز روزکا رگرا است و این گلها نیز به همین مناسبت است . رئیس انتظار مات در پاسخ گفت که من نمیدانم و بحثی هم نداریم ، گلها را نمیتوان نسیب ببرید . کارگران که توطئه ایاز دی رژیم سرای ایجا درگیری در این روز را فهمیده بودند و میدانستند که مزدوران میخواهند به این بهانه به کارگران تعرض نمایند ، گلها را در انتظار مات گذاشتند و به سرکار رفتند . اما در قسمتها کارگران به کمک سرپرستها گفتند که اگر انتظار مات گلها را ندهد ، همه کارگران را جمع کرده و هر طور که شده گلها را میگیریم ، کمک سرپرستها با هراس از حرکت کارگران گفتند شما صبر کنید تا با رئیس شیفت صحبت کنیم . رئیس شیفت وقتی تصمیم کارگران مطلع گردید گفت که کارگران نمیتوانند گلها را از انتظار مات بگیرند .

مراسم مشترک کارگران کا رخا نه در شیفت ۲ قرار بود ساعت ۷/۳ بعد از ظهر در دستوران اجرا شود . قبیل از مراسم کارگران با فشردن دستهای همدیگر این روز را بهمدیگر تبریک گفتند و در فرمت های مناسب در مورد مسائل کارگری و جنگ به صحبت پرداختند . ساعت ۷ بعد از ظهر تعدادی از کارگران گلهای میخک سرخ رنگ را روی میزهای غذا خوری در دستوران قرار دادند . روی هر میز دو دسته گل در داخل ظرف آبی قرار داده شده بود . کارگران شیفت دو که تعداد آنها ۳۰ نفر بود ، وقتی وارد دستوران شده و بسجا کلباران سالن روبرو شدند بسیار خوشحال شدند . ساعت ۷/۳ تعدادی از کارگران با جعبه های شیرینی به پذیرایی از همکاران خود پرداختند . کارگران توانسته بودند با جمع آوری پول ۱۸ کیلو شیرینی خریداری کنند . علاوه بر بخش شیرینی در دستوران در بعضی از قسمتها کارگران با ردیگر به بخش شیرینی در میان همکاران خود تسام نمودند . همچنین مقداری از شیرینیها را همراه با یادداشتی بمناسبت روزجانی کارگری برای کارگران شیفت ۱۳ در قسمتها قرار دادند . کارگران می گفتند که برگزاری این مراسم مستحکم بردها ن مدیریت ، انجمن اسلامی و شورای

### گزارشاتی از اول ماه مه

بگویم که جدوآباد سومرده اند! حزب اللهی دیگر گفت که گل را برای مرده ها و برای مجالس سوگواری می آورند. کارگری جواب داد که این شما هستید که از گل فقط برای مرده ها استفاده میکنید، ما ما برای زنده ها و بیخا طر روزگارگر است که گل خریده ایم و امروز هم روز جشن کارگرهاست. در نتیجه این برخورد ها کارگران تصمیم گرفتند پلاکارد ها شئی تهیه کرده و بر روی کلیها نصب کنند. ابتدا کارگری با ما یک روی یک تکه مقوا نوشت "روزگارگر سربه کارگران ایران مبارک بساد!" و آنرا بر روی دسته گل گذاشت. بدنبال آن کارگران دیگر نیز همین کار را کرده و بر روی دسته کلیها شعار نصب کردند. با این ابتکار حزب اللهی ها خلع سلاح شده و نمیتوانستند بگویند که این کلیها برای روز عزا داری آورده شده اند.

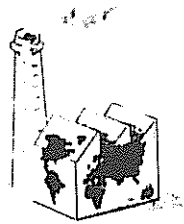
این شعارها که همچون خاری در چشم کارگران مزدوران ضد کارگری نشسته بود باعث گردید تا آنها برای کارکنی در برگزاری مراسم به شیوه های دیگری روی بیاورند. یکی از سببها مطرح نمودند که اگر این پولها را به یک آدم فقیهر میدادید شوابش بیشتر بود. یکی از کارگران با عصا نیت بر سرش فریاد کشید که مگر شما هیچگاه برای فقرا پول جمع کرده اید و آیا با جمع کردن پول برای فقرا توانسته اید فقر را از میان بردارید؟ با این برخوردها مزدوران ضد کارگر به شیوه ها و توطئه های دیگری روی آوردند. آنها شایع کردند که کارگران این کلیها را برای این خریده اند که ایران در فاقه و شکست خورده است و بیایند که این کلیها بخاطر شما دست مظلومی آورده شده اند. آنها میخواستند با این شایعات کارگران را بتراشند و روحیه آنها را تضعیف نمایند. اما این توطئه نیز نتوانست کار بر بردی داشته باشد، زیرا کارگران مطرح کردند مگر همین را دیونیس است که در روزگارگر را به کارگران تبریک میگوید.

اگر جشن گرفتن روزگارگر توطئه است، پس چرا مراسم روزگارگر از دیوبخش میشود. با تمام این ترفندهای ضد کارگری، کارگران توانستند بطور مستقل جشن خود را برپا دارند. مزدوران حتی قادر نشدند بطور علنی از کارگران بخواهند تا در مراسم فرمایشی رژیم که در کرج برگزار شده بود، شرکت نمایند. از اینرو آنها بدون سروصدا ۱۵ نفر از میان حزب اللهی انتخاب نموده و به مراسم اعزام کردند. مدیریت و کارگزی نیز در ظاهر خودشان را بی نشان و بی نشان میدادند. اما واقعیت این بود که آنها نیز در تمام این ترفندها که علیه کارگران و روزگارگر طرح ریزی شده بود شرکت داشتند. کارگران این مسئله را درک کرده و هر بار که مدیر عامل و دیگر مسئولان از مقابل کلیها ظاهرا بی تفاوت رد می شدند، می گفتند که آنها کاری از دستشان بر نمی آید و کارگرها را برپرس میکردند.

کارگران برای اینکه کلیها در پایان ساعت کار در سالنها باقی نمانده و از زمین نروند، آنها را از روی دستگاها برداشته و در بین کارگران دیگر تقسیم نمودند. آنها کلیها را با خود به داخل سرویس ها آورده و به دیگر کارگران شرکت های گروه صنعتی ملی میدادند و بدین ترتیب مراسم روزگارگر علیرغم تمامی فشارها و توطئه ها بسا شکوه هر چه تمام تر برگزار گردید.

### ★ کارخانه ساپا

این کارخانه در روز جهانی کارگر تعطیل شد. با تعطیلی آخر هفته (شنبه و جمعه) و یکروز شنبه ۱۵/۲/۶۷، کارگران چهار روز تعطیل بودند.



### کارخانه کاشی پیرانا:

### پاداش یا توطئه ای برای ایجا د تفرقه در میان کارگران

این کارخانه در جاده مخصوص کرج واقع است و تولید کننده کاشی می باشد. در این کارخانه بطور شانسه روز مشغول بکار میباشند. این مسئله بدلیل داشتن کوره است که نمی تواند با یدخا موش شود. در نتیجه تعطیلات در کارخانه بشکل نوبتی است. این کارخانه دارای چهار قسمت است که در هر قسمت نیز بیش از ۱۰ کوره وجود دارد.

مدیریت کارخانه جهت استئما ربیعت کارگران طرح پاداش را با جرا گذاشته است و روزهای دوشنبه هر هفته مبلغی را بعنوان پاداش به کارگران میپردازد. پرداخت پاداش به این شکل است که اگر کارگری بیش از تولید روزانه خود (تولید کارگران در این کارخانه تعدادی محاسبه میشود) به تولید بپردازد، با بستن این اضافه تولید به او پاداش پرداخت میشود. مثلاً کارگری که روی واگن کار میکند و کارش اینست که روزانه کارهای یک واگن را انجام دهد و هرگاه بخواهد بیش از یک واگن خود تولید کند، این اضافه تولید بعنوان پاداش همان روز شیت شده و کاشیها در همان روز را دریافت مینماید. روزهای دوشنبه نیز مجموع پاداشهای هفته خود را دریافت میکند. در ضمن اگر کارگری بعلی غیبت کرده و یا به مرخصی برود، و کارگران دیگر بجای او کارها را انجام دهند، با زای آن پاداش دریافت خواهند کرد. با این ترتیب مدیریت با این ترفند، اول کارگران را وادار میکند که همدیگر را رقابت بپردازند و نتوانند با اختلاف انداخته و تولید را بالا ببرند.

### شرکت تولیدی رز:

### اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق معوقه

بر اساس بخشنامه دولت که از سال ۱۳۶۳ به تمام کارخانجات ابلاغ شده بود، قرار بود که بخشی از حقوق کارگران بعنوان بایه سنوات به کارگران پرداخت شود. مدیریت این کارخانه بخشنامه مزبور را بسبب بایگانی سپرده و توجهی به آن نمیکند. تا اینکه شورای کارخانه پس از مدتی این بخشنامه را پیدا کرده و بیکسری میکند و مدیریت را وادار میکند که این پول را به کارگران پرداخت نماید. اما مدیریت به عناوین مختلف خودداری میکند. در پایان سال گذشته شورا قضیه را با کارگران مطرح کرده و میگوید که ما دیگر نمیتوانیم کاری بکنیم، چون مهلت ما بسر رسیده است و خودتان در این مورد اقدام کنید. بدنبال این قضیه در هفته اخیر حدود ۶۰ نفر از کارگران نزد مدیریت رفته و میگویند که چرا این پول را پرداخت نمیکنید؟ مدیریت دستپاچه شده و میگوید شما بروید در آینه حتما پرداخت خواهیم کرد و کارگران میگویند همین حالا بستی پرداخت نمائید. مدیریت که با فشاری کارگران مواجه میشود، بلافاصله با تلفن با مورمالی تماس گرفته و میگوید همین امروز پول کارگران را پرداخت کنید. لازم به یادآوری است که در این رابطه بطور متوسط حدود ۲ هزار تومان به هر یک از کارگران تعلق میکرد.

### ★ کارخانه دمپا ئی ملی

در روزگارگر از طرف مسئولان کارخانه اعلام شد که از هر قسمت میبایست تعدادی از کارگران جهت انجام مراسم فرمایشی از جانب رژیم به کارخانه زامیا دیروند، سرپرستها میجدود صد نفر از کارگران را برای اینکار نوشتند. کارگران مزبور که از رفتن به مراسم فرمایشی راضی نبودند، تصمیم گرفتند که در بیرون از کارخانه از رفتن به مراسم خودداری کرده و بسبب کارخانه ها نشان بیروند. کارگران دیگر نیز از مدیریت تولید خواستند تا آنها توسط سرپرستها نوشته شده تا آنها نیز بتوانند به همین شیوه بسبب کارخانه ها نشان رفته و عملاً این روز را تعطیل نمایند. مدیریت جوابی به کارگران نداد و بی تفاوت بر خورد نمود. در مقابل کارگران به اعتراض وسیع پرداخته و شروع به هوکشیدن نمودند و مدیریت تولید و سرپرستها را مسخره نمودند. این حرکت کارگران باعث گردید تا سرپرستها با می کارگران را نوشته و به مدیران ابلاغ کنند. مدیریت نیز صد نفر از کارگران را صدا کرده و کار نشان را گرفته و گفت که اخراج هستند. سرپرستها مطرح کردند که هنوز تعداد دیگری هستند که باید تنبیه شوند. با این ترتیب مسئولان ضد کارگری کارخانه دشمنی خود را با کارگران و با روز جهانی کارگر نشان دادند. در حال حاضر مبارزه کارگران برای برگرداندن کارگران از اخراجی ادامه دارد.

## کارخانه صنایع تزریقی ایران (سرم سازی)

## کارخانه اپتیموس اخا ذی زکا رگران برای کمک به جبهه ها

این کارخانه درجاده مخصوص کرج و روبروی کارخانه کفش بلاترارد را در این کارخانه حدود ۱۵۰ کارگر مشغول بکار هستند. مالکیت این کارخانه خصوصی است و تولید آن چراغ زیبایی و پرموس است. در این کارخانه روزانه ۳۲۰۰ عدد برای تولید می شود. استخرا کارگران بسیار بالادست و مدیریت برای استخرا بیشتر کارگران، از آنها می خواهد که در افزایش تولید روزانه با دلسوزی دربارت نمایند. اما به ازای افزایش تولید پاداش مختصری به کارگران تعلق میگیرد. مثلاً کارگری که روزانه ۳۲۰۰ عدد چراغ زیبایی تولید می کند، در ازای ۳۸ عدد تولید اضافه تنها یک ساعت حق افزایش تولید دربارت میسرارد. از طرف دیگر مدیریت تلاش میکند به این طریق به ایجاد رفاهت در میان کارگران بپردازد. انجمن اسلامی کارخانه هر چند مدت یکبار از کارگران می خواهد که یک روز حقوق خود را به جبهه ها کمک مالی نمایند. اعزام به جبهه ها در این کارخانه بشکل داوطلبانه می باشد. اما در مقابل تبلیغات انجمن اسلامی استقبال از جانب کارگران صورت نمیگیرد.

## کارخانه باطری سازی نور

این کارخانه در بخش شهریار کرج واقع است و تحت پوشش صنایع نظامی بوده و تولیدکننده باطری می باشد. این کارخانه بیش از ۱۵۰ کارگر دارد و اکثر کارگران قراردادی هستند. شرایط کار در این کارخانه بسیار بد است. آفین نامی انضباطی ارتش در این کارخانه حاکم است و کارگران از کوچکترین امکانات رفاهی بی بهره هستند. بن کارگری از سوی دولت به کارگران تعلق گرفته بود، تاکنون بجز به کارگران استفاده می به بقیه کارگران که اکثریت را تشکیل میدهند، تعلق نگرفته است. تا حال هیچ اقدامی از سوی کارگران برای گرفتن بن کارگری صورت نگرفته است.

## کارخانه سایپا:

## آموزش نظامی برای کارگران

در این کارخانه اخیراً بخشهای داده اند مبتنی بر اینکه تمام کارگران به نوبت و هر هفته هفت روز آموزش نظامی ببینند. بدین ترتیب کارگران هر روز صبح تا ساعت یک بعد از ظهر به یادگاری واقع در پشت کارخانه کشف ملی رفته و در آنجا آموزش نظامی می بینند. آنها نیز به کارگران داده و همینطور صبحانه فقط ساعت صبح تان و پیر می دهند.

## شرکت شاهد: رشد روحیه ضد جنگ در میان کارگران

خیابان کارخانه صنایع تزریقی ایران (سرم سازی) بعد از شروع موقت کار آنها مهد کودکیهای زیر پوشش سازمان بهزیستی را از روز شنبه ۱۵ سفته ماه تعطیل کرده اند. ما در آن کارگاه سرم سازی که بچه ها نشان را به یک مهد کودکیهای زیر پوشش سازمان بهزیستی می آوردند از مسئولین کارخانه می خواهند تا ترتیبی برای نگهداری فرزندان نشان بدهند. یکی از مسئولین نگاهداری کودکان این کارخانه میگوید: "من مسئولیت این همه بچه را در صورت بماندن نمیتوانم قبول کنم". چون مسئول نگاهداری کودکان از نگهداری بچه ها سر باز میزنند، ما در آن اصرار میکنیم که مسئولین کارخانه نگاهداری بچه ها برای کودکان ترتیب دهند. مسئولین کارخانه در پاسخ میگویند که چنین امکانی را ندارند، ما در آن پیشنهادها نمیکنیم که به تعطیلی بپردازند که موافقت میشود.

## جنگ و کارگران

### کارخانه میزان:

## اعزام اجباری کارگران

### به جبهه های جنگ

این کارخانه در حوالی تهرانپارس قرار داشته و نزدیک به ۱۵۰ کارگر دارد. تولید این کارخانه تراش می باشد و یک شرکت خصوصی است. مدیریت کارخانه تا قبل از طرح جبهه های جنگ تحت فشار قرار نداشت. پس از اعلام اجباری اعزام اجباری کارگران به جبهه های جنگ از جانب رژیم جنایتکار اسلامی، مدیریت کارخانه برای خوش خدمتی نسبت به رژیم مقررات جدیدی را وضع نموده و اعلام کرد که کارگران نمیتوانند خرج با صلاح رزمندگان جبهه ها را بپردازند. با بدبختی جبهه ها اعزام میشوند. با این ترتیب جهت اعزام اجباری به جبهه ها ترعه کشی بعمل آمده و قرار شد که هر سه ماه یکبار ۱۳ نفر از کارگران به جبهه های مرگ اعزام شوند. کارگران در برابر خطرات بیگاری و بدبختی های ناشی از آن و اعزام اجباری به جبهه ها مردمانده و رفتن به جبهه های جنگ را نسبت به خطر گرسنگی خانواده و فرزندان ترجیح دادند. از آن زمان تاکنون غیر از کارگران این کارخانه کشته و زخمی نشده اند. علاوه بر این آخرین گروه کارگران اعزامی به جبهه ها به منطقه فا و فرستاده شده اند و یکماه است که خانواده ها ایشان را خبر هستند و شایع است که در منطقه فا و کشته شده اند.

پس از پایان تعطیلات نوروزی، بدلیل مباران موشکی، هر بار که آذربایجان زده میشود کارگران به محوطه کارخانه سرانگشته و بیسرانگشته و امنیت و انفجار موشک در محلی، کارگران تحت تاثیر قرار گرفته و شدیداً به رژیم و خمینی فحش و ناسزا می گفتند. روحیه ضد جنگ کاملاً در میان کارگران بوجود آمده بطوریکه در دستنوشته ها شعارها تندی در اعتراض به جنگ و ادامه آن از جانب رژیم نوشته میشود. شعارها شامل "ما جنگ نمیخواهیم ما خواهان صلح هستیم" و "کارگران به جبهه نروید" و "مرگ بر خمینی جلاد جنگ طلب و فاشیست" می شود. در مقابل حزب اللهی ها هم دست بکار شده و آنها را کفر و منافق خوانده و فحش و ناسزا می نوشتند.

روحیه ضد جنگ خود بخود با روحیه ضد مدیریت و سرمایه گریه خورده و هر جا که کارگران فرصتی بدست می آورند با کارگزمینی و دیگر کارکنان مدیریت درگیری می شوند. از جمله اینکه هر بار که از بلندگوه آذربایجان نمی شود و صدای انفجار موشک بگوش میرسد، کارگران دسته جمعی هوشیار و با فریاد سالن را ترک می کنند. این مسئله برای اولین بار با مخالفت کارگزمینی مواجه میشود. اما کارگران شدیداً اعتراض کرده و به رئیس کارگزمینی میگویند شما میخواستید ما در سالن تولید بمانیم و با شما تیم بجای این مخالفت بروید برای کارگران پناهنده ها سزایید که پس از این اعتراض در دفعات بعدی کارگزمینی مزاحم کارگران نمیشود.

## کارخانه ارج:

### صحنه سازی

## برای کمکهای مالی کارگران

در اوایل گذشته از طرف رادیو و تلویزیون به این کارخانه آمدند تا کمکهای اهدائی کارگران به جبهه های فیلمی تهیه کنند. برای اینکه از زنده شدن کارکنان رتن های مربوطه را از محوطه کارخانه به داخل کامیون حمل کنند. فیلمبرداری کارگران مذکور می خواهد که دوباره همان کارکنان را از محوطه به کامیونها و برعکس چند بار حمل کنند، و در این رابطه توضیح میدهند که فیلم خراب شده و با بدبختی راه فیلم بگیریم و با تکرار این عمل مرتب فیلمبرداری مینمایند. چند روز بعد که کارگران صحنه را در تلویزیون دیدند بسیار تعجب کردند، چرا که تمام حمل و نقلهای تکراری کارکنان فیلمبرداری شده و بخش شده بود. به این ترتیب و نمودار شده بود که بجای یک کارکنان رتن، کارکنان بسیار زیاد از جانب کارگران به جبهه ها اهدا شده است!

## اعتراض کارگران به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل

### کفش ملی، شرکت آزاد

در تاریخ ۲۲ فروردین کارگران این کارخانه برای خواست اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شروع به هو کردن مینمایند. آنها در حین انجام این حرکت در همان روز با اعضای شورای اسلامی کارخانه تماس گرفتند و از آنها میخواهند تا تکلیفشان را روشن کنند. اعضای شورای اسلامی در آن روز به اعتراض کارگران اعتنا نکرده و مرتباً از کارگران میخواهند که دست از هو کشیدن بردارند. اما کارگران بی توجه به خواسته شورای اسلامی همچنان به اعتراض خود ادامه میدهند. در فردای آن روز با زهم کارگران از ابتدای ساعت کار شروع به هو کشیدن نمودند و این بار بر شدت اعتراض خود افزودند. علاوه بر آن وقتی که صدای آژیر خطر را دیو بخش میگردید، شدت اعتراض هر چه بیشتر افزایش مییافت. بطوریکه بعضی از کارگران این مسئله را با اعتراض به جنگ پیوند می زدند.

بهر حال روز دوم، شورای اسلامی به دست و پا افتاده و مطرح نمود که اساساً ما کارکنان همیگشتند با دداشت خواهد شد. اما کارگران بی توجه به هشداری شورای اسلامی همچنان اعتراض نموده و هو می کشیدند، تا اینکه

رئیس شورا مجبور شد تا با نیک نام یکی از اعضای هیئت مدیره گروه تماس گرفته و خواست کارگران را با او در میان بگذارد. رئیس شورا در همان روز پس از صحبت با هیئت مدیره به میان کارگران آمده و نتیجه صحبتها را با آنها در میان میگذازد. وی گفت که هیئت مدیره در رابطه با خواست کارگران پاسخ داده است که طرح در حال اتمام است و تاکنون با مسئولین وزارت کارها مذاکره شده و آنها بر سر عقب افتادگی طرح اعتراض کرده و مطرح میکنند که عقب افتادگی باید حذف شده و فقط طرح پیاپی ده گردد، بدون اینکه عقب ماندگی پرداخت گردد. پس از آن رئیس شورا مطرح نمود که چون مسأله قانع نشده بودیم، نیک نام مطرح کرده که در این مسئله را پیگیری میکنیم تا به نتایج بهتری برسیم. نیک نام گفته است که اگر نتوانستیم طرح را در گروه صنعتی ملی پیاپی ده کنیم خود ما استعفا خواهیم داد. بدین ترتیب رئیس شورا از کارگران میخواهد تا بیش از این سروصدا راه نیاندازند و منتظر باشند تا شورای اسلامی دنبال قضیه را بگیرد. در حال حاضر اگرچه کارگران قانع نشده اند، اما بطور موقت از اعتراض دست کشیده اند. کارگران میگویند یک مدت دیگر صبر میکنیم، اگر خواسته ما عملی نگردد با زهم اعتراض خواهیم کرد.

### با زدید خا منهای از کارخانه پارس الکتریک

روز ۱۱ اردیبهشت، بدون اطلاع قبلی خا منهای رئیس جمهور و میر سلیم و سر محمدی زاده وزیر کار به کارخانه نجات پارس الکتریک آمدند و ابتدا از چند قسمت کارخانه به سرعت و با عجله دیدن کردند که در حین بازدید همراهمان و محافظان خا منهای جا زه نمیدادند کارگران به او نزدیک شوند. پس از بازدید کارخانه، خا منهای به سالن سخنرانی وارد شد. قبل از ورود کارگران به سالن سخنرانی، کلیه کارگران را بدقت مورد بازدید قرار میدادند و مسئولین تفتیش همگی از طرف ریاست جمهوری آمده بودند. در ابتدای ورود به محل سخنرانی، حزب اللهی های کارخانه که در قسمت جلوجمع شده بودند شروع به دادن شعار صلح و اطمینان را مام خوش آمد کردند که از طرف کارگران دیگر استقبال نشد. بعد شعار جنگ جنگ تا پیروزی را سردادند که با زهم بقیه کارگران سکوت کردند. در حین سخنرانی هیچگونه شعاری در حمایت از سخنان خا منهای از طرف کارگران داده نشد و کارگران شروع به نوشتن خواسته ها و مشکلات خود نمودند و در طی سخنرانی آنها را میدادند که به رئیس جمهور و همدول همراهمان وی سؤال ها را جمع کرده و در جیبشان گذاشتند و رفتند. خا منهای جنایتکار در سخنرانی خود، از کارگران خواست که با وجود مشکلات، خالمانه و دقیق کار کنند و مطرح کرد که مسئله اصلی گرسنگی نیست بلکه نبودن امنیت است و به کشورهای سوسیالیستی حمله کرد که آنها کارگران را مثل ما شین میدادند و ملی اسلام کارگران را بعنوان انسان می نگرد. کارگران ضمن نوشتن خواسته ها و مشکلات خود در حین سخنرانی این مزدور، میر سلیم را دوره کرده و به باز کردن مشکلات و خواسته های خود پرداختند و بیشتر جمله آنها متوجه مدیر عامل - کلاه دوز - بود. اکثریت کارگران اعتقاد داشتند که با زگو کردن یا نوشتن نامه در مورد مشکلات فایده ای ندارد و او هم کاری برای کارگران انجام نمیدهد و می گفتند و نیا مده که مشکلات ما را بشوند.

### مقاومت کارگران در برابر اضافه کاری

برای سرعت بخشیدن به تولید هر ساله بعد از پایان تعطیلات عمومی عید و تابستان برنامه های در قسمت پیاپی ده میشود، به این شکل که یک یا دو روز قبل از فرارسیدن تعطیلات، سرپرستان اساسی تعدادی از کارگران را نوشته و از آنها میخواهند تا در روز و تریه تعطیلات رفتند و در عوض بهمان مدت زود تریه به کارخانه برگردند تا با انجام کارهای مقدما تی کارخانه را آماده تولید کنند. قبل از تعطیلات عید ۶۷/۱۲/۲۶ الی ۶۷/۱/۱۶ ادامه داشت، این طرح مدیریت در قسمتها با اجرا گذاشته میشود. اما در کنار کمائی که زود تریه تعطیلات رفتند بودند، اساسی تعداد دیگری از کارگران را می - نویسند تا در روز و تریه برای انجام اضافه کاری اجباری در کارخانه حاضر شوند. این تعداد که شامل ۴۸ کارگری شد، میبایست در تاریخ ۱۴ و ۱۵ فروردین در سر کار حاضر می شدند، اما در روز ۱۴ فروردین از این تعداد تنها ۵ نفر در سر کار حضور می یافتند. در روز ۱۵ فروردین نیز از ۴۸ نفر تنها ۲۸ نفر برای اضافه کاری اجباری می آیند. کارگران قبل از رفتن به تعطیلات گفته بودند که هیچکدام از ما برای اضافه کاری اجباری نخواهیم آمد. کارگران با این اقدام خود برنامه زد کارگری مدیریت را خنثی مینمایند.

### خبری از کارخانه عالی نسب

این کارخانه در جاده مخصوص کرج جنوب کارخانه ترقه زیا واقع است. قبل از سال ۶۰ این کارخانه در تهران خیابان باغیان قرار داشت و از آن سال به این مکان منتقل شده است. این کارخانه تولید کننده چراغ خوراک پیزی، سما و غیره است. تعداد کارگران این کارخانه ۲۰۰ نفر بوده و کارخانه خصوصی است. این کارخانه از سال ۶۷ کمیبود شدید مواد خام و وسایلی که میباید از خارج وارد شود روبرو است. بطوریکه تولید کارخانه که ۱۰۰ الی ۳۰۰ عدد سما و در روز می باشد به ۱۵ الی ۶۰ عدد در روز تنزل یافته است. در تاریخ ۶۷/۱/۳۱ که کارگران برای دریافت حقوق خود مراجعه نمودند، مدیریت اعلام نمود که بخاطر کمیبود تولید و نداشتن پول نمیتوانیم حقوقتان را پرداخت نماییم، و کارگرانی که مایل هستند ۵۰ تا ۱۰۰ تومان دریافت دارند، میتوانند به حساب جاری مراجعه نمایند. کارگران گفتند که ما کار کرده ایم و حقوق کاملمان را میخواهیم. مدیریت میگوید که تا ۶۷/۲/۱۵ به من فرصت بدهید تا حقوق شما را پرداخت نمایم. کارگران با گرفتن قول مساعد منتظر پرداخت حقوق خود هستند. البته تعدادی از کارگران مبلغ ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان را بطور علی الحساب دریافت داشته اند.

### اعتراض کارگران به پائین بودن دستمزدها

نمیباشد. در تاریخ ۶۷/۱/۲۵ تعدادی از کارگران باغبان به کارفرما اعتراض کرده و خواهان افزایش دستمزد گردیدند. کارفرما که یک سرهنگ بازنشسته است مطرح نمود که دستمزد شما اضافه نخواهد شد و اگر مایل هستید میتوانید بیرون بروید. کارگران در این رابطه شکایتی به وزارت کار ارسال نموده و خواهان رسیدگی به وضعیت ما با ما خود گردیدند.

شهرک اکباتان در ابتدای جاده کرج واقع است و دارای واحدهای ساختمانی بسیاری بوده که در هر واحد مجموعاً نزدیک به ۴۰ رکن (از گنجهائی تا باغبانی و غیره) مشغول بکار میباشند. کارگران این شهرک که بعضی از آنها نزدیک به ۱۰ سال سابقه کار دارند، استخدام نمیشدند و هیچ مزایای شغلی به آنها تعلق نمیگردد. دستمزدها ها نه کارگران از ۲۱۰۰ تومان به بالاست ولی هیچ قانونی، از جمله بیمه های اجتماعی شامل حال کارگران



## کارگران توطئه مدیریت را خنثی کردند

### کارخانه شاهد

مدیریت جدید کارخانه تصمیم گرفته بود که یکی از قسمتهای کارخانه را تعطیل کرده و به کارگاه کوچکی که در شهر با راسخ شده و به کارخانه وابسته است منتقل نماید. کارگران شدیداً با این عمل مخالفت کرده و مانع از جمع نمودن دستکاهای این قسمت میشوند. پس از آن مدیریت به تلافی این کار دستور میدهد که راسخ بر قسمتهای یک تا سه کارخانه به تلافی شود. در نتیجه این قسمت راه اندازی شده و با ظرفیتهای دیگری شروع به کار نمود. آنجا که مدیریت و سرپرستها با مشورت یکدیگر چنین تصمیمی را گرفته بودند، سعی بسیار نمودند که این قسمت را به تبعیدگاه برای کارگران نیکه زبیرا رزورنرفته و با عوامل کارخانه درگیری داشته اند، تبدیل نمایند. البته اگر این قسمت به شهر با راسخ منتقل میشد با همهمس کارگران را آنجا می بردند. در هفته اول سرپرستها و فورمنها قسمت را شدیداً تحت کنترل قرار داده و کارگران را تحت فشار میگذاردند تا اگر کارکنان عکس العملی نشان دادند، آنها را مورد تنبیه قرار دهند. کارگران با

آگاهی به این توطئه در حالیکه خوشحالی خود را حفظ میکردند، زیر بار فشار افزایش تولید نمی رفتند. در هفته دوم هم کارگران اجازه ندادند تولید افزایش یابد. در این قسمت ۲۷ نفر کار می کردند تا تولید به اندازه قسمتهای دیگر برسد. مدیریت ناگزیر گردید تا تعداد دیگری از کارگران انبار و آشپزخانه را به این قسمت بفرستد. در نتیجه تولید به دو سوم ظرفیت رسیده است. ولی ضایعات با لافته و محصولات از کیفیت پائینی برخوردارند. توطئه مدیریت اینست که با تعداد کم کارگران، تولید را به ظرفیت کامل قسمت برساند. این امر تا با عث درگیری بین کارگران و سرپرستها میگردد. بطوریکه بارها درگیری به شورای اسلامی و مدیریت کشیده شده است. سرپرستها برای افزایش تولید، کارگران فشار می آورند و کارهای کارگران مرخصی استحقاقی خود سرورم شده اند و حتی برای رفتن به دستشویی نیز با پدیا سرپرستها درگیر شوند. در حال حاضر کارگران همچنان جهت پائین آوردن تولید به مبارزه خود ادامه میدهند.

## اعتصاب نیم ساعتی کارگران

### کارخانه کفش آزاده

در روز یکشنبه ۶۷/۲/۴ کارگران این کارخانه در ادامه مبارزه خود برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شروع به هتک نمودند. تعدادی از کارگران جلوی اعضای شورای اسلامی را گرفته و درگیری لفظی بین آنها بوجود آمد. اعضای شورا نتوان از پاسخ به خواست کارگران، دوسه نفر از آنها را بطرف کارگزینی برده و با این طریق میخواهند مبارزه کارگران را سرکوب نمایند. اما کارگران در حمایت از دوسه کارگر مزبور بطور دسته جمعی اعتراض گسترده ای بر راه انداخته و مطرح نمودند که "شما حق ندارید کارگران را به کارگزینی بکشانید، اگر حرفی دارید در همین جا و پیش همه کارگران بگوئید". کارگران دستگاہها را خاموش کرده و راه اعضای شورای اسلامی را سد کرده بودند.

اعضای شورای اسلامی که با اتحاد یکپارچه کارگران مواجه شده بودند، از ترس اینکه ممکن است اعتصابی راه بیافتد زکا ر خود منصرف شده و به کارگران گفتند که به سرکارها بیاورید و دستگاہها را روشن کنید. آنها گفتند که ما در مورد

## منطقه نازی آباد

در حوالی ساعت ۱۸/۳۵ روز ۶۷/۱/۲۹ موشکی به منطقه نازی آباد مابست کرد. موشک کنسار پارک نازی آباد به کوچکی با ریکی برخورد کرده و خسارات جانی و مالی فراوانی ببار آورد. بعد از مابست موشک، اهالی منطقه سریعاً به محل مابست موشک آمده و در صد کمک به زخمی شدگان و بیسرون آوردن اجساد زریز و آریز آمدند. مزدوران کمیته چی و شیرداری هم با لودرو بیل مکانیکی به محل تخریب شده ریختند. در این هنگام پسردهی که جسد فرزندش ماههاش را بفل کرده بود، بییش کمیته چی ها آمده و در حالی که مردم دورهاش کرده بودند، گفت این حاصل جنگ خمینی است. این بچه چه گناهی کرده بود که با پدیا بنگونه میزند. حزب اللہی با فریاد الله اکبر، خمینی رهبر، سعی نمود که نظر مردم را از پدر فرزند سرده اش دورتسا بد که با خشم مردم مواجه گردید. مردم به

## پارس الکتریک

امسال حق بهره وری وعیدی که به کارگران داده شد مثل سال قبل بود. قبل از این به گفته شورا قرار بود بهره وری امسال ۳۵٪ کمتر از سال قبل باشد تا حدی نیا شود. آن را بسته به علاقه و بدخواه مدیریت می دانستند اما تحت تاثیر حرکت اعتراضی و فشار کارگران در بهمن ماه، آنها مجبور شدند بهره وری را به میزان سال قبل بپردازند. کارگران اعتقاد دارند که اگر اعتراض نمی کردند، اینها چیزی به کارگران نمیدادند. همزمان با دادن بهره وری پول نهار هم ۱۲/۵ تومان به ۱۷/۵ تومان رسید که کارگران به این مبلغ اعتراض دارند و معتقدند که خدا قسط بایده ۲۵ تومان بعنوان نهار بدهند.

طرح و اجرای آن تحقیق کرده ایم و تنها کارخانه ما نیست که این مشکل را دارد. و اینکه این مشکل با بدتر سطح گروه حل خود و هتوز دستور اجرای آن ما در نشده است. بنا بر این باید با هم صبر کنیم تا ما هم بتوانیم مسئله را پیگیری نماییم. کارگران پس از اعتصاب نیم ساعتی به سرکارها بیاورید و با زکشتند و گفتند ما با هم منتظر می مانیم تا جواب قانع کننده ای برایمان بیاورید.

سنت او حمله کرده و در حالی که به خمینی فحش میدادند، حزب اللہی مزبور را شدیداً کتک زدند. در این زمان یک ماشین کمیته به محل نزدیک شده و از مردم خواست که متفرق شوند. مردم خشمگین به سمت ماشین مزدوران حمله ور شده و شیشه های ماشین کمیته را شکسته و کمیته چی ها را از ماشین بیرون آورده و کتک مفصلی به آنها زدند. کمیته چی به شدت زخمی و یکی از آنها با ضرب چند چاقو شدیداً مجروح گردید.

یک لودر شیرداری جهت تخریب باقی مانده منازل به محل مابست موشک نزدیک شد. فردی جلو ماشین ایستاده و به راننده لودر گفت که نمیگذارد از اینجا جلوتر برود. مگر میخواستی زخمی ها را هم بکشی. با حرکت لودر مردم را نرسیده را بیرون کشیده و کتک مفصلی به او میزدند. کمیته چی ها که دیدند حرف مردم نمیشوند کتک کشیدند و ترحیح دادند که تنها ناظر بر حوا دث باقی مانده در این موقع شخصی که منزلش مورد مابست قرار

## تظاهرات و درگیری مردم

### با سپاه پاسداران اصفهان

در جریان انتخابات میان دوره ای مجلس و تقلب ها که توسط دست اندرکاران مسورت میگردید و منجر به افشای کاندیدای نماینده مجلس میگردد، اختلافات بین دو جناح حامی میشود. در نتیجه این اختلافات درگیریهای بی طرفین بوجود میاید. مردم اصفهان با استفاده از این اختلافات و در اعتراض به تقلب های انتخاباتی دست به تظاهرات زدند و با سپاه پاسداران و کمیته چی های مزدور درگیر میشوند. درگیریها و تظاهرات مردم که به حرکتی علیه رژیم اسلامی تبدیل میگردد مدت چها روز ادامه میاید. در طی چها روز مردم با بستن خیابانها و کوچها با سپاه پاسداران مزدور درگیر شده و شایع است که حدوده ۴۰ تا ۵۰ کشته و زخمی شده اند. تعدادی از تظاهرات کنندگان نیز دستگیر شده اند. تیراندازی، دستگیری و ضرب و شتم مردم نه تنها مبارزه آنها را خاموش نمیکند، بلکه آنها با سنگ و چماق به مقابله با مزدوران می پردازند.

گرفته بود، قصد او در شدن به منزلش را داشت که مزدوران مانع وی میشوند. شخص مزبور فریاد میزند که منزل من اینجا است و با هجوم به کمیته چی ها به منزل خود رفته و عکس خمینی را که مال من شده بود بیرون آورده و جلوی چشم کمیته چی ها شیشه قاب عکس را شکسته و عکس خمینی را با فندک آتش میزند. یک کمیته چی به طرف او می رود تا مانع کارش بشود که با مشت های شخص مزبور رو به رو میشود. مردم عکس از خمینی و فرستگانی را که در مغازه ای قرار داشت بیرون آورده و به آتش میکشند و شعارهایی علیه رژیم سر میدهند. مردم تا حوالی ساعت ۱۱ شب در محل حضور داشته و در صد بیرون آوردن بقیه اجساد قربانیان بمبارانها بودند. بر طبق گفته ها این موشک بالغ بر ۳۰ نفر کشته داده است. روز بعد در شهرک شریعتی نیز درگیری دیگری بین مردم زخمی محل و حزب اللہی های مزدور بوجود میاید. در این درگیریها نیز مردم چندین عکس خمینی را به آتش میکشند.

### شوراهای کنترل تولید و شوراهای حکومتی

آنچه در ایران به "شوراهای کنترل تولید" معروف شده است، در جنبش بین المللی کارگری "کمیته های کارخانه" نامیده می شود. نام شوراهای حکومتی نیز در جنبش بین المللی طبقه کارگر، "شوراهای نمایندگان" است. شوراهای کنترل تولید شوراهای نمایندگان یکی نیستند ولی تحت شرایطی می توانند به یکدیگر تبدیل شوند.

شوراهای کنترل تولید (یا کمیته های کارخانه) از اساسی ترین و توده ای ترین سازمانهای کارگری هستند، ولی باید روهمشکی نیستند. شوراهای کنترل تنها در وضعیت از در هم ریختگی اقتصاد دوگسترش فلاکت عمومی می توانند پدیدار شوند که نه فقط موقعیت انقلابی برجای مانده باشد و قدرت بورژوازی دچار بحران شده باشد، بلکه در همان حال، جنبش طبقه کارگر به سطحی از شعری رسیده باشد که دروا حد تولید، قدرت دوگانه اقتصاد را بوجود آید. کمیته های کارخانه، تشکلهائی غیر حزبی و فراگیر ترازندیک هستند و کلیه کارگران واحد تولید را برای اجرای کنترل بر تولید، متشکل می کنند. کنترل تولید، ضد حمله کارگران علیه سرمایه داران، بمنظور غلبه بر بحران اقتصاد و فلاکت عمومی است. کنترل کارگری، با مدیریت کارگری فرق دارد. کنترل تولید، هنوز از راه مستقل تولید بدون سرمایه داران نیست. مدیریت کارگری، همان ملی کردن صنایع، یعنی سوسیالیسم است! ما در کنترل کارگری، مالکیت خصوصی از بین نمی رود و سرمایه داری محو نمی شود، بلکه به کنترل و نظارت توده کارگران درمی آید. کنترل کارگری اگر هنوز سوسیالیسم نیست، اما از اجزای خوب سرمایه داری هم خارج است و یک گام انتقالی از سرمایه داری به سوسیالیسم است. عمر کمیته های کارخانه (یا شوراهای کنترل) دیری نمی پاید؛ یا با از میان رفتن قدرت دوگانه اقتصاد و وضعیت انقلابی، شهت کنترل کارگری عقب می نشیند و خاموش می شود؛ یا با پیدایش قدرت دوگانه سیاسی در مقیاس ملی، جنبش کارگری از کنترل تولید در واحدهای منفرد فراتر رفته و بسوی برقراری کنترل کارگری در تمامی شاخه های کامل صنعت و در مقیاس ملی به پیش می رود. پیشروی در این مسیر، جز با دفع کامل مقاومت بورژوازی، یعنی سرنگونی دولت بورژوازی ممکن نمی شود. در نتیجه، شورای کنترل در پیشروی خود، به پای و تکیه گاه شورای نمایندگان تحول می یابد، و مبارزه برای کنترل تولید، به مبارزه برای صرف قدرت سیاسی تبدیل می شود.

شوراهای کارخانه "که در انقلاب ۱۹۱۷ ایران از دل کمیته های اعتبار روئیدند، همین کمیته های کارخانه یا شوراهای کنترل در واحدهای منفرد تولید بوده اند که نتوانستند به اتحاد شورائی سراسری کارگران برای اعمال کنترل بر صنعت در مقیاس ملی، و به شوراهای نمایندگان تحول یابند و در نتیجه، از میان رفتند و جای آنها را ارگان های سازش و هم کاری کارگران با کارفرمایان، موسوم به شوراهای اسلامی کار گرفت.

شوراهای نمایندگان، ما دام که قدرت سیاسی را تسخیر نکرده اند و

### مخالفان مطالبات کارگری

تشکل هائی که بتوانند مجموعه ای از افراد صاحب ایدئولوژی های مختلف و وابسته و غیر وابسته به احزاب گوناگون را برای هدف واحد و مشترکی یکجا در خود جمع کنند، تشکل های غیر حزبی و غیر ایدئولوژیک اند؛ نه به این معنا که ما احزاب ایدئولوژی ها و معتقدات مختلف و اعضا و هواداران احزاب نمی توانیم در آن ها داخل شوند؛ و نه به این معنا که اگر داخل شدند با بدست از ایدئولوژی عقیده و حزب خود بکشند؛ بلکه به این معنا که دلیل تجمع، تعلق به یک ایدئولوژی یا وابستگی و تمایل به حزب معینی نیست و دلیل تجمع، منافع و مقاصد مشترک است. پس طبیعی و ضروری است که تشکل های توده ای همچون سندیکاها، تعاونی ها، باشگاه ها و محافل، و همینطور هسته های سازماندهی و هدایت مخفی آنها در شرایط سرکوب، نظیر هسته مخفی سندیکا، کمیته مخفی اعتبار و غیره نیز خصلت غیر حزبی و غیر سوسیالیستی ایدئولوژیک داشته باشند تا بتوانند توده هر چه عظیمتری را متشکل کرده، وحدت و قدرت مبارزاتی را در مقیاس هر چه بزرگتری تأمین کنند. حزب کمونیست، تشکلی است ایدئولوژیک، با وجود این تلاش این حزب همواره آنست که حزب توده ای کارگران شود، اما توده ای شدن یک حزب

در جامعه سرمایه داری هستند، جزو تشکل های نا پایداری طبقه کارگرند؛ زیرا این شوراهای تنها در اوج تعرض جنبش کارگری و در یک موقعیت انقلابی پدیدار می شوند و محصول قدرت دوگانه سیاسی در مقیاس ملی اند. وجود شوراهای نمایندگان، مبین قدرت جدیدی قدرت دومی است که بموازات قدرت بحران زده و در حال فروپاشی بورژوازی موجودیت یافته است. اگر کمیته های کارخانه (شوراهای کنترل)، ارگان قاطع ترین نیروی کارگران با بورژوازی در حیطه اقتصاد داند، شوراهای نمایندگان، ارگان نبرد قاطعی طبقه کارگر علیه بورژوازی، در حیطه سیاسی اند. شوراهای نمایندگان، ما دام که هنوز قدرت دوگانه سیاسی ادامه دارد، نقطه قدرت نوین دولتی، نقطه قدرت کارگری محسوب می شوند. هنگامی که نبردهای قاطع بین کار سرمایه به قیام مسلحانه کارگری و تسلیح عمومی منجر می گردد، شوراهای نمایندگان، بمثابه ارگان قیام، بمثابه تشکلی از سازماندهی دولت که از کمپاری بورژوازی فراتر رفته و دستگاه دیکتاتور سرمایه داران در هم می شکنند؛ جایگزین ماشین دولتی منهدم شده بورژوازی می گردند. پس شوراهای نمایندگان، یا شوراهای حکومتی، ارگان دیکتاتور پرولتاریا هستند.

شوراهای نمایندگان، چه بعنوان نقطه دیکتاتور پرولتاریا، چه بعنوان ارگان دیکتاتور پرولتاریا، تشکلهائی غیر حزبی اند، یعنی مختص کارگران کمونیست نیستند، بلکه کارگران عضو همه احزاب و اتحادیه ها، و کارگران غیر حزبی و غیر متشکل را نیز در بر می گیرند؛ زیرا دیکتاتور پرولتاریا، بمعنی دیکتاتور کارگران کمونیست نیست، بلکه بمعنای دیکتاتور کل طبقه کارگر است.

شوراهای نمایندگان لزوما همیشه از دل شوراهای کنترل بیرون نمی آیند و ممکن است مستقیما پیش از آنکه شهت کنترل تولید پدید آید نیز بوجود آیند. تجربه بین المللی نشان می دهد که شوراهای نمایندگان فقط وقتی می توانند سازمان داده شوند و به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان مبدل شوند که وسیعترین اقشار کارگران مردوزن، سربازان و زخمیگان بطور کلی در اعتلای انقلابی توده ای شرکت کرده باشند؛ بحران اقتصاد و سیاسی به چنان سطحی رسیده باشد که قدرت سیاسی شروع لغزیدن از دست حکومت کرده باشد؛ و اقشار قابل توجهی از کارگران و بویژه اعضای حزب کمونیست برای شروع یک پیکار منظم، هماهنگ و پیگیر با طرز قدرت سیاسی، با قاطعیت تصمیم گرفته باشند. در فقدان این شرایط سازماندهی شوراهای ناممکن است و کمونیست ها باید پیگیری نه و بطور مداوم، ایده شوراهای را ترویج نمایند، توده ها را با این ایده آشنا سازند و ذهنیت وسیعترین توده ها را برای سازماندهی شورائی در شرایط مساعد، آماده سازند.

کمونیست نه به این معناست که خود را منحل کند، مرزهای ایدئولوژیکش را برجیند، یا همه کارگران را به عضویت بپذیرد؛ و نه به این معناست که توده طبقه کارگر را تبدیل به کمونیست، و او را ربه پذیرش ایدئولوژی خود کند. توده ای شدن حزب کمونیست بدین معناست که شعارهای مطالباتی تمام می افتد و طبقه کارگر بدرستی تنظیم و تبلیغ کند، و وسیعترین توده های طبقه را به حمایت از شعارها و برنامه خود جلب نماید و در وسیعترین مقیاس ممکن قادر به مدخله در مبارزات اقتصاد و سیاسی طبقه کارگر بوده و تمام سطوح و اشکال این مبارزات را رهبری نماید. جلب موفقیت آمیز تمام مبارزات اکثریت طبقه کارگر بسوی شعارهای حزب و به حمایت از آن، به پیچوجبه بمعنای جذب همگی آنان به صفوف حزب یا حتی به ایده کمونیسم و جهان بینی ما رکیستی نیست. اقلیت، و غالباً اقلیت بسیار اندکی از توده کارگران در طی مبارزات جاری و جنبش های اعتراضی و اعتصابی طبقه کارگر، امکان می یابند در حصار چندین لایه ای که فرهنگ طبقات مسلط در ذهنشان ساخته است، روزنه و شکافی برای رخنه ایده سوسیالیسم علمی ایجاد کنند. دانش سوسیالیسم علمی، دانش کمونیسم، از مبارزات خود بخودی توده کارگران زاده نمیشود؛ از بیرون و از طریق حزب کمونیست وارد می شود؛ اما تنها، گروهی از کارگران پیشرو و در واقع، پیشروترین آنها - جذب ایده های

نترس و رزمنده و رازنگهدار و محکم در برابر برپلیس، هم توانا و پیرتحرک در کار سازماندهی مبارزات جاری، و هم با هوش و قاطعیت در عیالمنده فرا گرفتن باشد. محافل مطالعاتی کارگری، مدرسه‌ای برای تبدیل کارگران پیشرو، به کارگران پیشگام طبقه است. مستعدترین ها به این مدرسه راه می‌یابند و برجسته‌ترین ها و پیشروترین ها از میان آنان به عضویت حزب پیشگام طبقه کارگر- حزب کمونیست- برگزیده می‌شوند. محافل مطالعاتی در عین حال مرتبه و حلقه‌ای در سازماندهی کارگران، بین سازمان حزب و سازماندهی غیرحزبی هستند که واحدهای پایه و کمیته‌های حزبی می‌توانند از طریق آنها نفوذ خود را در میان کارگران پیشرو گسترانند و بواسطه آنها مستقیماً در جریان مسائل، وضعیت، روحیات، حساسیت‌ها و تضادها و تضادها در مختلف طبقه کارگر قرار گرفته و شبکه‌ای طبیعی و نیرومند برای ارتباط با توده کارگران برقرار نمایند. به همان اندازه که سازمان حزب با محافل گوناگونی که اعضای آنها در درون طبقه کارگر و زحمتکشان فعالیت می‌کنند مطابقت دارد، به همان اندازه مکان برپا شدن آن به یک حزب واقعا توده‌ای، بیشتر خواهد بود؛ و محافل مطالعاتی کارگری مهمترین و پایه‌ای ترین آنها هستند. به همین خاطر باید برای شناسایی کارگران پیشرو مستعد و برپا نشی تعداد هر چه بیشتری از این محافل همت ویژه‌ای به خرج داد. البته در محافل که توسط ما ایجاد نگشته اند و جایز نیست از سازمان ما در آنها وجود ندارد و ضعیف است، باید حتی المقدور وارد شد و با ایجاد فراکسیون، به آنها جهت درستی بخشید. در هر حال، حتی در محافل وابسته به سازمان ما نیز باید توجه داشت که ضوابط و انضباط محافل مطالعاتی و درجه تبعیت آنها از تصمیمات سازمان ما همانند سازماندهی غیرحزبی (واحدهای پایه) نیست و نباید تعهد و انضباط یک عضو تشکیلات را از اعضای محافل توقع داشت؛ هر چند که این محافل مخفیانه تشکیل و برگزار میشوند و ضوابط امنیتی سختگیرانه‌ای را با پدیدار شدن آنها، و نیز با اینکه باید مراقبت نمود که این هسته‌ها به محلی برای مسخ کارگران به صورت "روشنفکر" تبدیل نگردند. عناصر انقلابی و مستعد از طبقات غیرکارگر هم می‌توانند در این محافل شرکت کنند، اما باید اساس بر کارگران باشد.

## واحدهای پایه و فراکسیونهای کمونیستی

پایه‌ها می‌توانند بدین شرح برشمارد: تکثیر و پخش نشریات مرکزی و منطقه‌ای؛ تلاش برای ایجاد تشکیلات غیرحزبی کارگران و شرکت فعال در تشکیلات غیرحزبی موجود؛ ایجاد شبکه هر چه گسترده‌تری از محافل غیرحزبی مخفی، نیمه علنی و علنی در میان خود؛ تشکیل، سازماندهی و آموزش محافل مطالعاتی کارگری و گروه‌های تکثیر و پخش از هواداران؛ تبلیغ و ترویج شفا‌هی (بدون فاش شدن هویت سازمانی اعضا در شرایط سرکوب پلیسی)؛ هدایت خیزش‌ها و تظاهرات و اعتراضات توده‌ای؛ و بالاخره برای پیشبرد همه این وظایف، تشکیل فراکسیون‌های کمونیستی در تمام تشکیلات غیرحزبی موجود در حیطه فعالیت خود.

فراکسیون کمونیستی ابزار تشکیلاتی حزب کمونیست برای شرکت فعال در سازماندهی غیرحزبی طبقه کارگر و سازماندهی مبارزاتی برای جهت دادن به آنها، و در برابر رلمان بورژوازی برای افشای حکومت بورژوازی است. فراکسیون کمونیستی تکه‌ای از سازمان کمونیستی در سازمان غیرحزبی است که با حفظ استقلال و خط مشی حزبی خود، در سازمانی که سازماندهی و کل برنام‌ها حزب تبعیت نمی‌کنند شرکت می‌نماید. فراکسیون از آن دسته کمونیست‌ها می‌شود که عضو حزب هستند و در همان حال، عضو سازمان غیرحزبی. (تعداد حداقل لازم برای تشکیل فراکسیون معمولاً دو تا سه نفر است). هر فراکسیون از ارکان حزبی مافوق و مافوق خود تبعیت می‌کند. فراکسیون با رلمان مستقیم توسط کمیته مرکزی، فراکسیون‌های شهرداری‌ها و تشاوتی‌ها یا سندیکاها توسط کمیته حزبی شهر یا منطقه؛ و فراکسیون یک کارخانه یا یک محله توسط واحدهای پایه آن کارخانه یا محله هدایت می‌شوند. فراکسیون‌ها به تعداد لازم از اعضای واحدهای پایه تشکیل می‌شوند و لذا از همه اعضای واحدهای پایه، فراکسیون، در برخی شرایط که تعداد لازم برای آن زیاد، و یا تعداد اعضای واحدهای پایه بسیار کم باشد، ممکن است از تمام اعضای یک واحدهای پایه تشکیل شود؛ ولی در هر حال

کمونیستی می‌شوند. کمونیست‌ها، هم برای گسترش صفوف حزب خود و هم برای گسترش نفوذ و قدرت تبلیغ و سازماندهی خود در میان توده‌های کارگر، باید در جریان مبارزات جاری توده‌های کارگر، در سندیکاها، تشاوتی‌ها، کمیته‌های اعتصاب، محافل و باشگاه‌های گوناگون و در تمام تشکیلات کارگری، و بخصوص در جریان مبارزات اعتراضی و اعتصابی، در برابری با کشف و شناسایی این عناصر مستعد برای آموزش کمونیستی از میان کارگران پیشرو باشند و آنان را برای دادن این آموزش، بطور جداگانه و بی‌سرواز شکل‌های توده‌ای کارگران، در محافل مطالعاتی کارگری تشکیل کنند.

محافل مطالعاتی کارگری، بکلی با محافل متعدد و متنوع غیرحزبی و با تشکیلات توده‌ای کارگری فرق دارند. محافل مطالعاتی کارگری، تشکیلاتی ایدئولوژیک و نوع حزبی اند، زیرا دلیل و محور تجمع کارگران در آن، گرایش به ایدئولوژی معین، و تمایل و تلاش برای فراگرفتن آن است. محافل مطالعاتی کارگران، تشکیلات توده‌ای نیستند بلکه تشکیلات حزبی اند؛ اما نه به این معنا که این محافل جزو سازمان حزب باشند. این محافل در بیرون از سازمان حزب قرار دارند، زیرا کارگران متشکل در آنها عضو حزب نیستند؛ اما این سازمانها در جوار حزب و وابسته به آنند، وابستگی این محافل به حزب نیز از لحاظ معنای هواداری یا تمایل همه کارگران شرکت کننده در آنها از حزب کمونیست نیست بلکه عمدتاً به اعتبار آنست که مضمون آموزش در این محافل، به ایدئولوژی و برنام‌ها حزب کمونیست معطوف است. اگر سازماندهی توده‌ای و غیرحزبی کارگران محل تبلیغ سوسیالیستی اند، محافل مطالعاتی کارگری، محل ترویج سوسیالیستی می‌باشند. در همین محافل مطالعاتی است که نخستین گامهای تلیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران برداشته می‌شود و کارگران پیشرو تجربه مبارزاتی خود را تا سطح تجهیز به کمونیسم، یعنی علم‌رسانی طبقه کارگر برای انجام آنها، اما همه کارگران پیشرو به این محافل راه ندارند. تنها با پدید آمدن مستعدترین و بهترین عناصر از میان کارگران پیشرو است که برای این محافل گزینش کرد؛ کارگران پیشرویی را که در آن واحدها

اساس سازماندهی حزبی کمونیست‌ها برای اصل قرار دارد؛ تفکیک تشکیلاتی حزب از طبقه؛ در عین حال داشتن وسیع‌ترین و تنگاتنگ‌ترین ارتباط با طبقه. بدون این تفکیک تشکیلاتی، حزب نمی‌تواند به پیشروترین سازمان پیشروترین، آگاه‌ترین و انقلابی‌ترین بخش طبقه کارگر که مسیر تاریخی حرکت این طبقه و شرایط و وسایل راه‌های آن را بخوبی می‌شناسد و از منافع کل طبقه دفاع می‌کند، نقش خود را ایفا کند. بدون داشتن وسیع‌ترین ارتباط تنگ با طبقه نیز حزب نمی‌تواند به پیشروترین بخش طبقه و بخش پیشاهنگ آن، در میان کارگران نفوذ داشته و جنبش کارگری را هدایت کند. حزب کمونیست، اعضای خود را مستقل از توده‌های غیرحزبی سازمان می‌دهد، و این کمونیست‌های جداگانه متشکل شده را به کار تبلیغ، ترویج و سازماندهی در درون تشکیلات غیرحزبی می‌گمارد. سازمان حزبی در کلیت خود ترکیب شده است از یک دسته کوچک و سفید انقلابی و حرفه‌ای، و سازمان‌ها که مثل همه کارگران و زحمتکشان در جایی مشغول به کار روزندگی اند؛ یعنی جزی از توده‌ها هستند و در محیط کار روزندگی توده‌های کارگر و زحمتکش مستقرند. در هر جایی که بیش از دو عضو حزب استقرار داشته باشند، از تشکیلات حزبی مستقل آنان، واحدهای پایه (یا سلول حزبی) تشکیل می‌شود. به این ترتیب، واحدهای پایه، سلول‌های پیکر حزب در محیط‌های کار و زیست کارگران و زحمتکشان در سراسر جامعه هستند که وظیفه آنها بطور کلی رهبری مستقیم جنبش طبقه کارگر و نیز توده‌های زحمتکش است. واحدهای پایه، در درجه اول باید در محل تولید تشکیلات شوند و بویژه در کارخانجات بزرگ، صنایع متمرکز و مادر؛ و همچنین در شاخه‌های حساسی چون انرژی، حمل و نقل، بنا و غیره. بدیهی است که واحدهای پایه را نمی‌توان فقط در کارخانه‌ها ایجاد کرد. در میان کارگران کشاورزی، کارگران فصلی، کارگران بیکار، در محلات کارگری و غیره نیز باید واحدهای پایه ایجاد نمود. واحدهای پایه بر حسب اینکه در کدام سازمان داده شده باشند تحت رهبری کمیته‌های حزبی مربوطه قرار دارند. اهم وظایف واحدهای

ذره ای عنصر ددموکراتیک نیست. هدف فراکسیون های کمونیستی در سازمانهای شده ای نه از بین بردن آنها و نه تبدیل آنها به گروه های ایدئولوژیک و هوادار حزب است. کمونیست ها دقیقاً برای آنکه هویت غیرحزبی شکل های شده ای از بین نرود و نیز خود در فعالیت در شکل های غیرحزبی هویت کمونیستی و حزبی خود را از دست ندهند، بشکل فراکسیون حزبی در شکل های غیرحزبی شرکت و فعالیت می کنند؛ و تلاش آنها برای تبلیغ مواضع حزب خود و انتخاب شدن به مقامات اجرایی و مسئولیت های تشکلی ها، تنها از طریق متقاعد نمودن توده های این سازمان ها، پایبندی کامل به دمکراسی درونی آنها و ضوابط مورد قبول توسط اکثریت اعضا این سازمان ها صورت می پذیرد.

تشکل فراکسیونی کمونیست های عضو سازمان های غیرحزبی، تنها راه اصلی فعالیت کمونیستی در این سازمان ها است. این اصولی ترین و موثرترین وسیله است تا کمونیست ها نفوذ حزب خود را در سازمان های توده ای تقویت نمایند و سیاست حزب را در تمام سازمانها که خارج از حزب قرار دارند، به اجرا در آورند.

وظائف و مسئولیت های فراکسیون و واحدهای حزبی یکسان نیست. در حالی که واحدهای حزبی دستورالعملهای حزبی مربوط به حوزه فعالیت خود و همچنین دستورالعملهای عمومی حزب را به اجرا در می آورند و مسائلی و مسائل مربوط به کل حزب را به بحث می گذارند، فراکسیون فقط مسائل مربوط به حیطه فعالیت خود را مورد بررسی و بحث قرار می دهد. فراکسیون کمونیستی یک سازمان خودمختار نیست و سیاست های آن تابع سیاست حزب و فعالیت آن تابع کل فعالیت حزب است.

فراکسیون ها بر حسب ملاحظه در شرایط دمکراتیک می توانند علنی باشند یا نباشند؛ ولی در شرایط غیرقانونی و زیرزمینی بودن فعالیت کمونیستی، مطلقاً باید مخفی باشند، یعنی اعضای فراکسیون هویت حزبی خود را در تشکلهای غیرحزبی بهیچوجه آشکار نکنند و نظرات و تبلیغات خود را به نحوی طرح کنند که هویت سازمانی آنها آشکار نگردد. در کار فراکسیونی کمونیستها (اعم از اینکه علنی یا مخفی باشد)

## تشکلهای غیرحزبی طبقه و جبهه و احاد کارگری

واحدها کارگری نیستند، منتها اولی بنا بر ایدئولوژی و دومی با ایدئولوژی و اعتصاب، شورای کنترل تولید، شورای نمایندگان نیز می توانند تشکلی از تحقق جبهه و احاد کارگری باشند. هنگامی که وحدت عمل کارگری حلال مطالبات حداقلی نظیر افزایش دستمزد، مبارزه با اخراج و غیره صورت می گیرد، جبهه و احاد کارگری جبهه ایست اتحادیه ای برای بهبود شرایط معیشت کارگران. اما زمانی که وحدت عمل کارگری حول کنترل تولیدیست اعتبار عمومی سیاسی برای سرنگونی بورژوازی صورت گیرد، آنجا که جبهه و احاد کارگری جبهه ای خواهد بود برای انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم. بهر حال، وسعت و قدرت و کارائی جبهه و احاد کارگری بسته به آن است که وحدت عمل کارگری اولاً در یک کارخانه تا چه اندازه در همه تشکلهای غیرحزبی آن کارخانه تعمیم یافته و بویژه در تشکلهای با ایدئولوژی افتخار یافته باشد؛ و ثانیاً این وحدت عمل کارگری تا چه اندازه محدود و یک کارخانه فرا تر رفته، سندیکا های کارخانجات، صندوقهای اعتبار، کمیته های اعتبار، و سرانجام، شورای کنترل را در مقیاس شاخه صنعت و در مقیاس کل صنعت مرتبط و متحد سازد؛ یعنی تا چه حد از وحدت عمل میان جبهه های واحدها کارخانجات منفرد، جبهه و احاد بزرگ و سراسری طبقه در مقیاس کشوری شکل بگیرد. اما در لحظه حاضر وظیفه جبهه و احاد کارگری بیش از آنکه متحد کردن و گسترش دادن سازمانهای توده ای کارگران باشد، ایجاد چنین سازمانهایی است و از اینرو هسته مخفی کارگران پیشرو در وضعیت کنونی جنبش کارگری در حکم مقدم ترین، اصلی ترین و کارسازترین پله جبهه و احاد کارگری است؛ چرا که اگر این هسته که وظیفه مرکزی آن ایجاد و تحکیم تشکلهای توده ای کارگران است - خود، جبهه و احاد از نمایندگان بخشها و گرایشها گوناگون کارگران کارخانه باشد، به سهولت خواهد توانست در مجمع عمومی، کمیته اعتبار، صندوق اعتبار و همه تشکلهای اتحادیه ای و غیرحزبی کارگران نیز وحدت عمل کارگری را سازمان داده و همگی آنها را به مصادیق جبهه و احاد کارگری تبدیل کند.

جبهه و احاد کارگری، امری است محدود به تشکلهای غیرحزبی کارگران و بهیچوجه با سازمانهای حزبی و استقلال حزبی و ایدئولوژیک کارگران تقابل ندارد. فعالیت فراکسیون های حزبی در تشکلهای غیرحزبی و توده ای، استقلال ایدئولوژیک و حزبی، و حق تبلیغ مواضع حزب در سازمانهای توده ای را تضمین می کند.

جبهه و احاد کارگری، یکی دیگر از سازمانهای کارگری نیست، بلکه خط مشی و سیاستی است برای آنکه سازمانهای کارگران اولاً مکان شکل گیری پیدا کنند، و ثانیاً هر چه گسترده تر و نیرومندتر شوند. وقتی برای مثال در یک کارخانه چهار سندیکا بوجود آید که آنها سندیکای طرفداران این یا آن حزب، و یکی سندیکای بی طرفها باشد، در آن صورت ارتش این کارخانه در مبارزه خود با کارفرما و دولت، به چهار جبهه مختلف تجزیه شده است. جبهه و احاد کارگری به این معنی است که این چهار سندیکا، یکی شوند و کارگران تقسیم شده در چهار جبهه جدا از هم، در یک جبهه واحد علیه سرمایه داران و دولت مبارزه کنند. اما برای آنکه این چهار سندیکا یکی شوند، باید پذیرند که سندیکا یک تشکل غیرحزبی باشد؛ طرفداران هر ایدئولوژی و هر حزب برای خود سندیکای جداگانه نسازند، بلکه همه آنها در یک سندیکای واحد متشکل شوند. چون همه کارگران یک کارخانه ایدئولوژی واحد و تعلقات حزبی یکسانی ندارند، پس اگر بخواهند تشکل واقعاً توده ای بسازند، یعنی همگی با اکثریت کارگران در آن شرکت کنند، این تشکل باید غیر ایدئولوژیک و غیر حزبی باشد؛ و این یعنی همه با ایدئولوژی و تعلقات حزبی خود در آن شرکت کنند اما فقط بعنوان کارگر؛ فقط بعنوان استثماری شوند. در حال حاضر مهمترین معنی جبهه و احاد کارگری همین است که کارگران با ایدئولوژی ها و تعلقات حزبی مختلف و کارگران غیرحزبی، سازمانهای حزبی را جایگزین سازمانهای غیرحزبی نسازند و ضمن آنکه تشکلهای حزبی و ایدئولوژیک خاص و مستقل خود را دارند، سازمانهای توده ای را با خصلت غیرحزبی برپا کنند. بعبارت دیگر، در وضعیت امروز ایران، جبهه و احاد کارگری یعنی وحدت عملی توده کارگران در مبارزات سیاسی و اجتماعی و سیاسی، به این معنی، جبهه واحد، یک تشکلات اضافه بردیگرو سازمانهای کارگری، یا جبهه ای از احزاب و سازمانهای سیاسی نیست، بلکه عبارتست از تشکل غیرحزبی و توده ای، که با شرکت کلیه کارگران، یا نمایندگان اکثریت آنان بوجود آمده باشد و وحدت عمل توده کارگران را امکان پذیر سازد. بر حسب اینکه وحدت عمل کارگری بر سر یک مطالبه حداقلی یا انتقالی، حول یک اقدام موقت یا یک امر بیدار، در مقیاس یک کارخانه یا یک شاخه صنعت یا در کل صنعت صورت گیرد، جبهه و احاد نیز می تواند در شکل های مختلف، یعنی در قالب تشکلهای غیرحزبی و توده ای گوناگون کارگران عمل کند. مجمع عمومی یک کارخانه (مشروط به یکپارچگی و وحدت در مطالبات) یک جبهه و احاد کارگری است. یک کمیته اعتبار و یا یک هسته مخفی سندیکا، بشرط آنکه نماینده تمام گرایشها کارگران و مورد اعتماد و قبول اکثریت کارگران باشند، چیزی جز جبهه

**کارگران، با هر عقیده و مرامی، در جبهه و احاد کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!**

نگاهی به مصوبات کنگره سنجخا (شورای عالی)

دنباله از صفحه ۳۲

نتیجه فرعی انقلاب است و بدون پیوستن آنها به اردوی انقلاب، حتی اصلاحات دمکراتیک در رژیم بورژوازی - در شرایط کشور ما - اگر هم ممکن باشد، بشدت ست و بی پایه و قابل با زکشت به دیکتاتوری عربان خواهد بود. بهر حال ما وظیفه خود میداریم از ایجاد یک بلوک مستحکم ضد انقلابی بین بورژوازی و خرده بورژوازی سازگار، در شرایطی که به نیروی این خرده بورژوازی برای درهم شکستن نظام استبداد مطلق نیازمندیم، جلوگیری کنیم. اما پیوستن آنها - با احتراز از اسامی و نامهای برای رفرم های بورژوازی - این نیرو را بطرف بورژوازی رانده و شرایط را برای ایجاد یک بلوک ضد انقلابی قوی از بورژوازی و خرده بورژوازی سازگار فراهم می آورند.

اقلیت با این سیاست سالهاست که به رفرم میسر میدان میدهد. بطور کلی متد تحلیلی پیوستن آنها، از اساس با متد تحلیلی مارکسیستی در تضاد است. متد تحلیلی طبقاتی ما رکیسم تصویر دقیقی از فورماسیون اجتماعی - اقتصادی بدست میدهد و از طریق آن به کشف قوانین تاریخی و ویژه ای که ضرورت جا یگزینی یک نظم طبقاتی عالی تر را ایجاد میکنند، ناائل میشود. اگر یک سلسله معین از واقعیات اجتماعی مانع این تکامل است، ما رکیست سریع ترین راه غلبه بر این موانع را که از مسیر مبارزه مشخص طبقات میگذرد پیدا کرده و مبارزه را بسوی هدف هدایت میکنند. پیوستن آنها سوسیالیسم را به ایده آلها می که به فرمولهای انتزاعی تقلیل یافته تبدیل میکنند و سپس تلاش میکنند، جنبش واقعی را با این ایده آلها تطبیق دهند. از اینروست که ما از تحلیل فورماسیون اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری در ایران به کشف قانون اساسی انقلاب ایران یعنی ضرورت انتقال بسوی سوسیالیسم میرسیم ولی پیوستن آنها از استقرار سرمایه داری در ایران تنها نفرت از سرمایه داری را آموخته اند و پرستش سوسیالیسم را بشما به یک ایده آل - ما از عقب ماندگی سرمایه داری در ایران ضرورت قرار گرفتن بر اساس جنبش دمکراتیک را نتیجه گرفته ایم - اما پیوستن آنها

از یکطرف واقعیت عقب ماندگی را به اصل تبدیل کرده و تنها آرزوی دمکراتیزه کردن جامعه ایران را در سر می پروراندند و از سوی دیگر نفرت از دمکراسی بورژوازی را تبلیغ میکنند.

نتیجه ناگزیر این گونه برخورد آنا رشیستی با واقعیات و این نوع ایده آلیزه کردن سوسیالیسم، چشم پوشی از جنبش واقعی است. ما نمونه هایی از این نادیده گرفتن واقعیت توسط برگزاینندگان کنگره را در شماره آینده بررسی کرده و سپس به انتقادات کنگره دوم از برنا مه و خط مشی خودمان خواهیم پرداخت.

(ادامه دارد)

توضیحات

- (۱) در سرگزارشات و قطعنامه های کنگره، تنها یک جا در گزارشی تشکیلاتی - به ساله "عدم درک از جایگاه واقعی طبقه کارگر"، آنها هم "در وهله دوم" اشاره میشود.
- (۲) با توجه داشت در ادبیات اقلیت مفهوم "هدف فوری" در انقلاب همان مرحله انقلاب و استراتژی بیرونی را در آن است و چنانکه در صفحات آینده خواهیم دید، "هدف فوری" در برنا مه کنونی، همان جمهوری دمکراتیک خلق با مضمون پرولتری است.
- (۳) مصوبات کنگره در مورد اسامی و نامهای طبقه کارگر بویژه مضمون "کمیتسه کارخانه" بنحویر جسته ای اغتشاش، نوسان و گیج سری اقلیت را در اسامی و نامهای طبقه کارگر نمایان میکنند که متاسفانه به علت کمبود جا نمیتوان به آن پرداخت.

یک جمع بندی کوتاه

- از مرور مجموعه شکل های کارگری، نکات زیر استخراج می شوند:
- سازمانهای توده ای کارگران، تشکلهای غیر حزبی اند؛ سندیکاها، تعاونی ها، صندوق های همیاری (قرض الحسنه کارگری)، کمیتسه های اعتماد، هسته های مخفی سندیکا، مجمع عمومی کارخانه، محافل پیوستن سندیکاها، کارگران، کمیتسه های کارخانه (شوراهای کنترل تولید) و شوراهای نمایندگان (شوراهای حکومتی) شکل های غیر حزبی اند.
- شکل های کارگری باید رونای پدیدار وجود دارند. سندیکاها (هسته مخفی سندیکا)، تعاونی ها، صندوقهای همیاری، و محافل کارگری جزو شکل های پدیدارند. کمیتسه های اعتماد، مجمع عمومی کارخانه، شوراهای کنترل تولید، تشکلهای موقت و نا پدیدارند. صندوق اعتماد اگر فقط در لحظه اعتماد بوجود آید، نا پدیدار است، ولی اگر به خزانه داری اتحادیه و یا به صندوق همیاری کارگران متصل و متکی باشد، تشکلی پدیدار خواهد بود. شورای نمایندگان با درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی به شکل پدیدار تبدیل می گردد.
- در هیچیک از شکل های کارگری مرز عبورنا پذیری میان مبارزه اقتصادی و سیاسی نیست.
- میان شکل های کارگری، سد عبورنا پذیری وجود ندارد؛ سندیکاها محافل پیش سندیکاها، از تعاونی ها و از مجمع عمومی تغذیه می کند. هسته مخفی سندیکا در عین حال مرکز هدایت و سازماندهی مخفی در مجمع عمومی، تعاونی ها صندوق همیاری و صندوق اعتماد، و سازمانها انواع شکل های محفلی پیش سندیکاها است. هسته مخفی سندیکا می تواند در شرایط معینی

نقش کمیتسه اعتماد را برعهده گیرد (ولی البته کمیتسه اعتماد چون تشکلی نا پدیدار است نمیتواند نقش هسته سندیکا را بازی کند). مجمع عمومی کارخانه، هم به مشا به بدنه (نا پدیدار) سندیکا مخفی، هم بعنوان تریبون علنی هسته مخفی سندیکا، هم بعنوان سخنگوی کمیتسه اعتماد عمل می کنند. در دوران خیزش توده ای و وضعیت انقلابی، مجمع عمومی به بدنه شورای کنترل تولید و شورای نمایندگان تبدیل می شود. شورای کنترل تولید در موقعیت انقلابی ممکن است از درون سندیکا زاده شود (اما توده ای تروفراگیرتر از آن است) و اگر قدرت دوگانه در اقتصاد، با قدرت دوگانه در سیاست همسراه گردد، شورای کنترل به پایه شورای نمایندگان تبدیل می گردد.

● برخی از شکل های کارگری در شرایطی می تواند علنی، و در شرایطی مخفی باشد. سندیکاها، صندوق های اعتماد، کمیتسه های اعتماد، از این قبیل اند. تعاونی ها، شوراهای کنترل تولید و شوراهای نمایندگان فقط می تواند بصورت علنی وجود داشته باشد. محافل، باشگاهها و تجمعات محفلی و پیش سندیکاها نیز بر حسب انگیزه و مضمون خود، می تواند علنی، نیمه علنی و بعضا مخفی باشند.

● کارگران کمونیست عضو حزب، در سلول های کمونیستی (واحد پایه) بطور مجزا و مستقل از کارگران غیر کمونیست متشکل می شوند. سلول های کمونیستی بعنوان سازمانهای حزبی، از میان اعضای خود که در عین حال اعضای شکل های غیر حزبی نیز هستند، گروه ها یا فراکسیون های کمونیستی تشکیل می دهند. حزب از طریق این فراکسیون های کمونیست در شکل های توده ای و غیر حزبی فعالیت تبلیغی، ترویجی و سازمانگراانه خود را به پیش می برد و به هدایت متمرکز و سازمان یافته آنها می پردازد.

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده ای

# تحصیل رایگان، رسماً ملغی نشد

معامله‌ای است که به سود سرمایه‌داران و سیاست‌حکمی دولت مورت گرفته است. بازنده این معامله، انبوهی از فرزندان طبقات کارگر و تهیدست اندک‌بافتن آموزشی تحصیل رایگان، حسن آموزش خود را از دست می‌دهند؛ و همچنین افسار میان‌جا می‌ماند، که برداخت شهریه فرزندان، رسماً و قانوناً بر هزینه طاقت‌فرسای زندگی‌شان افزوده می‌گردد.

تصویب این لایحه ارتجاعی، تشدید خطت طبقاتی آموزش، انحصار امکانات تحصیلی بسبب فرزندان سرمایه‌داران و ثروتمندان، و پایداری حق همگانی آموزش را رسمیت و قانونیت می‌بخشد. و این در حالی است که در بسیاری از نقاط کشور حتی مدارس دولتی نیز وجود ندارند؛ و آنجا هم که وجود دارند، معلم‌ها ندارند، کتاب ندارند، میز و نیمکت و شیشه پنجره و بخاری و نفت و تخته سیاه و گچ ندارند. تا چه رسد به آزمایشگاه و کتابخانه و غذاخوری و زمین و وسایل ورزشی و غیره.

مادر دفاع از حق همگانی آموزش و تحصیل رایگان، شدیداً با تأسیس مدارس خصوصی مخالفیم. هزینه تحصیل، خوراک، پوشاک و وسایل تحصیل همه دانش‌آموزان باید کاملاً از طرف دولت تأمین گردد. اما از طرف دیگر، ما با تلفیق دین و آموزش و سلطه دولت بر نظام آموزشی نیز بی‌شده مخالفیم. ما خواهان ادامه دیمکراتیک آموزش عمومی بسوی بهارگان‌های خود حکومتی محلی و منطقه‌ای مردم، عدم مداخله حکومت مرکزی در ادامه آموزش عمومی یا انتخاب معلمان، و خواهان انتخابی بودن معلمان مستقیماً از طرف مردم و حق مردم در تعیین معلمان نا مطلوب هستیم. و بخواهیم می‌دانیم که برای دستیابی به این خواسته‌ها با بسی رزم‌جنا بی‌تکا رفقا را درهم شکست.

## بدون شرح

درآمد مردم کمتر از نصف هزینه‌هایشان است؛ از کیهان - ۲۰ فروردین ۶۷؛ "بر اساس آخرین اطلاعات و آمار موجود، متوسط هزینه خوراکی و غیر خوراکی ماهیانه خانوارهای روستائی و شهری در کشور در سال ۱۳۶۴ به ترتیب ۵۶۴۶۷/۹، ۱۰۶۶۶۲/۲ ریال بوده است. در همین سال متوسط درآمد سالانه یک خانوار روستائی و شهری به ترتیب ۳۹۱۸۲۵، و ۷۰۹۶۰۰ ریال گزارش شده است.

بدین ترتیب تفاوت متوسط هزینه و درآمد ماهیانه یک خانوار روستائی ۲۳۹۸۲/۵ ریال (۴۷/۲۷ درصد)، و برای یک خانوار شهری ۴۷۵۲۹/۹ ریال (۴۴/۵۶ درصد) محاسبه می‌شود."

حجت الاسلام حسین شاهرودی رئیس کمیسیون اقتصاد دودا را، رئیس مجلس اسلامی: "... هرگز ثروت بیشتری ندارد، خدمت بیشتری هم از دولت دریافت نمی‌کند..." (کیهان ۴ بهمن)

موافق تلفیق مذهب و آموزش و مذهبی بودن مدارس اند، از طرفی نظام آموزشی دولت را بشدت از هم گسیخته و غیر قابل قبول می‌یابند که از هیچ نظریه‌ای تعلیم و تربیت فرزندان نور چشمی آنان - که باید کاملاً در راه آینده طبقه کارگر باشند - ملاحظت و مکنات ندارند؛ و از طرف دیگر می‌کشند در راستای خط سیاسی خود نظام آموزش و فرهنگ جامعه را تا جایی که مقدور است از انحصار جناح رقیب در آورده و تحت نفوذ خود قرار دهند. و رگ غیرت حریف نیز همینجاست و مقامتش در برابر مدارس خصوصی برای مقابله با این هدف سیاسی رقیب بوده است.

اما سرمایه‌داران سرانجام نتوانسته‌اند با اعمال فشار بر دولت و گذراندن لایحه مدارس با ملاحظ "غیرانتفاعی" از مجلس، حریف را به عقب نشینی وادارند. برای این پیشروی و شل کردن مقامت دولت، سرمایه‌داران بیشترین استفاده را از ضعف بنیاد مالی دولت کرده‌اند. طبق اظهارات خود دولتیان، بودجه دستگاه آموزش و پرورش حدود شصت میلیارد تومان است که بیش از ده میلیون دانش‌آموز را زیر پوشش دارد. با توزیع این بودجه بین شهر و روستا میزان هزینه دولت برای هر دانش‌آموز سالانه نزدیک ۶ هزار تومان می‌شود. تهران قریب ۱/۸ میلیون دانش‌آموز دارد؛ یعنی بیش از ۱۰ میلیارد تومان از بودجه صرف استان تهران می‌شود و با تصویب لایحه خیر و با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و با توجه به اینکه در مصداق لایحه از جمعیت شهرهای بزرگ ناگزیر خواهد شد؛ بخاطر فقدان معلم و آزمایشگاه و امکانات و بی‌امانی مدارس دولتی و تبدیل آنها به آموزشگاه‌های جنگی، فرزندان خود را به مدارس خصوصی بفرستند و از این طریق دولت می‌تواند میلیاردها تومان از هزینه آموزش و پرورش را صرفه‌جویی کرده و به مصرف جنگ برساند. همین‌مخاطبه و سوسه انگیز، دولت در حال جنگ و ورشکسته را وادار به دادن امتیاز کرده است تا گریبان خود را از بخشی از هزینه‌های آموزش و پرورش خلاص سازد؛ اما در عوض شرط کرده است که کنترل عقیدتی و سیاسی مدارس گماکان در اختیار دولت باشد. یکی از این طریق که مریبان امور تربیتی این مدارس پس از تأیید وزارت آموزش و پرورش بکار مشغول شوند؛ و دیگر اینکه موسسین این مدارس وابسته به سلطنت طلبان نباشند و یا بقیه وابستگی به گروه‌های سیاسی مخالف و غیر قانونی و نیز وابسته به وابستگی به حجتیه نداشته باشند. اگرچه فشارها از سوی مجلس را واداشت که کلمه حجتیه را از این شرایط پس بگیرد و حذف کند، اما روشن است که دولت به تقویت خط حجتیه از طریق این مدارس متن نخواهد داد. سرمایه‌داران و بازاریان نیز می‌دانند که مهم، تصویب قانون مدارس انتفاعی است و قدم اول که برداشته شد، قدم‌های بعدی راه هم‌علیرغم کنترل دولت بسبب تدریج می‌توان برداشت!

بهرحال تصویب لایحه مدارس خصوصی، محصول

لایحه تأسیس مدارس انتفاعی، تحت عنوان "مدارس غیرانتفاعی" در مجلس اسلامی به تصویب رسید. با اجازه قانونی به بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در امر آموزش، آنچه که در موازنه قوای اجتماعی پس از قیام بهمن، تحت عنوان ممنوعیت مدارس خصوصی، و رایگان بودن تحصیلات، یعنی حق همگانی آموزش، به قانون اساسی رژیم اسلامی تحمیل شده بود، رسماً ملغی و باطل اعلام گردید. همه می‌دانند که ممنوعیت مدارس خصوصی و رایگان بودن تحصیلات، تا پیش از تصویب قانون اخیر هم رعایت نمی‌شدند. هم‌تجارت سرمایه‌داران مدارس خصوصی را بر کرده و رسماً شهریه می‌گرفتند؛ و هم دولت عملاً بخش بزرگی از هزینه تحصیلی را گریخته به نام شهریه، اما بی‌اعتوان کمک به تعمیر ساختمان، خرید شیشه پنجره، نفت، نیمکت و دیگر نیازمندی‌های مدارس، به‌گردد دانش‌آموزان تحصیل می‌کردند. آنچه تا زگی در رسمیت و قانونیت دادن بسبب مدارس انتفاعی و ملغی کردن رسمی قانون تحصیلات رایگان، و حق همگانی آموزش است. اهمیتی که این قضیه دارد، در آن است که یکبار دیگر نقاب دروغین مستضعف‌پناهی را از چهره دولت اسلامی می‌اندازد.

در ده‌های چند سال گذشته میان دولت و تجار و بازاریان بر سر مدارس خصوصی و جیتگران، دولت در پشت قانون اساسی، ممنوعیت مدارس خصوصی، آموزش رایگان و حق همگانی تحصیل سنگر گرفته بود و به عوام فریبی می‌پرداخت. حال آنکه دعوی دولت با سرمایه‌داران ابتدا بر سر این مسائل نبود، طرفداری از دولتی بودن آموزش در رژیم خمینی بخاطر مخالفت اصولی با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آموزش و تأسیس مدارس انتفاعی نبوده، بلکه اساساً به این خاطر بوده است که با قبضه آموزش در جنگ دولت، مذهبی کردن مدارس، تلفیق دین و آموزش و نیز ترویج خط ولایت فقیه در مدارس تضمین گردد. در مورد مدارس و جیتگران نیز دعوی واقعی دولت بر سر اهداف سیاسی موسسان این مدارس و معلمان آنها نبوده که خط "حجتیه" را ترویج می‌کردند، نه بر سر پولی شدن آموزش و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آن. خمینی هم‌هنگامی که با اوج گرفتن دعوی دو جناح ناگزیر شد در آن مداخله کند، بی‌لغز و مبرا به "مشارکت مردم" (اصطلاحی که همیشه برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بکار می‌برد) تا کید کرد و آشکارا ساخت که جوهر دعوی بر سر دولتی یا خصوصی بودن، مجانی یا پولی بودن مدارس نیست، بلکه بر سر خط مذهبی و سیاسی حاکم بر آموزش است و اینکه کنترل این خط باید منحصراً و مطلقاً در دست دولت اسلام‌نما بیندگان ولی فقیه در آموزش و پرورش باشد.

تلاش تجار و بازاریان را نیز برای جنگ انداختن بر نظام آموزشی و تأسیس مدارس خصوصی با پیدایش زمین در چیده دید، بدیهی است که بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری در مدارس خصوصی، سود کلانی می‌تواند به‌چنگ آورد و منافع اقتصادی قطعی یکی از انگیزه‌های سرمایه‌داران در تأسیس مدارس خصوصی است، اما تنها انگیزه و حجتی مهم‌ترین انگیزه‌ها نیست. اینان که تقریباً همگی

## شیوع بیماری "اسکیزفرنی" در میان سلطنت طلبان

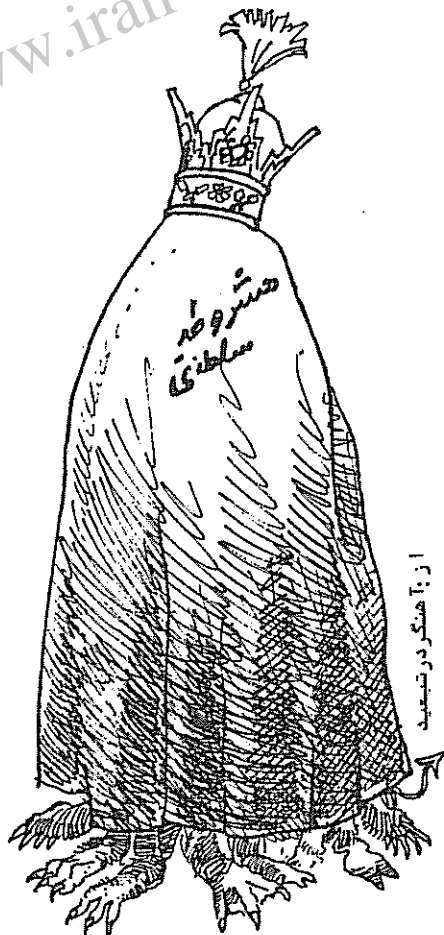
هرچه برسدت بحران رژیم جمهوری اسلامی افزوده میشود، و جنگ هرچه بیشتر در بستن بست کا مل و همه جانبه ترا میگردد، و در نتیجه هرچه موقعیت رژیم جنایتکار خمینی وخیم تر میشود، سلطنت طلبان هم، بهمان میزان دچار بیزمردگی روحی و بیماری "مهروکین" شده و در نتیجه بهمان درجه دچارین بست شده و برحدت شکافهای درویشان افزوده میشود و متناظر با هر پیشرفت یا شکست رژیم اسلامی در صحنه های جنگ، آنها هم همچون یک روح در دو بدن، دچار عارضه مهروکین میشوند!

از اینرو ضروری است تا مروری کوتاه به بررسی چگونگی و علل اینهمه "مهروکین" و شکاف درویشان، داشته باشیم:

در همین رابطه کیهان لندن ششماهه ۱۹۴۰، روزنامه جناح راست سلطنت طلبان، در گفتگویی که با داریوش همایون یکی از ثورسینهای همین جناح بعمل آورده، چنین سوال کرده است: "آدمه جنگ ایران و عراق، صرف نظر از همه مسائل دیگر حالت روحی و درونی ویژه ای در بین بسیاری از ایرانیان بوجود آورده که البته همه ترجیح میدهند کمتر از آن سخن گوئیم. گرچه واقعیتش انکارنا پذیر است. جزمشتی خود فروخته، هیچ ایرانی مایل به پیروزی عراق یا شکست ایران نیست، اما بسیاری از ما (یعنی سلطنت طلبان) بویژه مسافرانی که از ایران می آیند، می گویند که گاهی (البته نه همیشه!) ضربه خوردن سخت رژیم از عراق خوشتر است! می کنند، بنظر میرسد دچار رگونه ای حالت "اسکیزفرنی" شده ایم، از طرفی پیروزی کشورمان و شکست دشمن تجا و زکسر را میخواهیم و از طرف دیگر، میل نداریم این پیروزی، پیروزی خمینی یا رژیم جمهوری اسلامی باشد و به تثبیت رژیم منجر شود..."

البته این حالت اسکیزفرنی، یا دستخوش مهروکین شدن بیشتر مربوط به آن دسته از ایرانیان سلطنت طلبی است که از داخل باخارج می آیند یعنی آنها نیکه بناچار با بعد از جنایت رژیم اسلامی و نفرت بی حد و حصر مردم را با این رژیم از نزدیک شاهده بوده اند، آنها نمی دانند چگونه باید معجون دفاع از رژیم را با خواست سرنگونی آن (یعنی خواست توده های میلیونی) هم کنند؟! اما آنها فی که در خارج میگذرد، از برکت معاشرت با رهبران سلطنت طلب، گوش دادن به بیانات تیسراهای اطو کشیده با عناوین و لباسهای شق ورق رسمی، رادیو ها و ارگانهای مطبوعاتی رنگارنگ، یاد میگیرند که این معما را چگونه حل کنند بدون آنکه دچار عارضه اسکیزفرنی بشوند! برای آنکه مطلب دستتان بیاید کافی است، در همان شماره کیهان سلطنت طلبان نگاه کنید به مطلبی در مورد اعتصاب غذا در لندن بیفکنید: "... بحث و گفتگو بر مسائل سیاسی، موقعیت رژیم، وضع جنگ و قطعنامه ۵۹۸ بین اعتصاب غذا کنندگان و بسیاری از ایرانیان که از آنها دیدن می کردند، جریان داشت، نکته اساسی این بود که اعتصاب

کنندگان غذا که همگی هوادار مشروطه پادشاهی هستند، بطوریکه راجه موضوع از بین رفتن رژیم خمینی را ساله ای کم اهمیت تر از ساله لزوم حفظ منافع ملی و استقلال ارضی ایران میدانستند و عراق را بدلیل آغاز جنگ و در سرداشتن سودای "قادییه صدام" و جدائی خوزستان از ایران شدیداً محکوم می کردند. در میان این بحث های داغ، اعتصاب کنندگان غذا احساسات عمیق خود را نسبت به جوانان ایرانی که در جبهه ها، برای حفظ آب و خاک مقدس ایران می جنگند، ابراز می کردند و صمیمانه معتقد بودند که انگیزه این جوانان در هر لباسی که هستند در درجه اول حفظ ایران (است) و تبلیغات رژیم خمینی برای اینکه این جوانان را با حساب اسلام بگذارد، ذره ای زمین پرستی جنگندگان ایران نمی گاهد... اعتصاب کنندگان غذا میگفتند عمر خمینی و رژیم و دیربسا زودبسیان خواهد رسید (بشرکه عمنروح نسا در!) و خود ما هم عمر جاودان نداریم اما این ایران است که باید جاودان بماند... همین خط را کیهان سلطنت طلبان در مقالات متعدد پی گیری کرده و با امیر طاهری در مصاحبه های خود مطرح ساخته است. نیم پهلوی همین مضمون را در پیام خود بهمناسبت فاجعه خلیج فارس آورده است که محورهای مهم آن عبارتند از: ۱- تأسف بیکران از زنا بودی و ضربه هولناک نیروهای مسلح دریائی ۲- تأسف



از زنا بودی سکوه های نفتی و محکوم کردن هر حمله و تجاوز با ایران (بدون آوردن اسم آمریکا) ۳- غم انگیز بودن حالت تهاجمی عراق و در ما ندگی رژیم خمینی ۴- و اینکه دفاع از هروجا از خاک پاک وطن در برابر تهاجم دشمن خارجی مهمترین وظیفه هر ایرانی است و... .

همانطور که ملاحظه می کنید، آنها با دستپاچی بفرمول طلایی، حفظ خاک بعثت با مرد درجه اول و مبارزه با رژیم خمینی (که همانا تکلیفان وطن بوده و در ضمن عمنروح هم ندارد!)، مبتنا به مسیر رجه دوم قادر شده اند که برای بیماری مهروکین نسبت به رژیم اسلامی، راه علاجی یافته و آنرا تبدیل به مهرخالص نسبت به رژیم خمینی نمایند! تنها مشکلی که می ماند اینست که با توجه به دگرگونی وضعیت و توازن جدید قوا بین دو کشور پس از شکست ایران در فاجعه، آیا آنها برای علاج روحیه غم انگیز خود، درمانی خواهند یافت؟ آیا رژیم خمینی نیم پهلوی اجازه خواهد داد که در رکاب آنها، بعثت با یک طلبان جنگی برای دفاع از خاک مقدس و مبارزه با اجنبی وارد میدان شود؟!

اکنون که با شیوع بیماری اسکیزفرنی و بحرانهای روحی در میان سلطنت طلبان آشنا شدیم، بهتر است مروری کوتاه بر چگونگی تلاشها و موازدمها اختلاف بین جناحها و علل آن بیفکنیم: همانطور که میدانیم سلطنت طلبان، برای آنکه رنگ و بوی یک ایوزیسیون مطرح در میان ایرانیان و امیرپالیستها را بیابند، تلاشهای متعددی را انجام دادند که همگی با شکست مفتضمانه، زودتر و شدند، از جمله تشکیل جبهه نجات برهبری امینی که سرانجام بدلیل حدت اختلافها و رسوائی های مالی و جاسوسی متلاشی شد، تشکیل شورا های سلطنت، شورای مشورتی مرکب از امینی و بختیارو... برای نیم پهلوی که مرده بدنیست آمد و نتوانست ظاهرا حتی برای یکبار هم اجلاس داشته باشد... آنها همچنین در اوائل کار تلاش زیادی روی باصلاح رعایت دمکراسی درونی و تمرین آن در غرب (و در تبعید!) داشتند که آنها بدلیل ثقت و تعدد منافع گروههای مختلف ریز و درشت و امتیازات ویژه ای که قشر ممتاز بورژوازی در تبعید، برای خود قائل بودند، راه بجائی نبرد، تا جایی که اکنون دیگر لازم نمی بینند که بدین امر تظاهر کنند. سرانجام دفتر نیم پهلوی شکل گرفت و نیم پهلوی در اکناف و اطراف جهان بدوره افتاد و در مراسم و سخنرانیهای متعدد، به همراه اشک و احساس به حاضران قول مردانه داد که از این پس دست بیفالیتهای گسترده ای زده و وظایف را دست که بزودی و در داخل و خارج، همگان شاهد فعالیتها و تلاشها و سازمانگری دگرگونیهای چشمگیری در تلاشها و سازمانگری سلطنت طلبان خواهند بود. تا آنجا که چشم غیر مسلح قادر دیدن است آنچه که مربوط به داخل ایران است، بدلیل حفظ اسرار مبارزه، و ارتش شاه مدفون میگوید که مجازا فشاری آن نیست و ملت ایران در آتیه اشرا و با بعد از آن خواهد



بدون شرح

افغانستان بر سره...

شیوع بیماری "اسکیزفرنی"...

د نیاله از صفحه ۲۹

تأبه امروز جنبش کارگری و کمونیستی همواره اصل را بر دفاع از اصول و دستاوردها قرار داده است. برولتا ریا پیگیرترین دمکرات و دشمن آشفتنی - ناپذیر هر نوع ارتجاع است. نیروهای معتقد به ایدئولوژی طبقه کارگر تنها از منافع لحظه‌ای طبقه کارگر حرکت نکرده بلکه آینده جنبش را مدنظر دارند. هر پیروزی یا شکست مبارزان آزمان طبقه کارگر گامی است در جهت غنی تر کردن استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر در کشور خود و در سراسر جهان. کمونیستهای افغانستان میبایست با دفاع از اصول، دفاع از یک پلاتفرم دمکراتیک که معنای جزئیاتش با هیچ و گسترش حزب بسوی زحمتکشان شهر و روستا ندارد، در ضعیف ترین حلقه دشمن ارتجاعی یعنی دمکراسی و عدالت اجتماعی به جنگ با آنان برخیزند. باید به کارگران، زنان، مهاجرین و دهقانان رانده شده از زمین، به زحمتکشان شهرونی افغانستان نشان داد که آینده‌ای که ارتجاع اسلامی برای آنان تصویر می کند صدبار بدتر از آن چیزی است که پیش از این در زمان ظاهر شاه و دودان وجود داشت. تنها با فشاری برای اصول دمکراتیک و دفاع از دستاوردها، حرکت هر چه سریعتر بسوی دمکراتیزه کردن حزب، دولت و فضای سیاسی است که امکان گردآوری قوا و مبارزه بسوی دفاع از دستاوردها و حرکت به پیش ویا در بدترین حالت، یعنی در شرایط شکست تمام می آید. این تلاشها، امکان کسب تجربه و درس آموزی را به نسل آتسی، به جوانان افغان خواهد داد. تا از این نبرد آتسی بردارند، این راکمونیستها، این راکمونیستهای و همه انقلابات پرولتری می آموزد. کمونیستهای افغان نیز جز این راهی در پیش ندارند. نه تنها بدین لحاظ که این تنها شیوه کمونیستی برخورد به مسئله است بلکه از آن رونیز که بدلیل خطاهای مکرر و نافرمانی آینده حزب در اشرافها امروزه همراه دیگری، هر نوع عقب نشینی از مواضع دمکراتیک ویا پذیرش مشروط ارتجاع اسلامی معنای جز خودکشی سیاسی تدریجی ندارد و در نهایت، دیرپا زودیه از دست دادن قدرت سیاسی می انجامد. آنها بدون آنکه انقلابیون افغان توانسته باشند با مبارزه بر اصول و تلاش برای جلب حمایت تهیدستان شهری و روستای سنتی مبارزه جویانه از خود به جای گذاشته باشند.

موسوی اردبیلی: "آزادی بی قید و شرط می خواهید! این نیست، فکرتان راحت باشد. نه تنها اینجا نیست، در هیچ کجا نیست. تنها بدهم باشد. هیچوقت هم نبوده. در دوره خود پینخمبر هم نبوده." (رسالت ۲۴ بهمن ۶۶)

روزنامه رسالت ۱۳ دی، نماز جمعه قم، مانعی: "نمونه دیگر کنترلرهای که اسلام آنرا کنترل کرده... نگاه کردن را قذف کرده است در روایات آمده که نگاه کردن به نامحرم حرام است و باعث غم و غصه ریا میشود."

خمینی: "در این مدتی که وارد این امور بوده ام که بسیاری از اوقات مایک کار می خواستیم بکنیم منحرف می شدیم به کار دیگر، بعد می دیدیم اینکار را نحرفی درست بوده." (رسالت ۲۴ بهمن ۶۶)

روزنامه رسالت ۱۲ دی، وزیر سپاه: "اگر بنا باشد متخصصین و مغزهای بی خدا و الکلی ابرقدرتها فضا پیمایان و زندگانه متخصصین ماکه توکل به خدا دارند بهتر میتوانند اینکار را انجام دهند"

موسوی اردبیلی: "یکی از مهمترین ثمرات انقلاب اسلامی شوکاف شدن استعدادها و پیشرفتهای چشمگیر در صنایع قطعه سازی، مهمات سازی، خصوصاً صنایع نظامی و ریختهگری در صنایع نظامی است." (رسالت ۲۴ بهمن ۶۶)

روزنامه رسالت ۱۳ دی، نماز جمعه قم، مانعی: "بعضی از زنها خود را هفت قدم آرایش می کنند و... با چادرهای مخصوص بیرون می آیند. فاطمه زهرا (س) فرمودند: بهترین زینت زن این است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند"

مهندس عباس جاسبی مشاور اجرائی شهرداری تهران: "... با اجرای طرح جدید، چنان زبانه های جمع آوری شده از ۲۰ تن به ۴۵ تن رسیده است، در حالی که قبلاً معلوم نبود ۲۵۰ تن کسری به کجا ریخته میشد."

گرامی با دیا دشدهای خلق عرب

نهم خرداد ماه ۱۳۶۷ از کشتار روحشانه خلق عرب می گذرد. کشتاری که توسط دربار دامن دهنده در جهت تثبیت رژیم فقهی صورت گرفت و وی با وقاحت تمام آنرا از افتخارات خود می شمارد. خلق ستم دیده عرب که همگام با سایر خلقها در از هم پاشی رژیم جلاد شاه شرکت کردند تنها پس از انقلاب به هیچکدام از مطالباتش دست نیافت، بلکه بغافل از آنکه با قدرت گیری جمهوری اسلامی، حق حیاتش نیز از او گرفته شد.

سرکوب ده منشانه خلق عرب در حملات توپخانه و هلی کوپتر و نیروی دریایی رژیم فقهی در سال ۵۸، کشتار روسیخا نمایی و فلاکت گسترده ناشی از "برکت" جنگ و تحقیر و تسمخ حقوق ملی و انکار آن، "امتیازاتی" است که رژیم جمهوری اسلامی برای خلق عرب به رسمیت می شناسد.

در سالگرد چنین روزی با اظهار تنفر از جمهوری اسلامی و "مدنیها" که با دستهای آغشته به خون مردم، آزادی دم میزنند، با ردیگر خا طره شهدای خلق عرب را گرامی می داریم و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه در راه آزادی خلقها پیمان می بندیم.

درواقع مساله گرهی یعنی سیستم حکومتی مبتنی بر فردیت و سرکوب متمرکز، با سیستم مشارکت بورژوازی و تلفیقی از سرکوب و استقرار دمکراسی در میان طبقه بورژوا، با زتاب تضاد منافع بین قشر متا زه و بوروکرات اعم از دولتی و ارتشی و بخش خصوصی مرتبط با دربار در تبعید یعنی صاحبان امتیازات ویژه دوران شاه گور بیگور از یکسو، و طرفداران بلوک وسیع تری مرکب از طیف وسیعتری از لایه های بورژوازی بزرگ و میانی و کارمندان سلطنت طلب از سوی دیگر است.

نگاهی به ....

د نیاله از صفحه ۱۰

با توجه به تجارب گسترده خود از مبارزات و انقلابهای آلمان و فرانسه، مداوماً بر سخت‌تر کردن شرایط اتحاد حتی با پائین‌ترین اقشار خرده‌بورژوازی پای فشرده‌اند. انگلس، این نظر را بعنوان هشدار به پرولتاریا قبل از انتخابات ژانویه ۱۸۴۹ فرانسه چنین فرمول بندی کرد:

"خرده‌بورژوازی‌های رادیکال تنها بدان علت سوسیالیست هستند که بوضوح در مقابل چشمانشان انهدام خویش، تبدیل خویش به پرولتاریا را می‌بینند. نه بمانند خرده‌بورژوازی، صاحبان سرمایه کوچک، بلکه بمانند پرولتاریای آینده است که آنها با هیجان از "زمان کار" - شعار کنونی سوسیالیستها - و انقلابی کردن روابط کاروسرمایه سخن می‌گویند. به آنها قدرت بدهید، بزودی همه چیز را در برآوردن زمان کار "فرا موش خواهند کرد. در واقع، قدرت سیاسی - لاقلاً در اولین لحظات آلودگی شان بدان - در مقابلشان چشم‌انداز کسب سرمایه و نجات از اضحلالی که تهدیدشان می‌کند را میدهد. تنها هنگامی که پرولتاریای مسلح درست پشت سر آنها بایستد، و سر نیزه‌اش را مستقیماً بجلو آنها بتکند، آنها متحدین دیروز خود را بخاطر می‌آورند."

بدیهی است پرولتاریا این ظرفیت را از موقعیت خویش در ساختار اقتصادی جوامع مدرن اخذ می‌کند و برای ساختمان سوسیالیسم است که بسوی دولت نوع کمون نیا زمندانست و به وسیله آن برای ساختمان سوسیالیسم از بی‌آیندگان جامعه کنونی، از پائین‌ترین لایه‌های اجتماعی - که بدون او چیزی نیستند جز توده‌ای شورشگر علیه نظم جهانی کنونی - سود می‌جویند. بعبارت دیگر دولت نوع کمون - که متناظراً است با درهم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی - بدون سوسیالیسم مفهوم ندارد. ما رکن در تحلیل از کمسون پاریس، سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان - سوسیالیسم - را شرط اصلی هویت دولت نوع کمون میدانیم:

"از کمون این بود: کمون ذاتاً حکومت طبقه کارگر، محصول مبارزه طبقه ایجا دکننده ثروت علیه طبقه به تملک درآورنده ثروت و شکل سیاسی مطلوبی بود که تحت آن آزادی کار می‌توانست میسر گردد.

بدون شرط آخر، قانون اساسی کمون غیر ممکن و اغوا کننده نبود. حاکمیت سیاسی تولیدکننده نمی‌تواند در کنار بدهی شدن بندگی اجتماعی وجود داشته باشد. از اینرو کمون می‌بایست چون اهرمی در خدمت واگونی با به‌های اقتضای که موجودیت طبقات و نهایتاً حاکمیت طبقاتی بر آن استوار است، قرار گیرد. کمون خواهان از میان برداشتن هر مالکیت طبقاتی است که کاراکنش را به ثروت اقلیت مبدل می‌کند، کمون سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان را در نظر دارد. کمون می‌خواست که به مالکیت فردی از طریق تبدیل وسائل تولید، یعنی زمین و سرمایه، که اکنون عمدتاً ابزار اسارت و استثمار کار هستند، به ابزار صرف کار آزاد اجتماعی، جامعه عمل بپوشاند. ولی این کمونیسم است، کمونیسم "ناممکن!" اما سوسیالیستهای ما ادعا می‌کنند پرولتاریا میتواند سوسیالیسم را - بعبارت موانع موجود تکامل سرمایه‌داری - از دست‌ورواطف خود حذف کند، اما ماشین دولتی سرمایه‌داری را درهم بشکند و دولت کمون را مستقر کند!

در حقیقت درهم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی، در برآوردن اقلیت، چون سوسیالیسم، سو، تفا همی بیش نیست، از نقطه نظر ذهنیت پوپولیستی، هجوم مشترک توده‌های خلق به ستونهای دولت بورژوازی در مرا حسل مقدماتی و تکوین نطفه‌های قدرت توده‌ای در شرایط اعتلای انقلاب مساوی است با درهم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی. پوپولیسم با تبلیغ ایده‌هایی از این قبیل که دولت شورائی و درهم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی در چارچوب انقلاب دمکراتیک و به همراه اقشار غیر پرولتر تحقق پذیر است، از یکطرف به توهم پراکنی در مورد ظرفیت این طبقات مشغول است، از طرف دیگر به ترویج مضمونی آنا رشیستی از مفهوم درهم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی، در حقیقت هم‌جمهوری دمکراتیک خلق در برآوردن اقلیت، حکومت اشتلائی پرولتاریا و "اقشار وسیع غیر پرولتری" است که وظیفه آن "از میان برداشتن موانع انقلاب سوسیالیستی" و "دمکراتیزه کردن جامعه" است. نه انتقال بلاواسطه به سوسیالیسم، یعنی همان "حاکمیت خلق" طیف توده‌ای با سمت‌گیری سوسیالیستی گذاشتن، درهم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی اقلیت در وجه اشتراک، تنها بدین شکل میتواند صورت واقعیت بخشد. بعبارت دیگر اگر هدف غائی انقلاب تخریب و انهدام باشد، باید گفت آری لاقلاً در مرحله‌ای از انقلاب پرولتاریا و اقشار غیر پرولتر در شکست ماشین

دولتی بورژوازی دارای اراده واحد هستند، تنها در ساختار دولت نویسن است که این اراده واحد درهم می‌شکند. با پدید آمدن آوری کردتیکه بر اراده واحد خلق برای نفعی وضع موجود، فصل مشترک نیروهای رفرمیست و آنارشیست پوپولیستهاست. هر دو اختلافات موجود بین پرولتاریا و متحدانش را در انقلاب کنونی با اتکا بر این اراده واحد در اوضاع موجود نفعی می‌کنند. منتهی پوپولیسم رفرمیستی آخرالامر در چارچوب سازش با بورژوازی برآمده و احسد برای خلق متحدان را می‌کند، ولی آنا رشیستها تنها در مرز انهدام با قسی میمانند، از همین روست که پوپولیسم آنا رشیستی - چنانکه تجارب مگسور تاریخی نشان داده است - عاقبت به فرقه‌هایی در خود تبدیل شده و نابود میشوند و اگر حسب تصادف در جاتی قدرت را بدست گرفته‌اند - چگون بولپوت - جز تخریب و نابودی ارمانی برای جامعه نداشته‌اند.

تاکنون دوفقره از اختلافات اساسی بینش ما رکیستی و دیدگاه پوپولیستی نسبت به انقلاب پرولتری و انقلاب ایران بطور اخص را بررسی کردیم و دیدیم اولاً سوسیالیسم اقلیت یک ایده انتزاعی است که از برناممه انقلاب کنونی پرولتاریا ایران حذف شده است. ثانیاً درهم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی در دیدگاه اقلیت توسط "خلق" بطور کلی صورت می‌گیرد و وظیفه آن تنها دمکراتیزه کردن دولت توسط یک اشتلاف خلقی است. در حالیکه در برناممه ما، اولاً انتقال به سوسیالیسم و وظیفه پرولتاریا در انقلاب کنونی است که از ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران ناشی میشود، ثانیاً پرولتاریا برای انجام این وظیفه ناگزیر به استقرار دولت نوع کمون است که در چارچوب انقلاب دمکراتیک نمیتواند تحقق یابد. اکنون به سویمین مساله‌ای که منشاء اساسی اختلاف ما را با اقلیت نشان میدهد، میرسیم: "تعیین دقیق راهی حقیقتاً مستقل"، که ما را به هدف این مرحله از انقلاب یعنی انتقال به سوسیالیسم میرساند. اکنون به تفاوت دو نقطه نظر در هدایت مسیر عملی انقلاب میرسیم: هدایت انقلاب از طریق یک برناممه عمل مشخص یا انفعال و روشنفکرانه در انقلاب زیر پوشش شعارهای ما و راه چپ دربار سوسیالیسم.

"دمکراسی بورژوازی فریبی بیش نیست"

یک سو، تفا هم دیگر

انقلاب سوسیالیستی یک ایده مجرد و انتزاعی نیست که با دعوت ما م‌گونه کمونیستها، توده‌ها به آن بگروند تا رها شوند، بلکه یک واقعیت اجتماعی است که با پدید آمدن طریق تکامل جنبش واقعی ستم‌دیدگان به حقیقت پیوندد. پس وظیفه کمونیستها نیز نه ترویج ایده انتزاعی سوسیالیسم، بلکه هدایت مبارزه روزمره و مشخص ستم‌دیدگان، بطرف هدف‌های سوسیالیستی است. اگر چنین است پس کمونیستها موظفند اولاً بعنوان بیانگران منافع پرولتاریا، مبارزات کارگران را در زمان‌های مستقل خود هدایت کنند، ثانیاً بمانند به نماینده منافع کل جنبش، مبارزات دمکراتیک توده‌های غیر پرولتر را برای دموکراسی سازماندهی نمایند. در مورد پرولتر اقلیت با وظیفه اول درجای دیگر سخن خواهیم گفت (۳) اما اکنون ببینیم اقلیت به وظیفه دوم چگونه می‌نگرد.

ما وفاداریان اقلیت هر دو بارها اعلام کرده‌ایم "دموکراسی بورژوازی فریبی بیش نیست" و تنها وسیله‌ای است برای دفاع از سیاست بورژوازی. آیا پشت این شعار مشترک، مضامین مشترکی نهفته است؟ بهیچ وجه. چرا که شعار ما بر اساس تحلیل طبقاتی دمکراسی بورژوازی و لاجرم بر ابطال آن بنا طبقات مختلف ارتجاعی و انقلابی و وضعیت مشخصی که هر یک از این طبقات دارند، قرار دارد. اما شعار اقلیت بر اساس کینه و نفرت از دمکراسی بورژوازی بطور عام استوار است. کینه و نفرتی که جزیبی از احکام آرناسی آنها به حساب می‌آید. به تفاوت این دو دیدگاه از جنبه‌های مختلف بنگریم.

اولاً به دید ما - دمکراسی بورژوازی - بمانند به قدرت حاکم بورژوازی، یعنی در شکل یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی، ابزار سیاست بورژوازی است و چون در عصر انقلابی ما بطور عموم در انقلاب ایران بطسور اخص، برای حل مسائل اجتماعی، انقلاب با دیدن واسطه به سوسیالیسم انتقال یابد، یک چنین جمهوری نمیتواند هدف انقلاب ایران باشد. بعبارت دیگر به دید ما دمکراسی بورژوازی در مقابسه با دمکراسی اجتماعی که هدف انقلاب ایران است، عقب مانده، منسوخ و ارتجاعی است. از طرف دیگر دمکراسی بورژوازی در رابطه با نظامات ما قبیل سرمایه‌داری - از جمله

**ثانیاً - آزادی های بورژوازی -** به مثابه حقوق دمکراتیک مردم که در چارچوب نظام سرمایه داری قابل تحقق است، از حاکمیت بورژوازی متمايز است. پرولتاریا در انقلاب ایران موظف است در حالیکه علیه دومی مبارزه میکند، از اولی بدون قید و شرط و بطور کامل، قاطعانه و بی‌میل دفاع کند. در واقع مبارزه با رهبری بورژوازی و حاکمیت بورژوازی، درست از مسیر دفاع قاطع پرولتاریا از آزادی های بورژوازی میگذرد. ما نه تنها مخالف این آزادیها نیستیم، بلکه اعلام میکنیم که این بورژوازی است که مخالف آزادی بی‌قید و شرط سیاسی است. ما نه از آزادیهای بورژوازی، بلکه از خیانت بورژوازی به آزادی های بورژوازی است که نفرت داریم. برای پوپولیستها سالها تئوریدگری است. پوپولیستها اساساً از خود آزادیهای بورژوازی نفرت دارند و میکوشند منتهای آن را محدود کنند. نفی آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی در برنا ما اقلیت، حذف مجلس موسان، امتناع اقلیت از ارائه یک پلتفرم مستقل برای دمکراسی درست از این دیدگاه است که ناشی میشود. اقلیت بجای پلتفرم مستقل دمکراسی، توده دمکرات را به پذیرش برنا مه دولت شورائی فرا میخواند. مفهوم عملی چنین تاکتیکی عبارتست از انفعال در مبارزه برای آزادی های بورژوازی تا قبل از استقرار یک دولت شورائی. مفهوم عملی این تاکتیک آن است که به توده ها بگوئیم تا هنگامی که ما مع بورژوازی است از مبارزه برای آزادی دست بشوید، چرا که دمکراسی بورژوازی فریبی بیش نیست و "اسب طلائی لیبرالیسم است". بگذارید رهاگه "پرولتاریا" (یعنی اقلیت) قدرت را بدست گرفت سرگوش و دم آزادی را می برد آن آزادیها را که خود صلاح میداند به شما اعطا میکند.

پوپولیسم اقلیت چنین تبلیغ میکند که گویا بورژوازی مدافع سع آزادیهای بورژوازی است، که گویا بورژوازی قادر است با خواست توده دمکرات مبتنی بر یک مجلس موسان و واقعا انقلابی و متکی بر توده مسلح موافق باشد، که گویا بورژوازی قادر است با آزادی بی‌قید و شرط موافق باشد، که گویا قادر است با دمکراسی واقعا بی‌گیر بورژوازی موافق باشد. اقلیت آزادی بورژوازی را در خدمت بورژوازی میداند، و فکر میکند: پس بگذار رهبری آن را بورژوازی در دست بگیرد! پرولتاریا هم رهبری آزادی اجتماعی را بدست خواهد گرفت!! گویا اساساً چنین تقابلی بین آزادی بورژوازی و آزادی اجتماعی وجود دارد! پوپولیسم درک نمیکند که دمکراسی اجتماعیه کامل دمکراسی بورژوازی است و تنها با بسط و گسترش و تعمیق بی‌قید و شرط آزادی، تا تسلیم عمومی، تا حق واژگونی نظامی که علیه آنهاست، تا حق انقلاب است که زحمتکشان خواهند توانست دمکراسی اجتماعی را مستقر کنند. نا پیگیری در دفاع از دمکراسی، در عمل امر هدایت مبارزه برای آزادی سیاسی را به فرمیستها و لیبرال ها واگذار میکند. پوپولیستهای انقلابی از طریق این امتناع است که آب به آسباب فرمیسم و لیبرالیسم می ریزند. ما نمونه های از این گونه عملکرد آنها را در صفحات بعد خواهد دید.

**ثانیاً - مبارزه برای دمکراسی**، شاید مهمترین عرصه کشمکش ما و بورژوازی لیبرال است برای جذب خرده بورژوازی دمکرات بطرف خود، برای درهم شکستن نوسان خرده بورژوازی، بویژه اقشار فوقانی آن در پیوستن به صف انقلاب. زیرا درست این اقشارند که صریحا برای آزادی سیاسی در برابر رژیم های استبدادی مبارزه میکنند و انگیزه های اجتماعی در آنها از همه کم تر و تزلزل آنها از همه بیشتر است و به همین دلیل گرایش آنها به فرار از اردوی انقلاب و سازش با بورژوازی بسیار قوی است. برای تضعیف اردوی دشمن و ایجاد پراکندگی در آن، برای ممانعت از ایجاد یک ائتلاف وسیع علیه انقلاب ما خود را موظف میدانیم درست به این قشر خرده بورژوازی نشان دهیم که بورژوازی بیش از همه به آزادی خیانت میکند، که فرم بعدی در صفحه ۲۷

با همین ولایت ارتجاعی فقها، که ملامت رقی است و ما اگر چه با استقرا در دمکراسی بورژوازی در ایران مبارزه میکنیم، اما از آن جنبش انقلابی - از مبارزه قشار دمکرات که با اندیشه دموکراتیک تیزه کردن نظام موجود، علیه ولایت فقیه مبارزه میکنند، دفاع میکنیم. اتحاد ما تا سقوط دشمن مشترک ادا نخواهد داشت یعنی تا انهدام نظامات کهن و منسوخ شده و تنها بهنگام تحکیم اهداف خود است که راه واحد می شکند. ما اکثریت زحمتکشان برای تحکیم دموکراسی اجتماعی، در مقابل دموکراتهای خرده بورژوازی قرار خواهیم گرفت که در اندیشه تحکیم دمکراسی بورژوازی هستند. از اینروست که یک مجلس موسان انقلابی و متکی بر توده مسلح در راس خواستهای دمکراتیک ما قرار دارد. چرا که چنین مجلس موسانی آخرین نقطه وصل و اولین نقطه فصل ما و دمکراسی خرده بورژوازی در یک بلوک متحد است. در آنجا است که مقابله با اقشار غیر پروولتر علیه با زکشت ضد انقلاب را به پایان خواهیم برد و در آنجا است که مبارزه ما با یکدیگر بر سر اهداف مشخص طبقه ای بصورت دنیوی متخاصم آغاز خواهد شد. ما با اتکاء بر توده های مسلح بطرف ما بودی حکومت پارلمانی و استقرار نظام شورائی خواهیم رفت و آنها برای حفظ حکومت پارلمانی مقابل ما قرار خواهند گرفت. اما اقلیت از دمکراسی بورژوازی به حال و در مقابل هر نیروی فارغ از شرایط و وضعیت نفرت دارد، حتی در برابر ولایت فقیه. این نفرت بر تحلیل طبقه ای استوار نیست، چرا که خود اقلیت وظیفه انقلاب را انتقال به سویالیسم نمی داند. این نفرت بر نوعی کینه شبه مذهبی استوار است، چرا که اقلیت علیرغم تحلیل مزبور از شرایط اجتماعی - اقتصادی نفی وظیفه انتقال به سویالیسم در انقلاب ایران، تنها در صورتی حاضر است از اپوزیسیون دمکرات دفاع کند که آنها ایده سویالیسم یعنی درهم شکستن ما شیون دولتی بورژوازی و برنا ما انتقال به سویالیسم را بپذیرند! اگر دمکراسی - طلبیان به صحت این ایده ها ایمان نیاورند، اقلیت بلافاصله آنها را تکفیر کرده از صف متحدین خود خارج مینماید و آنها را به زیر رهبری بورژوازی هدایت میکند. چنانکه کنگره دوم سفاک در قطعنامه های پیرامون وضعیت کنونی و نیز در باره احزاب و سازمانهای اپورتونیست فرمیست، مبارزه خرده بورژوازی مرفه و حتی قشاری از کارگران صاحب امتیاز "حول مطالبات دمکراتیک آنها در برابر ولایت فقیه را برای ابد تکفیر کرده و آنها را مستقیما به ضد انقلاب بورژوازی سپرده است. این نوع نفرت مذهبی از دمکراسی بورژوازی، همزمان تمام تاریخ سویالیسم است و از مبارزه ما رکن و انگس بابا گونینستیا گرفته تا مبارزه لنین با تارودنیکها و سپس منشویکها به غنای تجربه پرولتاریا افزوده است. در کنگره دوم حزب سویالیست دمکرات روسیه منشویکها با شعارهای ما و آراء چپ با این ما ده پیشنهادی برنا ما که "حزب س. د. از هرگونه جنبش اپوزیسیون و انقلابی که بر ضد نظامات اجتماعی سیاسی موجود در روسیه باشد پشتیبانی نمیکند" به مخالفت پرداختند. لنین در باره این مخالفت نوشت: "... ما خف با زهم مطلب را از ما ده کردن عوامانه ما رکنیم شروع میکنند و میگویند: بیگانه طبقه انقلابی که ما واجدان هستیم عبارتست از پرولتاریا" و از این اصل صحیح فوراً یک استنتاج ناصحیح میکنند: "بقیه تعریفی ندارد، و بی‌یوخواصیتند (خنده حاضر) آری، بی‌یوخواصیتند و فقط در صدد استغاده می باشند. من مخالف کم از آنها پشتیبانی نمی شوم". رفیق ما خف با فرمول بندی بی نظیر خط مشی خود عده زیادی از طرفدارانش را خجلت زده کرد... ولی هم لیبرو هم مارتنیف در اصل موضوع با او همسراهِ شدند. رفیق بلخانف بسیار رموردی به مخالفت با این اصلاح مارتنیف برخاست و گفت: ما باید لیبرال ها را مورد انتقاد قرار دهیم و نیمه کاری آنها را فاش نمائیم. این صحیح است، ولی ما در عین اینکه محدودیت و کوتاه بینی هر جنبش دیگری به جز جنبش سوسیال دمکراتیک را فاش میسازیم، موظفیم به پرولتاریا توضیح دهیم که در مقابل ما حکومت مطلقه حتی آن مشروطیتی هم که حق انتخابات همگانی نمیدهد، گامیست به پیش و با پیچیدگی پرولتاریا نباید در رژیم موجوده را به چنین مشروطیتی ترجیح دهد... (یک گام به پیش دو گام به پس) از نظر ما رکنیستهای روسیه اگر چه مشروطیت نسبت به دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان کاملاً ارتجاعی بود، اما حتی آن مشروطیتی که حق انتخابات همگانی نمیداد نسبت به حکومت مطلقه گامی به پیش بود. لابد از نظر پوپولیستها ما، لنین و بلخانف در کنگره دوم حزب منشویکول "اشاعه توهمات پیرامون دمکراسی بورژوازی بودند. ما البته این نوع اشاعه توهمات پیرامون دمکراسی بورژوازی را از لنین آموخته ایم.

برای تشکیل حزب طبقه کارگر،  
پیش به سوی برنامه کمونیستی  
و سازماندهی توده های کارگران!

دیکتاتوری پرولتاریا ...

دنیاله از صفحه ۱۲

در سطوح مختلف جا معه باشد. "با یادگفت که این طرح مقدماتی قرار بود توسط نمایندگان خرده بورژوازی در حکومت کرنسکی به مورد اجرا درآید و شوراهای به زانده پارلمان بورژوازی تبدیل شوند. هنگامیکه شوراهای به خطری برای موجودیت دولت بورژوازی تبدیل شدند و طرف قدرت پیشروی کردند، در ژوئیه ۱۹۱۷، سیاست دولت کرنسکی تغییر کرد و کمربند نا بودی آنها بست. پس از انقلاب اکتبر اکتروسوسی متشکل از بورژوازی و خرده بورژوازی در داخل روسیه و سوسیال فرمیست های خائن انترناسیونال دوم در خارج روسیه به راه افتاد و ابتدا اعلام کرد، شوراهای با ایدازگان های اقتصادی باشند و تنها بد قدرت را بدست بگیرند، هنگامیکه قدرت شوراهای غیر قابل مرف نظر کردن و غیر قابل شکست گردید، و بویژه پس از انحلال مجلس مؤسسان بورژوازی، جناح مستقل سوسیال دمکراسی آلمان تحت رهبری کائوتسکی، نمای آنتی مجلس مؤسسان و شوراهای را سردادند، بلشویکیها و جناح انقلابی سوسیال دمکراسی اروپا یکپارچه با این تزیبسه مخالفت برخاستند، لنین در این باره نوشت:

"در شماره ۷۴ روزنامه آزادی ارگان سوسیال دمکراسی "مستقل" و بیخوان بازاری منشی و بی فرهنگ خرده بورژوازی، آلمان مورخه ۱۱ فوریه سال ۱۹۱۹، بیانیه ای خطاب به "پرولتاریای انقلابی آلمان" درج شده است، این بیانیه از طرف هیات عامله حزب و همه قراکسیون آن در "مجلس ملی" یعنی در "مجلس مؤسسان" آلمان امضاء شده است، این بیانیه شاید ما را به گوشش برساند و خشن شوراهای متهم میسازد و پیشنها دمیمنما بدد شوخی نکند! شوراهای با مجلس مؤسسان تو ام کردند و به شوراهای حقوق دولتی معین و جای معینی در قانون اساسی داده شود!؟

آشتی دادن و متحد ساختن دیکتاتوری بورژوازی با دیکتاتوری پرولتاریا! چقدر ساده! چه اندیشه بی فرهنگانه! هیانه ای! فقط افسوس که در روسیه در زمان کرنسکی این را منشویکیها و سوسیال رولوسونرها ای متحد این دموکراتهای خرده بورژوا که خود را سوسیالیست مینامند، به مرحله آزمایش گذارده اند.

هرکس بهنگام خواندن آثار مارکس نفهمیده باشد که در جامعه سرمایه داری در هر لحظه جا دیوبهنگام هر تمام مدیدی طبقاتی فقط ممکن است یا دیکتاتوری بورژوازی و یا دیکتاتوری پرولتاریا وجود داشته باشد، چنین کسی نه از آموزش اقتصادی و نه از آموزش سیاسی مارکس چیزی نفهمیده است. "لنینسین - انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ" زینویف در تراهای مربوط بسسه انترناسیونال نوشت:

"این گوشش سوسیال - خائنین در آلمان که شوراهای را درون نظام عمومی قانون اساسی بورژوازی - دمکراتیک داخل دهند، بطور منطقی بمثابه خیانت به مسائل کارگران و بیعتوان سردرگم کردن کارگران نظر امریکند، زیرا شوراهای واقعی تنها بمثابه شکلی از سازمان دولتی امکان پذیر میباشند که بعنوان جانشین دمکراسی بورژوازی و ادمصنه گردند که دمکراسی بورژوازی را متلاشی کرده و آنرا توسط دیکتاتوری کارگری جایگزین نمایند.

تبلیغات رهبران راست مستقلمها (هلفردینگ، کائوتسکی و غیره) که بدین منظور است که همسازی "نظام شوراهای" با مجلس شورای ملی بورژوازی را اثبات نماید، با بمعنای کمبود کامل درک قوانین تکامل انقلاب پرولتاری و با بمعنای سردرگم کردن آگاهانه طبقه کارگری باشد. شوراهای بمعنای دیکتاتوری پرولتاریا میباشند. مجلس شورای ملی بمعنای دیکتاتوری بورژوازی است. این امر غیرممکن است که بیعتوان میان دیکتاتوری کارگری و دیکتاتوری بورژوازی وحدت بوجود آورد آنها را آشتی داد.

۵ ماهه از ۸ ماهه "در زمینه سیاسی و اجتماعی" بیانیه اتحادیه اسپارتاکوس بر ایجاد شوراهای و انتقال تمام قدرت به آنها تاکید کرد و در رأس آنها خواهان "انحلال همه پارلمانها و انجمنهای محلی و جایگزین نمودن عملکردهایشان توسط شوراهای کارگران و سربازان" شد. بطور خلاصه جناح انقلابی سوسیال دمکراسی یکپارچه علیه توطئه زانده کردن شوراهای به پارلمان بورژوازی به مقابله برخاست. اکنون هفتاد سال پس از آنکه کوس رسوا نشی این طرح در عمل سوسیال دمکراتهای خائن در سراسر اروپا بر سر ما سست، در شرایطی که سوسیال دمکراتها همه جا از شمال تا جنوب اروپا نشان داده اند که پیوند ایدانقلاب با دستگاه قدیمی دولت بورژوازی چه آشی را برای طبقه کارگر تهیه دیده بود و چگونه بر مبنای همین طرح سوسیال دمکراتها هم در فرانسه هم در اسپانیا و هم در شمال اروپا، به با زوی اصلی ارتجاع در شرایط بحرانی اقتصادی تبدیل شدند، بلکه در چنین شرایطی فدائیان خلق، بخش زیرسراز نظریات ما را مورد حمله قرار میدهند که چرا گفته ایم:

"جمهوری دمکراتیک خلق محصول قیام مسلحانه کارگران توده هسنای ستم کشیده است که در آن نهادهای پارلمانی تدریجا توسط شوراهای نمایندگان

مردم و طبقات و حرفه های مختلف با مناطق مختلف، جایگزین شده و بیعتوان ارکانهای قانونگذار و اجرایی هر دو انجا موظف خواهند کرد، آنها بما حمله میکنند که چرا "متأثر از الگوی انقلاب اکتبر و خصوصیات دولت شوروی" هستیم و چرا نمیخواهیم نهادهای شورائی و نهادهای پارلمانی را با یکدیگر تلفیق کنیم!! اکنون روشن است چرا آنها به "الگوی انقلاب اکتبر" حمله میکنند، زیرا آنها خواهان تداوم انقلاب دمکراتیک تا سوسیالیسم نیستند، آنها خواهان جایگزینی دولت پارلمانی توسط دیکتاتوری شوراهای نیستند، آنها دیده اند که چگونه شوراهای در انقلاب بهمین از بطن مبارزه مردم برخاست و حال کسی نمیتواند منکر آنها شوند، خواهان آنند که شوراهای را به زانده پارلمان بورژوازی تبدیل کنند، آنها از ما می پرسند چرا:

"۱۰ ماهه بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه با ایدالگوی مختصات عمومی انقلاب ما باشد؟"

زیرا ده ماهه اکتبر نشان داد، یک انقلاب بورژوازمکراتیک در کشوری عقب مانده و در عمر ما، حتی نمیتواند وظایف دمکراتیک را به انجا برساند.

زیرا ده ماهه اکتبر نشان داد، خرده بورژوازی از خود برتا مه ای ندارد، و در شرایط بحرانی یا به برتا به بورژوازی می پیوندد، چنانکه منشویکیها و اس.ا.رها پیوستند و دولت بورژوازمیرا لیستی کرنسکی را تشکیل دادند، بیسانا گزیرتد به برتا مه پرولتاریا پیبوندند.

زیرا ده ماهه اکتبر نشان داد در جریان تکامل انقلاب دمکراتیک مبارزه طبقاتی تشدید میشود و خرده بورژوازی به دویبخش تقسیم میشود که اکثریت زحمتکش آن به ناگزیر همراهِ پرولتاریا به سوی انقلاب سوسیالیستی میروند.

زیرا اکتبر نشان داد که وظیفه پرولتاریا، در یک کشور سرمایه داری هر چند عقب مانده در عمر حاضر به پایمان رساندن انقلاب دمکراتیک و تسنادرک انقلاب سوسیالیستی است و بلا لاضی نشان داد وظیفه مرکزی پرولتاریا براندازی طبقه بورژوازمدر هم شکستن نظام سرمایه داری و پیشروی بدون واسطه بسوی سوسیالیسم است و سرنجام نشان داد اپورتونیسیم و سوسیال فرمیسیسم چگونه در لحظات حساس مبارزه طبقاتی به با زوی ارتجاع طبقاتی تبدیل میشود. ده ماهه فوریه - اکتبر، راه انتقال به سوسیالیسم در کشوری که هنوز وظایف عقب افتاده دمکراتیک را به انجا نرسانیده نشان میدهد و می آموزد چگونه هر نیروی که با انتقال به سوسیالیسم مخالفت کند، ناگزیر به همدستی با ارتجاع و هموار کردن راه بازگشت به دیکتاتوری بورژوازی کشانده خواهد شد.

از این رو راه اکتبر در عین حال نشان داد مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با اپورتونیسیم جدا نیست. بیپوده فدائیان خلق نفرت از اپورتونیسیم را ابتکار استالین میخوانند و دست ما می نالند که متاثر از "فرهنگ شکل گرفتسه دوران استالین، میزان نفرت از مخالف یا رقیب سیاسی (؟) گویا فکر میکنند ما هم مثل آنها در فکر رقابت پارلمانی هستیم) در جبهه اپورتونیسیم را با نفرت از رژیم برامیکنیم. ما این نفرت از اپورتونیسیم را هم از همان "الگو"، از ده ماهه حکومت کرنسکی، یعنی اختلاف خائنه منشویکیها و اس.ا.رها با زترا لهای تزاری علیه پرولتاریای انقلابی آموخته ایم. این بودم که شکل "جمهوری دمکراتیک خلق" فدائیان خلق، یعنی ادغام پارلمان و شوراهای امادرباره مضمون اجتماعی جمهوری راه سوم، چنانکه گفتیم برتا مه محدود کردن سرمایه داری فدائیان خلق، کپیبه دقیق برتا مه اجتماعی حزب توده و آنقدر رسواست که احتیاج به توضیح بیشتر ندارد، در این مورد فقط با ردیگری بدسخنان مارکس را یادآوری کنیم، آزادی کار، قانون اساسی آن دولتی است که واقعا بخواهد حاکمیت اکثریت زحمتکش را مستقر کند، شما که به حکومت شوراهای خلق اعتقاد ندارید، باید هم که به برتا مه حزب توده ببینید و در فکر دمکراتیک تیزه کشیدن سرمایه داری در ایران باشید. این آرزوی اغواکننده هفتاد ساله سوسیال - دمکراتها، همه جا تنها به تمرکز بیش از پیش سرمایه در دست شرکتهای چند ملیتی و "بزرگ سرمایه داران" انجا میدهند، ما در مقاله دیگری به این مسائله خواهیم پرداخت که روند سوسیال دمکراتیک تیزه شدن طیف توده ای در ایران و پیوستن آنها به این برتا مه کهنه سوسیال دمکراسی اروپا، تحت چه شرایطی صورت میگیرد و قرا راست چه نقشی را در انقلاب ایران ایفا کند.

در باره دوم مورد دیگر جمهوری راه سوم سوسیالیستهای میهن پرست یعنی مساله اعمال قدرت سیاسی مشترک و همکاری طبقاتی ذیل توضیح خواهیم داد.

چرا فدائیان خلق سرودم دمکراسی را می برند؟

هنگامیکه فدائیان میهن پرست، هنوز نشان از گرد حمایت فدائیتقلابی شان از رژیم فدیشری خمینی نتگانیده و درست در همان بلنوم هفتم که اعتراف کردند در تمام طول موجودیتشان در انقلاب ایران از یک رژیم فدائیتقلابی دفاع میکردند، با ردیگرگرایش به سازش با ارتجاع نشان دادند، بسیاری از نیروهای نا آگاه درون خودشان جا خوردند، چشم زدین آنها به "یکی از مهمترین نیروهای

هنوز به دولت نیا زمن است نیا زش از نظر مصالح آزادی نبوده، بلکه برای سرکوب مخالفین خویش است و هنگامیکه وجود آزادی میتوان سخن گفت "آنگاه دولت هم بمعنی اخص کلمه وجود نخواهد داشت." تا ماه اکتلس به پیل مابین ۱۸۷۵ آنها میگویند وجود طبقات را می پذیرند، و حتی می پذیرند تا زمانی که طبقات وجود داشته باشند، مبارزه طبقاتی هم وجود خواهد داشت "اما با تشدید ارادی و مصنوعی این مبارزه" مخالفند، زیرا تشدید ارادی مبارزه، همان تشدید مبارزه طبقاتی در دوران گذار است. استالین است. فقط فراموش میکنند که بورژوازی هم وجود طبقات و حتی مبارزه طبقاتی را می پذیرد، ولی خواهان صلح و صفای طبقات است و "تشدید مبارزه طبقاتی" را برای شهروندان "ماحب فکر خلاق و مستقل و آزاد" مخرب میدانند و آن را به درستی "خوابکاران" تاریخ یعنی مارکس، انگلس و لنین نسبت میدهد، زیرا این همانا لنین بود که در مقابل دفاع از "دمکراسی ناب" "کاتوستیکست ها، تفاسوت نظریات مارکس با دانشمندان بورژوا را شکافت و باین نتیجه رسید:

"کسی که فقط مبارزه طبقات را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست. مارکسیست آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد..."

اپورتونیسیم بخصوص دایره قبول مبارزه طبقاتی را به نکته عمده یعنی دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم، بدوران سرنگونی و محوکا بل بورژوازی نمی رسد. در واقع این دوران بطور ناگزیر دوران مبارزه طبقاتی بینهایت شدید و شکل های بی نهایت حدادین مبارزه است و لذا دولت این دوران همانا گزیربا بد دولت دموکراتیک بشکل نوین و برای پرولتاریا بطور کلی برای تهیدستان و دیکتاتوری بشکل نوین (علیه بورژوازی) باشد!

دولت و انقلاب - تا کیده از من

مدافعان "شهروندان آزاد" در جامعه طبقاتی میگویند آنها مخالف "قیمت مآبی" طبقه کارگر در رابطه با طبقات دیگر هستند، چرا با بد "ائتلاف بسا طبقات و اقشار خلقی را مشروط به پذیرش مواضع و نظریات پرولتاریا دانست." این "قیمت مآبی" است، چرا با بد "خرده بورژوازی حتمیت نابودی خسوسود را درک کند." این "فقط به دردادن من زدن به آتش کینه طبقاتی و درگیری های خونین بی فرجام میخورد." و خواهان جامعه ای هستند که در آن "خرده بورژوازی و اقشار میانی شهروستان" در اعمال قدرت سیاسی سهمی باشند... از منافع خاص خویش دفاع نمایند" و "نقش وسیله و ابزار برای تحقق منافع طبقه کارگر" را ایفا نکنند. حضرات یا نمی دانند، یا تعمداً وانمود میکنند که "حتمیت نابودی خرده بورژوازی" به مفهوم نابودی فیزیکی خرده بورژوازی نیست. اما از حتمیت نابودی خرده بورژوازی که اولین بار در مانیفست ارائه شد، بیان یک واقعیت تاریخی است و چنانکه انگلس در تشریح مبارزات دهقانی در آلمان توضیح میدهد و وظیفه مارکسیستها است که خرده بورژوازی را در توهم ارتجاعی خود مبتنی بر نابودی سرمایه بزرگ باقی نگذارند و وظیفه انقلابی مارکسیستهاست که طبقات میانی را به مسیر واقعی سرنوشت خود آگاه کنند تنها سوسیال - رفرمیستها بی که میخواهند وجود طبقات را در جامعه ای که در آن "سرمایه داری بطور عام محدود میشود"، جا و دانه کنند، خرده بورژوازی را تحمیق میکنند و به آنها وعده میدهند که سرمایه های بزرگ آنها را نخواهند خورد و باین پرولتاریا نخواهند انداختند، به آنها وعده میدهند که در "دولت آزاد خلقی" میتوانند سهمی داشته باشند، و تا "ابد از منافع خاص خودشان" یعنی از سرمایه کوچک خود دفاع کنند، موعظه میکنند که در "دولت آزاد خلقی" دیگر "قیمتی" نیست، نه بورژوازی، نه پرولتاریا، دیگر جنگی نیست و آنها از این نوسان دائمی بین دو "قیمت مآبی" از قطبی شدن بین دوسوی جامعه نجات خواهند یافت و باین ترتیب "آرزوی یک فرد خرده بورژوا را در باره آنکه کار بدون مبارزه با پرولتاریا علیه بورژوازی از پیش برود" (لنین در "کاتوستیک مرتد") بر آورده میکنند، آنها به خرده بورژوازی وعده میدهند که پس از آنکه جامعه "بسمت محدودیت فعالیت سرمایه بطور عام میل میکند" و در شرایطی که مضمون دولت آزاد خلقی، پرولتری نیست، بر نامه "صلح داخلی" و "ساختن صلح آمیز سوسیالیسم" پیش خواهد رفت و می پرسند که چرا در روسیه "سیاست اقتصادی نوین" (نپ) لنین که بر نامه "صلح داخلی" و "ساختن صلح آمیز" بوده بر نامه "جنگ داخلی" و "کمونیسم جنگی" به عرصه سیاسی گسترش پیدا نکرد؟ و چرا سیاست ها بی از قبیل "کمونیسم جنگی" به "دگم های جاودان" تبدیل شدند، و باین ترتیب آنها، "کمونیسم جنگی" و "نپ" را در مقابل هم میگذارند. و میخواهند تلقین کنند که "کمونیسم جنگی" یعنی اعمال قهر دولت پرولتاریا برای تجمع تمام قوا علیه نیروهای مرتجع را با یکدنگا رگذارند و "نپ" که سیاست سازش پرولتاریا با عناصر سرمایه داری برای تدارک امکانات ساختن سوسیالیسم بود را با یکدنگا رگذارند - هر جا که پرولتاریا ناگزیر از عقب نشینی و "سازش" است گل از گلستان

ابوزبیبون ترقیخواه "یعنی محاهدین" علی رغم مشی ضد دمکراتیک "به ویژه مورد توجه قرار گرفت. در خلال حرکات بعدی این سازمان، بخصوص در مبارزات مربوط به جنبه این گرایش به سازش با ارتجاع هر چه بیشتر خود را نمایان ساخت. رهبران فدائیان شدت از شعار انحلال ارتش طفره رفتند. آزادی بی قید و شرط مورد تردید قرار گرفت، صلح عادلانه "شماره سوسیالیستهای میهن پرست شدت مبارزه با سوسیالیست ها بی که به طلب فراموشی از عراق چشم دوخته اند بر منند، و بالاخره معلوم شد که مبارزه با نیروهای درون رژیم هم میتواند در یکی از سطوح ائتلافی سازمان مطرح باشد. رهبران فدائیان، فراموش کردند که در مذاکرات با حزب دموکرات کلامی در مورد جنگ خانما نسوز و برادر کشی که بر اساس نقضی صریح آزادی در کردستان تداوم دارد، بنویسند. آیا این گرایش به سازش بسا ارتجاع، این ناتوانی در دفاع از دمکراسی حیرت آور بود؟ یا بد - زبیبورا فراموشکاری عمده دیکتاتوری پرولتاریا در این پلنوم تنها به مفهوم فراموش کردن حق انقلاب مردم، حق مردم در گسترش مبارزه طبقاتی تا استقرار حکومت اکثریت بر اقلیت ستمگراست و بدون دفاع بی گمراهی از انقلاب و از تعمیم مبارزه طبقاتی مجال است بتوان از دمکراسی دفاع کرد. از همین رو بود که ما در آن زمان درست بر این فراموشکاری عمده انگشت گذاریم، زیرا تمام طول تاریخ مبارزه طبقاتی نشان داده است هم تا من آزادی سیاسی و هم حفظ آنتنها از طریق گسترش مبارزه طبقاتی ممکن بوده است. اما گسترش مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری لاجرم کار را به دیکتاتوری پرولتاریا میکشاند. و چون دیکتاتوری پرولتاریا، در شرایط بحران انقلابی، بهنگام اوج گیری تمام طبقاتی است که در میرسد، هنگامیکه بورژوازی با جنگ و دزدان بسرای حفظ قدرتش می جنگد و خرده بورژوازی دستخوش تزلزل و مجبور به انتخاب یکی از دو قطب جامعه است، و وظیفه دشوار پرولتاریا از یک طرف سرکوب و مقابله با بورژوازی و از طرف دیگر ایستادگی در برابر تزلزل خرده بورژوازی و او را در گردن او به پذیرش راه خود، از طریق تعمیم مبارزه، و بیرون کشیدن توده های خرده بورژوا از زیر نفوذ رهبران رفرمیست خاش که به بورژوازی گرویده اند، تجزیه صفوف و افشاء بخشی که به بورژوازی می پیوندند و جلب اکثریت زمتکش یا شین آن بطرف خود است. در یک کلام پرولتاریا مجبور به اعمال دیکتاتوری خویش است، در این هنگام است که قریبا دهوا خواهی از "دمکراسی نساب" و "دموکراسی بطور کلی" از سوی مرتجعین و سوسیال خاشین بیوسه بسا و بر میخیزد، از همین روانگلس در نامه به پیل ۱۱ دسامبر ۱۸۴۴ نوشت:

"دموکراسی ناب... وقتی لحظه انقلاب فرا میرسد بعنوان تکیه گاه نهایی اقتصاد بورژوازی و حتی اقتصاد فئودالی، اهمیتی موقتی پیدا میکنند. یگانهدشمن ما در روز بحران و در روز پس از بحران، کل ارتجاعی خواهد بود که بدورد دموکراسی ناب حلقه خواهد زد، و به گمان من، نباید این را نادیده گرفت."

آری در چنین شرایطی است که حتی بیگان، رهبر جناح نئوفاشیست سرمایه داری انحصاری طرفدار دموکراسی میشود و خواهان آزادی انتخابات و آزادی "لاپرنسا" در نیکاراگوئه میگردد. اما سوسیالیستهای ملی گرای ما هنوز انقلاب نرسیده "آزاده خواه!!" میشوند. آنها می نویسند:

"تذکرات این نکته ضروریست که ما در ترسیم خطوط سیاسی جامعه آینه شده و روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در آن، از جریان انقلاب بمعنای اخص کلمه یعنی دوره مبارزات خادوشکار و قهرآمیز طبقات متخاصم بر سر تسخیر قدرت سیاسی و تثبیت آن سخن نمی گوئیم... آنچه مورد نظر ماست ترمیح خطوط عام نظام دموکراسی خلقی و سوسیالیسم بعنوان نظامی متشکل از مردمی صاحب فکر خلاق و مستقل و آزاد، شناسائی حق حیات و فعالیت مستقل و تشکل منفسی و سیاسی برای طبقات و اقشار موجود... است که باید در قانوان اساسی آن مطرح و در عمل اجرا گردد." و نیز مرتباً هم گفته اند "نظام دموکراسی خلقی"، نظامی است که "در جریان گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بوجود می آید. این نظام دموکراسی خلقی" کاری به "روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در آن" ندارد، بلکه فقط از "مردم صاحب فکر خلاق و مستقل و آزاد" متشکل است و باید بفکر ترمین آزادی و خلافت و استقلال شهروندان، به فکر "دموکراسی نساب" مستقل از مواضع طبقاتی و سیاسی شان باشد. فدائیان میهن پرست، خواهان یک دولت آزاد خلقی، برای شهروندان آزاده و مستقل میهن خود هستند و "عادلانه" فراموش میکنند که جایی که فقط شهروندان آزاده هستند نه طبقات متخاصم، دیگر نیازی به دولت نیست و جایی که دولت هست، حتما دشمن طبقاتی هم حضور دارد. آنها این سخنان انگلس پیرا مربوط به عهد عتیق و غیر قابل استفاده برای "چپ مدرن" میدادند:

"حکیت دربار دولت آزاد خلقی که ملامی معنی است، ما ما که پرولتاریا

ایورنونیست های رفرمیست می شکفتند اما "کمونیسم جنگی" و "نب" مقابل هم نیستند، مکمل یکدیگرند. هر دو آنها تا کتیکهای پرولتاریا برای تثبیت قدرت خود می باشند. همچنانکه لنین مکرراً خاطرنشان کرد، "نب" یعنی عقب نشینی، هنگامی امکان پذیر شد که دولت جوان پرولتری پس از "کمونیسم جنگی" تقدیر پیش رفته بود که بتواتر چندینکامپس بنشیند، از همین روست که ما از مجموعه این تا کتیکهای پرولتاریا، هم از نب و هم از کمونیسم جنگی دفاع می کنیم، اما احضارشی که اعلام میکنند پس از "خلع بد از بزرگ سرمایه داران و بزرگ مالکان سیمای طبقاتی جا مع... در مجموع به مرحله زوال هر نوع سلطه طبقاتی و زوال دولت نزدیک میشود. میدانند که اقدامات عظیم سوسیالیستی و نه فقط خلع سرمایه بزرگ سرمایه داری، در همان چند روز اول حکومت شوروی صورت گرفت، برنامهم "کمونیسم جنگی" درست بعد از آن پیش آمد. آیا شما "کمونیسم جنگی" را قبول دارید؟ تجربه همه انقلابهای بزرگ و بویژه تجربه همین چهل ساله اخیر بعد از جنگ که مورد علاقه شما چپ "غیر کلاسیک" است. نشان داده است، بورژوازی درست پس از اینکه از کجی ضربات اولیه در آمدیه تجمع قسوا می برد از دست بردارید، هم گویا، هم نیکار که گوشه این تجربه را به عیان جلوی چشم شما گذارده اند، آیا پرولتاریای سوسیالیست حق دارد بنحوی قهرآمیز از حاکمیت خود دفاع کند و برای تدارک این دفاع حق دارد علاوه بر "نب"، "کمونیسم جنگی" را هم به مثابه تا کتیک خود برگزیند؟ یا با بد از اعمال قهر بیرونی و به شکل دمکراتیک، بطور عمده آورد. شما که به شیوه فرصت طلبانه از لنین نقل قول میکنید: "در عهد دیکتاتور پرولتاریا، طبقات باقی میمانند، اما هر یک از آنها تغییر میکنند. روابط طبقاتی از بین نمیرود، فقط اشکال دیگری بخود میگرد" چرا ریاکارانه سطور زیر را که درست پس از آن میآید مسکوت میگذارید: "اگر ما تمام نیروهای اساسی با طبقات اساسی و مناسبات متقابل آنها را، که دیکتاتور پرولتاریا شکل آنها را تغییر داده است، با هم مقایسه نمائیم خواهیم دید که بنده را بیخ خرده بورژوا ما یا نه در باره انتقال به سوسیالیسم از طریق دموکراسی "بطور عام، یعنی بنداری که ما از شما خرده نمائیم بندگان انترناسیونال دوم مشاهده میکنیم، چه نا بخردی بحد و حدیث شورویک و چه کهنه کهنه عیبی است... الفاظ کلی در باره آزادی، برابری، دموکراسی عملا برانند تا تکرار رگور کورانها مفاهمی که کبیسه مناسبات تولید کلاسی هستند" (لنین - اقتصاد دوسیا ست در عصر دیکتاتور پرولتاریا)

آیا این از قلم انداختن ریاکارانه بدان علت نیست که در شرایط دیکتاتور پرولتاریا، سوسیال رفرمیستها که بیانگر قشر صاحب امتیاز طبقات میانی هستند که در شرایط انقلاب بطرف بورژوازی میروند، خود به رسمیت ارتجاع تبدیل میشوند؟ آری، این یکی از آن "تغییر اشکال روابط طبقاتی" است. و درست همین ریمان ارتجاع است که در روزهای بحران بلند خراش همه فریاد در میسده و پشت "دموکراسی ناب" سنگر میگرد و از "قیم مای" و اعمال "اتوربته" می نالد، چرا که در روابط تغییر شکل یافته طبقاتی در شرایط گذار به سوسیالیسم، پرولتاریا ناگزیر است برای دفاع از انقلاب، تثبیت قدرت خود و مانع از بازگشت نیروهای مرتجع اتوربته ای را علیه سوسیال رفرمیست و پاپاه اجتماعی این اعمال کند و این ریمان ارتجاع را ببرد. مخالفت سوسیال رفرمیست ها با اتوربته بیانگر ترس آنهاست از انقلاب، در بیان حال اینهاست که انگلس میگوید:

"مخالفین اتوربته خواستار آن هستند که اولین اقدام انقلاب اجتماعی

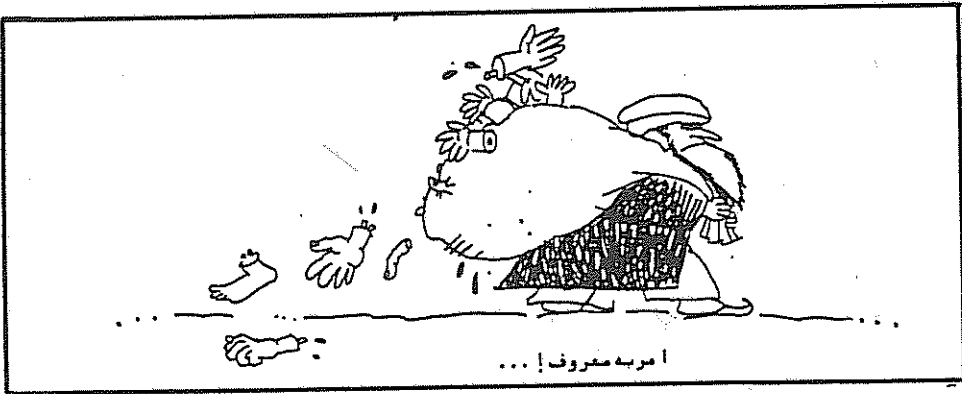
الغای اتوربته باشد. آیا این آقایان هرگز شاهدیک انقلاب بوده اند؟ مسلماً یک انقلاب، اتوربته ای ترین چیزی است که وجود دارد. این عملی است که سوسیال آن بخشی از مردم سوسیال تفنگ، سر نیزه، توب، یعنی سوسیال اتوربته ای ترین وسایل قابل تصور - اراده خود را بر بخش دیگری از مردم تحمیل میکنند و چیزی که بیروزی را بدست آورده است، اگر بخواند نتیجه مبارزه اش بیدر ترفته باشد با سوسیال هر کسی که سلاحهای او در دل مرتجعین افکنده است به سلطه خود دوام بخشد. اگر کمون پاریس از اتوربته خلق مسلح استفاده نمی کرد، آیا میتوانست حتی یک روز مستقر باشد؟ و برعکس آیا نمیتوان بر آنها، بخاطر آنکه در سطح وسیعی از آن استفاده نکردند، خرده گرفت؟ بنا بر این یکی از این دو حالت میتوان وجود داشته باشد یا آنکه مخالفین اتوربته تمیذادند چه میگویند و در این صورت فقط موجب سردرگمی میشوند و اینکه میدانند در این صورت به جنبش پرولتاریا خیانت میکنند... و بهر حال در هر دو صورت به ارتجاع خدمت مینمائید." (انگلس - م - آ - جلد ۱۸)

سخن درباره این "بمانیسه ارتد" فدائیان خلق بسیار است. فقط به این سوسیالیست های میهن پرست، که اکنون "آزادخواه" هم شده اند یاد گفت شما که آزادخواه هستید، جا مع آئینده پیشگفتان، چرا برای آزادی بورژوازی در جا مع آئینده جگر پاره میکنید. شما که نه انتقال به سوسیالیسم را قبول دارید، نه گذار به دولت شورایی، شما که معتقدید انقلاب ایران نباید در جا راجوب مختصات عمومی فوریه - اکتبر حرکت کند و انتقال به سوسیالیسم را به انجام رساند، چرا انگران سیمای جا مع سوسیالیستی هستید که خود معتقدید این مرحله از انقلاب ایران نمیتواند بدون منجر شود، چرا هم امروز که ارتجاع خمینی بیدار میکند، از دولت مذهبی رجسوی بطور ضمنی حمایت میکنید و او را مترقی قلمداد میکنید؟ چرا انگران آزادی بیان و عقیده در کردستان ایران نیستید؟ چرا با حاکمیت یک حزب در کردستان مخالفت نمیکنید؟ شما که از بنقدر انگران محدود شدن آزادی بورژوازی بسا آن خرده بورژوازی که خاضع به پذیرش مواضع دمکراتیک پرولتاریا نیست در جا مع سوسیالیستی هستید، چرا کمی از این دلسوزی را برای مردم محرومی که امروز بر شلاق خمینی مجال شده اند بخرج تمیذید؟ ما میگوئیم هم امروز هم فردا پرولتاریا چون هوا به آزادی نیاز دارد و از آن بنرو هم امروز هم فردا، مردم باید بدون هیچ قید و شرط، بدون هیچ محدودیت، تا انقلاب، تا اعمال حاکمیت خود، تا دیکتاتور پرولتاریا آزاد باشند. آری مرز آزادی برای ما حق انقلاب مردم، حق حاکمیت اکثریت مردم بر سر نوشت خویش است. هم امروز هم فردا، اما شما که این همه برای حق رای "غیر بزرگ سرمایه داران"، در جا مع سوسیالیستی دل میسوزانید آیا حاضرید هم امروز آزادی بی قید و شرط را، آزادی تا در هم شکستن همه ارگانهای سلطه بورژوازی (حتی اگر ناشی از پارلمان مقدس باشد) را، آزادی تا در هم شکستن ارتش حرفه ای را، آزادی تا تسلیح عمومی توده ای را و آزادی تا حاکمیت خلق مسلح را علیه اقلیت ستعمار بپذیرید؟ نه. زیرا این دیگر دولت شماها، دیکتاتور پرولتاریا است و مضمونش جز انتقال به سوسیالیسم، جز آزادی کار نمیخواهد تا شما در دنیا نماند. در آن گفته اید که نه آن و نه این، نه دولت نوع شما، نه انتقال به سوسیالیسم را قبول ندارید. این است علت دفاع شما از دموکراسی سرودم بریده و سیاست سازش شما با ارتجاع لیبرالی و ارتجاع مذهبی نواخته به عیان، ماهیت جزع و فزع شما برای "دموکراسی ناب" و ترس تان را از انقلاب افشا میکند.

\* تمام نقل قول های داخل پرانتز بدون ذکر منبع از مقاله "مرحله انقلاب و سیمای جا مع آئینده" - فدائیان خلق استفاده است.

### درگیری مردم با مزدوران کمیته مبارزه با منکرات تهران

درا و خرامه زمان در رابطه با محتمای مزدوران کمیته مبارزه با منکرات در موآخنده دستگیری زنانی که زوسری رنگی برداشتند، نظراتی در اعتراض به این اعمال از جانب مردم صورت میگیرد. در این نظرات پراکنده که چند روزی در پی درخیا با نهی آزادی ولی عصر صورت میگیرد مردم با مزدوران کمیته درگیر شده و در برابر آنان مقاومت گسترده ای را سازمان میدهند. مقاومت مردم آنچنان گسترده بود که بنا گزیر مزدوران کمیته مبارزه با منکرات دست به عقب نشینی زده و مدتی است که سر و کله شان پیدا نمیشود.



امریه معروف! ...

از آهنگر در تبعید

## دوره مناسبات حزب کارگران با هنرمندان



(قسمت چهارم)

## د تحول "رئالیزم سوسیالیستی" در دوره

پس از استالین

منعکس گردید. علاوه، همانطوریکه همه می دانند، مولوتوف، مالینکوف و بریاک تا شرفوق العاده منفی در این مسائل نیز بر استالین داشتند<sup>(۴)</sup>. در ادامه، قطعاً مهیا ردیگرها طرفشان می شود که: "قطعاً مه ۱۹۴۸ کمیته مرکزی پیرامون ایرای مورادلی، دوستی بزرگ، که بدرستی میسر نکام هنر شوروی را بمثا به یک رئالیزم خلقی تعیین کرد و اشتقاقی صحیح از گرایشات نا صحیح و فرمالیستی در موسیقی بعمل آورد، در عین حال متضمن برخی انتقادات نا صحیح و غیرموجه شدیداً زکارهای تعدادی از آهنگسازان با استعداد شوروی بود، این امر تجلی آن جهات منفی بود که دوره کیش شخصیت را مشخص می کند".<sup>(۵)</sup> به عبارت دیگر قطعاً مه سال ۱۹۵۸ مبادی سیاست هنری حزب در دوره استالین را تا حدی مشخص می نماید و در محدوده آن از برخورد های نا صحیح دوره "کیش شخصیت" انتقاد می کند و از برخی از آهنگسازان و نویسندگان "مطروود" اعاده حیثیت می نماید. این چارچوب واقعی آزادی هنری در دوره، خروشف بود.

م عهد آزادی نسبی هنری، گشودن "اسرار" مگوی یک دوره تاریخی را میسر می ساخت و این امر در شکل دادن به وجدان و آگاهی تاریخی مردم شوروی یاری می رساند و وسیله ای برای اجتناب از رویدادهای مشابه مصوب می نشد. ضرورت مقابله با تمایل به احیای شیوه های کهن، موجب گردید تا نشریه توده ای و ذینفوذ ادبی نوویه میر به پلاتنرم سیاسی تغییرات دمکراتیک مبدل شود. بنا به گفته لیندا آلدوینکل، نوویه میریا "تشریح عقاید متفاوت اصلاح طلبان، که برخی از آنها می توانست کاملاً با بخشا در سیاست رسمی منظور گردند"<sup>(۶)</sup>، به زبان روشنفکران و با رومترجا مع معروف گردید. در واقع، نوویه میر با زتاب عقاید روشنفکران در باره واقعیت معا صراحتاً انتقادشان نمود. در صفحات این نشریه آنها می توانستند حسابات معا رینشان را بیسان کنند و نقش سنتی خود را بمثا به سختگوییان گرایشات متفاوت اجتماعی ایفا نمایند. تعیین آلکساندر توارادوسکی به سردبیری این نشریه، همین هدف را تعقیب می کرد.

اطلاعات دوره خروشف در حوزه سیاست هنری حزب بیگیر نبود، زیرا مبادی انحصار حزب را بر مضمون و شکل فعالیت هنری، انتشارات، سانسور و عملکرد اتحادیه و احداث نویسندگان دست نخورده باقی می گذاشت. اما این اصلاحات جزئی موبداین حقیقت بود که شرط لازم برای شکوفایی فعالیت هنری، دمکراتیزاسیون روی نای سیاسی است. کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی نقطه پابانی برای این اصلاحات بود.

بیست و سومین کنگره حزب در سال ۱۹۶۶ و نیز کنگره بیست و چهارم حزب در سال ۱۹۷۱، "رئالیزم سوسیالیستی" را مجدداً تعریف کردند. در این تعاریف هرگونه آثار به وظیفه رئالیزم سوسیالیستی در محکومیت نقیاط ضعف دولت و جامعه شوروی حذف گردید. دوره برزنف با دادگاه های مشهوری نظیر دادگاه سینیاوسکی - دانیل (SINIANSKI-DANIEL) به سال ۱۹۶۶، دادگاه گنزیبورگ - گالانسکوف (GUINZBURG-GALANSKO) به سال ۱۹۶۸، و استعفا ی اجباری سردبیر نوویه میر آلکساندر توارادوسکی به سال ۱۹۷۰ مشخص می شود. این بازگشت به عقب در فعالیت هنری موجب شد تا نویسندگانی که بنا زگی تجربه فعالیت نسبتاً آزاد هنری را پشت سر نهاده بودند، و خواهان تداوم آن بودند، به استفاده از زبان "ازوب" (استعاره، قیاس تاریخی، ایجاباد فضا های خیالی و غیره) و انتشارات مخفی روی آورند. شکوفایی سامیزدات (SAMIZDAT) یعنی انتشار غیرقانونی مطالب بدور نظر دولت و دولتی در داخل شوروی، و تاهیزدات (TAMIZDAT) یعنی انتشار دستنویس ها سنی که مخفیانه از شوروی خارج شده تا در خارج منتشر شوند؛ محصول این دوره بود. علاوه، متناظریا تغییرات مذکور، آزادی نسبی در شکل فعالیت هنری نیز مورد تجدید نظر قرار گرفت. اکنون اهمیت اشکال و شگردهای ادبی تحت عنوان تقدم مضمون بر شکل انکار می شد. آل. ن. نوویشکو، منتقاد ادبی این روحیه بی اعتنائی و لاتییدی نسبت به شکل فعالیت هنری را طی کنگره چهارم اتحادیه نویسندگان اتحاد شوروی به تاریخ مه ۱۹۶۷ به نحوی برجسته

چنانکه پیشتر اشاره نمودیم، از نیمه دوم سالهای سی تا خاتمه دوره استالین، تنها ادبیات مجاز در اتحاد شوروی آثار ی بودند که به انعکاس نقیاط مثبت جامعه و دولت شوروی مبادرت می کردند و بالا اقل در باره نقیاط ضعف نظام سکوت اختیار می نمودند. تصمیمات کنگره بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۶ این اوضاع را تا حدودی تغییر داد.

اصلاحات اقتصادی و سیاسی دوره خروشف متضمن افشای برخی ز نقیاط ضعف و انحطاط بوروکراتیک حزب و دولت شوروی در دوره استالین بسود. از اینرو انتقاد از نقیاط ضعف واقعیت شوروی در ادبیات تشویق می شد. مطابق با قرارهای کنگره بیست، ادبیات اجازه طرح عناصر منفی و اعییت را بمنظور "کمک به محتوا به اشکال مناسب منعطف"<sup>(۱)</sup> یافتند. مبارزه با "کیش شخصیت" شعرا این دوره محسوب می شد. نتیجتاً بیست و دومین کنگره حزب در سال ۱۹۶۱، مصوبات کنگره بیست در باره ادبیات را مجدداً مورد تاکید قرار داد و در باره وظیفه رئالیزم سوسیالیستی چنین اظهار داشت که ادبیات نه تنها باید تصویری قانع کننده از "هرآن چه تازه، و حقیقتاً کمونیستی" است "ارائه دهد، بلکه همچنین باید از "هرچه که حرکت به پیش جامعه را سدی - کند"<sup>(۲)</sup> نیز سخن گوید. ارائه تصویر کامل از واقعیت به عنصر بنیادین رومان مبدل شد و علیرغم تاکید انحصار حزب بر مضمون فعالیت ادبی، در حوزه شکل فعالیت ادبی تنوع بیشتر قابل تحمل تلقی می گردید.

این سیاست نویین، البته بیشتر متوجه افشای وقایع تلخ سالهای استالین بود و کمتر به ارزیابی نقیاط داننه حال معطوف بود. قطعاً مه مورخ ۲۸ مه ۱۹۵۸، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت عنوان "در باره تصحیح اشتباهات در ارزیابی از اپرا های دوستی بزرگ، بوگدان خملنیتسکی و با تمام وجود"، ضمن تأیید اصل "رئالیزم سوسیالیستی" در موسیقی و هنر، به اعاده حیثیت از برخی آهنگسازان و نویسندگان برجسته، نظیر مورادلی (MURADELI)، شوستاکوویچ، پروکوفیوف، خاچا پتوریان، شالین، پوپوف، میاسکوفسکی، واسیلوسکیا، کورنچوک، دانکویسچ برداخت و از "برخوردهای گرایانه استالین" و "کیش شخصیت" انتقاد بعمل آورد. بررسی این قطعنامه، روشنگر روح محدودنگر انتقادات دوره خروشف از سیاست هنری حزب در دوره استالین است. قطعنامه بهیچوجه به انتقاد از بنیادهای سیاست حزب در قلمرو هنر نمی پردازد. بالعکس ضمن تاکید بر حقانیت "رئالیزم سوسیالیستی" بعنوان یگانها اصل فعالیت هنری به تفرقه اپرا های خملنیتسکی مبادرت می نماید. قطعنامه چنین اشعار رسمی دارد: "کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدینوسیله اعلام می دارد که:

قطعنامه کمیته مرکزی مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۴۸ در باره ایرای مورادلی، دوستی بزرگ، در مجموع نقیاط مثبت در تکامل موسیقی شوروی ایفا نمود. قطعنامه به وظایف مربوط به تکامل موسیقی برپا به اصول رئالیزم سوسیالیستی را تعریف کرد... گرایشات فرمالیستی در موسیقی بدرستی محکوم شدند، همچنانکه "ابداً عات" دروغین که هنر را از مردم دور کرده و به مالک یک دسته کوچک از هنرمندان تبدیل می نماید، محکوم گردیدند... آهنگسازان با استعداد، رفقا، دوستا کوویچ، س. پروکوفیوف، آ. خاچا پوریان، و. شالین، گ. پوپوف، ن. میاسکوفسکی و سایرین - که برخی از کارهایشان گرایشات نا صحیحی را منعکس می کرد - بنحوی دلخواهانه بعنوان گرایش فرمالیستی ضد خلقی مارک خوردند"<sup>(۳)</sup>. در جای دیگر، قطعنامه به انتقاد از "برخوردهای گرایانه استالین" و "کیش شخصیت" می پردازد و با توجه به فضای تنفیه حسابهای سیاسی روز تلاش می کند تا القیاط مولوتوف، مالینکوف و بریا به استالین را نیز منبع دیگر انحراف معرفی کند. ملاحظه کنید: "برخوردهای گرایانه ای. و. استالین در ارزیابی از برخی تولیدات هنری همچنین در انتقاد دیکجانیه و غیرمستولانه اپرا های بوگدان خملنیتسکی بسویله ک. دانکویچ، و با تمام وجود بسویله زووکووسکی که بدستوروی در سرمقاله های پراودای ۱۹۵۱ منتشر شدند،



محدودتر "رفا لیزم سوسیالیستی" معنا به نقد نقاط ضعف دولت و جامعه علاوه بر تا نید نقاط مثبت آنها بود. از اینرو گلاسنوست نه تنها به مطبوعات، را دیو تلویزیون بلکه همچنین به تشویق ادبیات منگی شد. گواها بر آن انتشار آخرین اثر نویسنده مشهور قرقیزستان، چنگیز آتیمای توف تحت عنوان چوبه‌دا رمی‌اشد که در بهار ۱۹۸۶ در نروویه میردرج گردید. در این اثر مسئله اعتبار در جامعه شوروی طرح شده و ریشه آن بحران در ادب‌نویزی رسمی قلمداد گردیده است. آتیمای توف البته صرفاً یک نویسنده صاحب شهرت بین المللی نیست، وی عضو شورای عالی اتحاد شوروی و نماینده پنج کنگره پیشین حزب کمونیست می باشد که در تاریخ مه ۱۹۸۶ به دبیر اولی اتحادیه نویسندگان قرقیزستان انتخاب شد و ماه بعد به عضویت شورای اجرائی اتحادیه نویسندگان اتحاد شوروی درآمد. مسئله مواد مخدر و اعتیاد که تا کنون در شوروی مسکوت مانده بود، بوسیله این نویسنده تشریح گردید و قسمت اول رومان وی نیز دقیقاً در استانبول، گشایش هفتمین کنگره نویسندگان اتحاد شوروی (۲۸-۲۴ ژوئن ۱۹۸۶) انتشار یافت. اقدام مذکور میباید این امر بود که تمایل رهبری حزب به طرف جوانب منفی نظام، صرفاً یک تمایل لفظی نبوده، بلکه گرایش واقعی را بیان می کند. بعلاوه سردبیر مجله ما ویتسکا یا روسیسا (مجله روسیه شوروی که به پیشگاه جنبش گلاسنوست شهرت دارد)، میخائیل نناچو (MIKHAIL NENACHEV) که از طرفداران پروپاقرص اطلاعات می باشد، در آستانه کنگره هفتم اتحادیه نویسندگان به ریاست گوس کومیزدات (کمیته دولتی تالیفات، انتشارات، کتب) گماشته شد.

اتحادیه نویسندگان که در مسائل مربوط به سیاست هنری بطور اعم و مضمون و شکل فعالیت هنری بطور اخص خط مشی حزب را با جرمی گذارد، این بار در هفتمین کنگره خود در مسکو به تاریخ ژوئن ۱۹۸۶ با حضور گورباچف دبیرکل حزب، گرومیکورکیس جمهور کشور و نیکولای ریژکف نخست وزیر آغاز بکار نمود. کنگره، دبیرکل پیشین اتحادیه نویسندگان گشورگی ما رکسوف، نماینده جناح محافظه کار و مخالف هرگونه سیاست تضعیف انحصار ریچون چوچرای هنرمندان مدافع "رفا لیزم سوسیالیستی" را با ولادیمیر کاریف، سردبیر نروویه میرتعویض نمود. این تغییر، با انتخاب بلاخان اولین (Bella Akhmadouline) و بولات اوکودجاوا (Boulat Okoudjawa)، شعرا و "کمتر ارتدکس" تکمیل شد.

سیاست "گلاسنوست" امکان داد تا برخی از نمایندگان کنگره هفتم برای اعاده حیثیت از بعضی از هنرمندان که در گذشته محکوم شناخته شده بودند، اقدام نمایند. آنها خواهان انتشار رتنامی آنها از هنرمندان "کلاسیک" نظیر میاتین، خوداسویچ (Khadassevitch)، آخمتوا، زوچشک (Zochtschenko) شدند. آندری و زنسنگی و ایوگینی یوتچنکو از انتشار کتاب دکتر زیوا گوجا نبداری کردند، کتابی که از هنگام انتشارش در ایالت لیا به سال ۱۹۵۷ تا کنون در شوروی تا بویوده است. شش ماه پس از کنگره، اتحادیه به تشکیل کمیسیون تحقیق میراث ادبی با سترناک تحت نظر رت و زنسنگی مبادرت می نماید و سرانجام بیست و هفت سال بعد از مرگ با سترناک، وی به صفوف نویسندگان شوروی پذیرفته می شود. انتشار کتاب دکتر زیوا گونیز در مجله نروویه میرما زلتقی می گردد. (۱۱) مجلات نروویه میرما گونیوک به پلاتفرم سیاسی گلاسنوست مبدل می شوند و نویسندگان مختلف عقایدشان را آزادانه در صفحات این نشریات بیان می کنند. تصمیمات اخیر مبنی بر انتشار برخی از اشعار گومیلیف شاعری که پس از اعدامش در ۱۹۲۱ قتل مسوخ شده بود، و نیز انتشار روحه اثر آخمتوا که تا کنون از طریق ادبیات سازماندهی شده بود، معرفی شده بود، و نیز آثار با سترناک با لاف دکتسر زیوا گووشما ری دیگران نوشته های هنرمندان شوروی، با زتاب پیدایش یک فضای نسبتاً آزاد هنری است. مضاف بر این تغییرات، برخی از نمایندگان کنگره هفتم پیشنهاد کردند تا اختیارات گلاولی به همان چهار چوبی محدود شود که در آغاز تا سیس این نهاد مقرر شده بود، یعنی حفاظت از سازمانها و مسائل مربوط به امنیت ملی، و نتیجتاً اختیار تصمیم گیری در باره انتشار یک اثر ادبی به افراد حرفه ای بخش تالیفات واگذاز گردد. البته افزایش اختیارات مولفین تحت نظر ارت دولت به جای مسئولین گلاولی (کنترل مستقیم دولتی)، با تسوررا زمین بر نمی دارد، اما از شدت آن می کاهد. همچنین صحبت بر سر آن است که از شدت سخت گیریهای ماهه ۱۹۷۹ تا کنون جراثیم کاسته شود و تجدید نظر کلی در باره قوانین مربوط به جراثیم به عمل آید.

سیاست نوین در حوزه فعالیت های هنری و ادبی و رسانه های گروهی با زتاب خط مشی اختلافی مدافعین اصلاحات با روشنفکران بمنظور اجسرای

بیان کرد: "ایده آل آن خواهد بود که شکل زیبایی شناسانه در سطح مضمون باشد، اما اگر بخوایم بین این دو انتخاب کنیم، باید استحکام مضمون، حتی تهی از کیفیت زیبایی شناسانه را بر کمال صوری تهی از اهمیت استایدئولوژیک، مرجع شماریم." (۷)

قطعه نامه مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۲ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت عنوان "درباره نقد ادبی و هنری" شروع تبلیغات منظم به نفع تشدید محدودیتهای "رفا لیزم سوسیالیستی" را اعلام نمود. پس از انتشار قطعه نامه مذکور مقالات و سرمقاله های متعددی درجرا شد. ضرورت مداخله و سیمت حزب در آموزش، گزینش و گمارش کارکنان ادبی و ارتقاء سطح ادب‌نویزی آنها را تشریح کردند. قطعه نامه یکی از نقاط ضعف نقد ادبی و هنری شوروی را عدم مبارزه جوشی کافی در قبال "فرهنگ توده ای" بورژوازی و "مفاهیم ریبویونیستی هنری" نامید و اظهار داشت که "نقد هنر با نسیازده کافی در تحکیم ایده آل های انقلابی، و امنیستی هنر رفا لیزم سوسیالیستی و افشای جوهر ارتجاعی "فرهنگ توده ای" بورژوازی و گرایشات منحط، و نیز در مبارزه با دیدگاه های متنوع غیر مارکسیستی در باره ادبیات و هنر و مفاهیم ریبویونیستی زیبایی شناسی فعال و بیگونیست" (۸) متعاقب این تبلیغات، به گرایش مبارزه با "قهرمان سازی" در ادبیات بویژه در حوزه کاروان مورنظامی، خاتمه داده شد. همچنین در اوایل سال ۱۹۷۲ بمنظور اجرای قطعه نامه مذکور و تشریح جدید مضمون نقد ادبی، تحت عنوان "بهررسی ادبی" و "درجهان کتابها" انتشار یافتند.

کنترل دولت بر فعالیت ادبی، با تسور و مجازات های جناشی نسیز در دوره برزنف افزایش یافت. کمیته دولتی تالیفات، مطبوعات و کتب یا گوس کومیزدات (GOSKUMIZDAT) از تاریخ اول اوت ۱۹۷۲، به یکسوی از وزارتخانه ها تبدیل شد. گوس کومیزدات مسئولیت نظارت بر تالیفات، مطبوعات و تجارت کتب را بعهده دارد. وظیفه آن همچنین کنترل بر مضمون هرگونه فعالیت انتشاراتی به منظور تطبیق آنها با قوانین است. در سال ۱۹۷۴، از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴، ۱۵۴ خانه تحت کنترل آن بودند و این نهاد مسئول ۷۵ درصد تیراژ و ۳۰ درصد مجموعه تیرهای منتشر شده بود. (۹)

قوانین جناشی نیز شدت یافتند. به موجب ماده ۷۰ قانون جراثیم اتحاد شوروی "تبلیغ و ترویج به منظور واژگونی یا تضعیف قدرت شوروی یا ارتکاب به جناشی بویژه خطرناک علیه دولت، یا تبلیغ به نفع چنین مقاصدی، اختراع شایعات علیه دولت شوروی و نظام اجتماعی، یا اشاعه، تهیه و نگاهداری اسنادی از این نوع به نفع چنین مقاصدی" با "شش ماه تا هفت سال سلب آزادی یا با بدون تبعید اضافی برای یک دوره دو تا ۵ سال، یا تبعید برای یک دوره دو تا پنج سال" مجازات دارد. قانون علیه "انگل گراشی" (پارازیتسم) که در سال ۱۹۷۵ به ماده ۲۰۹ قانون جراثیم تبدیل شد، یک ضابطه تضای محسوب می گردد که شمار از شعرا و نویسندگان از قربانیان آن بوده اند. دوران برزنف، البته اعدامها و تصفیه های خونین سالهای سی و چهل را به خود دید، اما آزادی های نسبی هنری دوران خروشخف خاموشی گرفت و به جای آن انتشارات وسیع زیرزمینی سازماندهی و تا میزدا ت تکوین یافت. انتشاراتی غیر قانونی که برخلاف دوره استالین، تحمل آن از جانب دولت اجتناب ناپذیر بود.

انتخاب آندروپوف به سمت دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی خاتمه دوران برزنف را نشان می دهد. عمر دبیرکلی آندروپوف و جانشین وی چرننکو کوتاه بود. علیرغم آنکه چرننکو بیشتر به عنوان مدافع تداوم مشی دوره برزنف شهرت داشت؛ اما وی پیش از گورباچف پایان دوره سخت گیریهای حزبی در قلمرو هنر را اعلام نمود. سخنرانی چرننکو مبتنا سبت پنا همین سالگشت اولین کنگره نویسندگان اتحاد شوروی موجب حیرت مدعوبین گردید. وی چنین اظهار داشت: "با بدهرگونه انقیاد مسکین بر هنرمندان قاطعانه طرفداری نمود. هنر، هنر است وقتی که آزاد است؛ هیچکس نمی تواند هیچ چیز حقیقتاً تازه و با ارزشی تحت فشار خلق نماید." (۱۰) بیانات چرننکو تک خوانی تصادفی دبیرکل جدید نبود؛ خط مشی حزب در آستانه یک تحول بود.

دعوت میخائیل گورباچف، جانشین چرننکو، از هنرمندان، ادبها و روزنامه نویسان برای تشریح و افشای مسائل جامعه شان، در سخنرانی افتتاحیه وی به تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۸۵ شروع گلاسنوست (یا علینیت) را اعلام نمود. گلاسنوست با افشای مشکلات روزمره به منظور درک بهتر و رفع آنها مترادف پنداشته شد. موج دوم اصلاحات پس از دوره خروشخف نیا زمندا کید

تعمق کنند و به ملت و جا معه بیندیشند. در اتحادیه نیز مشهود است زندگی قشر روشن فکران احساس مسئولیت می کند، و بیش از هر چیز برای شکوفایی معنوی اجتماع کوشش به عمل می آورد. (۱۳)

بی تردید در مجادلات دکتوئی برخی تسویه حسابهای شخصی نیز نهفته است، اما دلیل اصلی آن را نباید تسویه حسابهای شخصی پنداشت. فضای نسبتاً آزاد هنری در محدوده دلخواه و از پیش مقرر شده طرفداری از پروتروویکا باقی نمی ماند، بلکه به تلاشی مجدد برای بازبینی سالیانه شکوفایی انجامد؛ تلاشی که یکبار پس از خاتمه دوره استالین شکوفایی شدی آنکه به نتیجه قطعی خویش دست یابد، با بازگشت مجدد محدودیتهای دوره برژنف روبرو گردید. نگرش انتقادی موج دوم اصلاحات به گذشته، معطوف به تغییر حال است. وسعت وحدت بی نظیر مجادلات از اینجا ما می گیرد.

خلاصه کنیم! "رفالیزم سوسیالیستی" به معنای یک مکتب هنری لطیف تمام می نقاط قوت و ضعفش نمی تواند بعنوان روبنای زیبایی شناسی جامعه سوسیالیستی و یا یگانها اصل فعالیت هنری در جامعه سوسیالیستی پنداشته شود. مضاف بر این "رفالیزم سوسیالیستی" به معنای تبعیت اجباری مضمون و شکل فعالیت هنری از خط مشی رسمی حزب، استقرار انحصار زمانه نسی و انتشاراتی گروه های هنری وابسته به حزب و سانسور کلیه سبکهای ادبی دیگر نه تنها به تکوین فرهنگ و هنر سوسیالیستی یاری نمی رساند؛ بلکه موجبات عقب ماندگی تاریخی هنرمندان پرولتری را نسبت به بهترین دستاوردهای فرهنگی دوره بورژوازی فراهم می آورد.

در مقابل انحصار حزبی و اعمال سانسور، ما از رقابت آزادانه گروه های متنوع هنری و عدم ستگیری حزب به نفع هر سبک معین هنری، جانبداری می نمائیم. بدون رعایت این نکات، آثار رژیم در تولیدات معنوی معنا نخواهد داشت و بدون "حاکمیت آتارشی" هیچ سخنی از شکوفایی فرهنگی در دوران سوسیالیسم نمی تواند در میان باشد.

(ادامه دارد)

پا نویسی ها

- (۱) ن. لویان، ادبیات شوروی پس از جنگ، اسناد مربوط به اروپای مرکزی، شماره ۱۴، پاریس، ۱۹۷۶، ص ۱۷.
- (۲) همان منبع.
- (۳) "در باره تصحیح اشتباهات در ارزیابی از پراهای دوستی بزرگ، بوگدان خعلشیتسکی و با تمام وجود"، مورخ ۲۸ مه ۱۹۵۸، قطعه ماهنامه تصویبات حزب کمونیست اتحاد شوروی، تالیف عمومی ژانبرت اچ. مک. نیل، جلد چهارم: سالیهای خروشچف ۱۹۶۴-۱۹۵۳، تالیف گری هودنست، ص ۱۵، تاکیدات از ماست.
- (۴) همان منبع، ص ۱۱۶، تاکیدات از ماست.
- (۵) همان منبع، ص ۱۱۶، تاکیدات از ماست.
- (۶) لیندا آلدوینکل، سیاستهای نوپه میر تحت تواردوسکی، در مجموعه ولادیمیر لاشکین، سولژنیستین، تواردوسکی و نوپه میر، تالیف میخائیل گلینی، انتشارات ام. آی. تی، کمبریج، ماساچوست، ص ۱۶۹.
- (۷) شاکه درملکونیان - میناچیان، سیاستهای ادبی در اتحاد شوروی، انتشارات دانشگاه کبک، "مقالات و مطالعات اسلاو"، مونترال، ۱۹۷۸، ص ۲۸۲.
- (۸) "در باره نقد ادبی و هنری"، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۲، قطعه ماهنامه تصویبات حزب کمونیست اتحاد شوروی، جلد پنجم: سالیهای برژنف ۱۹۸۱-۱۹۶۴، تالیف دونالدو. شوارتز، ص ۱۹۹، تاکیدات از ماست.
- (۹) و. آ. م. رگوس، سازماندهی و اقتضای صنعت کتاب، چاپ سوم، مسکو، ۱۹۷۶، ص ۲۸.
- (۱۰) لوموند، سپتامبر ۱۹۸۴.
- (۱۱) نیویورک تایمز، ۲۴ فوریه ۱۹۸۷.
- (۱۲) میخائیل گورباچف، دومین انقلاب روسیه، پروتروویکا، ترجمه عبدالرحمن صدیقه، انتشارات آبی، زمستان ۱۳۶۶، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، تاکیدات از ماست.
- (۱۳) همان منبع، ص ۱۰۹، تاکیدات از ماست.

"پروتروویکا" (تجدید ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه) می یابد. روشن فکران به معنای معنای روانشناسی جدید برای ایجاد آماجی جهت تغییرات سیاسی و اقتصادی در نظر گرفته شده اند. از این پروتروویکا چف در کتاب خود تحت عنوان "دومین انقلاب روسیه - پروتروویکا" در باره اهمیت کنگره هشتم اتحادیه های هنرمندان چنین می نویسد: "اتحادیه های هنرمندان، فیلم سازان، نویسندگان، هنرهای تجسمی، آهنگ سازان، معماران، کارکنان تماشاخانه ها و روزنامه نگاران کنفرانسهایی برپا داشتند، که در آن با حرارت زیاد بحث شد. تمام این کنفرانسها صمیمانه از پروتروویکا جانبداری کردند. شرکت کنندگان از یکدیگر به شدت انتقاد کردند، بسیاری از فعالین اصلی دیگر در رگانه های اداره کننده انتخاب نشدند، و فرصت طلبان شکست خوردند. به جای آنان افرادی برجسته و موجه مقاصد بالی اتحادیه ها را اشغال کردند." (۱۲)

بی تردید تفوق جناح مدافع گورباچف بر جناح مخالف گلاسنوست در اتحادیه های هنرمندان، به نفع آزادی نسبی هنری در اتحاد شوروی است. اما نباید فراموش کرد که تسلط جناح مدافع "پروتروویکا" در اتحادیه واحد نویسندگان، و تحمل بیشتر این جناح در مقابل عقاید متنوع هنری یک چیز است و خاتمه دادن به انحصار هنرمندان حزبی در تعیین مضمون و شکل فعالیت ادبی و مکانات انتشاراتی، پایان دادن به هرگونه حاکمیت سانسور، رعایت رقابت آزاد هنری و امکان ایجاد آزادانه انواع گروه های هنری یک چیز دیگر. تصادفی نیست که برنا به مصوب کنگره بیست و هفت حزب کمونیست اتحاد شوروی، در حالی که برخلاف برنا به پیشین از قطعیت بخشیدن به ضرورت استقرار سوسیالیسم در سرجبان اجتناب می نماید و هرگونه تصریح مبارزه با اشکال مشخص رویزیونیسم ظنره می زند، اما همچنان از "رفالیزم سوسیالیستی" به معنای یگانها اصل فعالیت هنری در جامعه سوسیالیستی سخن می گوید. سوسیالیسم نیا زمند کمونیسم دروسا ثل مادی و آثار رژیم در تولیدات معنویست؛ و ما هنوز از استقرار "حاکمیت آتارشی" در تولیدات معنوی شوروی فاصله بسیار داریم. استقرار "آتارشی" البته متضمن مقابله با منافع مادی و معنوی گروه های می باشد که از انحصار حزب مستقیماً ذینفع می باشند. ابعا دوا اهمیت مقابله با این گروه ها هنگامی روشن می شود که به کارشکنی بخش نسبتاً قابل توجهی از روشن فکران در مقابل تامین همین آزادی نسبی هنری نگاه می بینیم. فی المثل انتشارات سلسله ماهنامه های ادبی در باره رومان مشهور آتاتولی ریبیکف تحت عنوان "فرزندان آتاریسات" در نشریه لیسترا تورنیا گازتا (مجله ادبی) مورخ ۱۹ اوت ۱۹۸۷ در نظر سانسور آوریست. ضمن آنکه عده قابل توجهی از این رومان را تا قید نمودند، بخشهایی از مکاتیب کنندگان با نشریه آن را محکوم کردند و حتی خواهان تحریم ریبیکف شدند. نمونه دیگر، گزارش روزنامه تریبی پروفیل در شماره ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۷ پیرامون اظهارات پروفیسور بوریسوف در دفاع از اقدامات دوره استالین است. بنا به گزارش این روزنامه، هنگامیکه بوریسوف در سخنرانی خود در مجمع نویسندگان خانه مرکزی فرهنگ به تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۸۷ مجدداً به دفاع از اقدامات استالین مبادرت نمود، با اعتراض وسیع هنرمندان روبرو شد و یک مورخ که روی آرشویبا زجوشی های دوره استالین تحقیق می کند، تصفیه میر هولندا رگدان برجسته شوروی را به خاطر آورد که بنا به شهادت با زجوشی رودوس (Roodos) برای گرفتن اقرار از وی دست چپش را شکستند و ویرا واداره خوردن ادراش کردند.

وسعت وحدت این مجادلات چندان است که گورباچف در باره آن چنین توصیه می کند: "واقعاً هم در جریان باز شدن فضا بین نویسندگان پیش داوری نسبت به بعضی از رگرها، و عدم مسدا ربا آنان ظاهر شده است. زمانی بود، که هیجان زدگی نزد ادبا امواجی بلند را باعث شد. ما برایشان نظرگاه کمیته مرکزی را روشن توضیح دادیم. مبنی بر اینکه بسیار جای تاسف خواهد بود اگر توهان هنری و خلاصه روشن فکران به مصرف درگیری با یکدیگر برسند، و آنسان به جان هم افتند، و از فضای باز، آزادی و دموکراسی سوء استفاده کنند. حسابهایشان را تسویه کنند و از منتقدانشان انتقام بگیرند. بدترین رویدادی که در این دوران انقلابی ممکن است واقع شود این است که قشر روشن فکران موضوع گناه به منجانب بی اهمیتها فرو افتد، به احساس شخصی فرصت ترک تازی دهد و نیروی خود را صرف درگیری های شدید لفظی کند، به جای آنکه به کار خلاصه مشغول بماند. کمیته مرکزی از نویسندگان خواست که بر احساسات، راحت طلبی و تفکر منطبق با نمونه فاشیست، در کارها رخسود

## «مشت آهنین» در آفریقای جنوبی

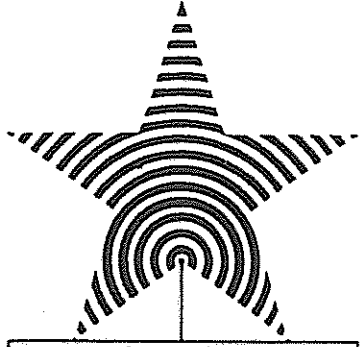
رژیم نژادپرستان با اعلام غیرقانونی بودن هفده ساله زمان و جمعیت علنی ضدآپارتاید، تنها جم جدیدی را علیه نهضت فدراسیون نژادپرستان آغا زکرده است. درحقیقت تمام سازمانها و گروههای اصلی که بطورقانونی و آشکارا علیه آپارتاید مبارزه می کردند مشمول این قانون شده اند و تنها دستجات وابسته به رژیم حاکم نظیر سازمان "اینگانا" که توسط شیخ بوتلزوی و همچون مترسکی دربرابر "کنگره ملی آفریقا" علم شده بودند "مجاز" به ادامه فعالیت مخرب خود در جهت حفظ رژیم حاکم می باشند. "جبهه متحد دمکراتیک" یعنی بزرگترین جبهه علنی ضدآپارتاید و "کوسا تو"، کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی، که با بیش از نیم میلیون عضو رسمی بزرگترین اتحادیه کارگری آفریقای جنوبی می باشد، هر دو در رأس فهرست "منوع شدگان" قرار دارند. بدین ترتیب شرایط حاکم بر فضای سیاسی این کشور، تا آنجا که مربوط به حقوق و آزادیهای شکل و بیابان میگردیده و فضای پیش از دهه هفتاد، یعنی سالهای فعالیت استبداد اتحادیه ای و دمکراتیک مخفی بازمی گردد. هر چند این اقدام رژیم نژادپرستان دشواریهای مهمی در ادامه کارها و گفتمانها و سازماندهی مسوده های فراهم می کند اما فعالیت مخفی و در شوارترین شرایط پلیسی برای مبارزه جنبش کارگری و نهضت دمکراتیک تا زگی ندارد. بیشتریبسیان شتاب رشرده اتحادیه های کارگری در همدستان شرایط مخفی دهه هفتاد داشتند و قانونی شدن آنها تنها رسمیت بخشیدن به "وضعیت موجود" بود. پیش از این اعلام ممنوعیت نیز جنگ و گریز میان این سازمانها و اتحادیه ها با رژیم حاکم بسا شدت هرچه شما مترادف داشته و بیش از یکبار دفاع ترسیمی اتحادیه ها و انجمنها موردتجاوز پلیس و نیز دستجات فاشیست قرار گرفته بودند. بخش مهمی از رهبری و کارهای این سازمانها توده ای ماهی بود که به زندگی مخفی روی آورده بودند. و درحقیقت جنبش ضدآپارتاید پیش بینی این باصطلاح "سیاست مشت آهنین" را می کرد.

واقعیت امر اینست که این تنها رژیم حاکم دفاع از خودی بیش نیست. انتخابات اخیر در میان سفیدپوستان نشان از گرایش روزافزون بدنه احزاب بورژوازی سوی ارتجاع و فاشیسم داشتند. بطور مشخص انتخابات منطقه ای در منطقه "ترانسوال" که با پیروزی چشمگیر "حزب محافظه کار" که یک حزب فوق ارتجاعی دست راستی می باشد، توأم بودند. این گرایش به ارتجاع را که از سال پیش محسوس بود، مورد تاکید قرار دادند. در مرکز این تحول رونق گردانی مزرعه داران سفیدپوست و کارگران ما هر سفیدپوست قرار دارند. ایسیان اقتاربا رشد جنبش را دیگال ضدآپارتاید در میان کارگران سیاه، چه در بخش کشاورزی (که بطور عمده مکار نیزه است) و چه در سطح معادن و کارخانجات، موقعیت ممتاز خود را در خطر میدیدند. بویژه کارگران سفید شهری که بدنه اتحادیه های باصطلاح

کارگران فوق ارتجاعی را تشکیل میدهند، در برابر قدرت روزافزون اتحادیه های کارگران سیاه (که بیش از ۹۰ درصد کل طبقه کارگر آفریقای جنوبی را تشکیل میدهند) و خواسته های آنان برای دستمزدها برابر با سفیدپوستان و بهبود شرایط کار روزندگی برای همه کارگران، هر چه بیشتر موضع نژادپرستان را گرفته و خواستار شدت عمل برای سرکوب این رشد استبداد قدرت کارگران سیاه بودند. نظام طبقه بندی مشاغل فعلی حاکم بر اقتصاد آفریقای جنوبی شرایط کار و دستمزد غیرقابل مقایسه ای میان این دو بخش را از کارگران تشبیه می کند. چه به لحاظ حقوق و چه امکانات معاش و زیست، تبعیض نژادی به خشن ترین شکل خود در صفا کارگران آفریقای جنوبی عمل می کند. چرخش این بخش از جمعیت سفیدپوستان، که اقدامات بوتو و حزب او، "حزب ملی" را بیش از حد "ملایم و میانه رانه" ارزیابی می کردند (!؟) بسوی احزاب فوق ارتجاعی نظیر "حزب محافظه کار" و حتی "جنبش مقاومت آفریکانر" (AWB) که آشکارا شونا شیم را تبلیغ کرده و اعضای آن لباس خاکستری با با زوبند "ملایم شکسته" می کنند، رنگ خطر را برای حزب بوتو به صدا درآورد. تاکنون اکثریت قاطع این اقتار به نمایندگان "حزب ملی" رأی میدادند و ارزیابی رهبران این حزب از انتخابات سال پیش دلالت بر گذر از بودن افزایش آراء حزب محافظه کار میداد. اما وقایع بعدی عکس ایسیان را ثابت کردند. با اینهمه نه تنها جنبش قدرتمند ضدآپارتاید هر روز قدرت بیشتری کسب کرده و بویژه طبقه کارگر بیامنا به پرچم داران نهضت هر روز نقش بیشگام خود را بطور برجسته تری بنمایش گذاشت، بلکه آگاهیه سوسیالیستی بطور چشمگیری در میان کارگران سیاه گسترش یافت. نگاهیه به منشور کوسا تو و انگکاس آن درخواستهای مختلف و تفاهرات و اعتبارات کارگری، به وضوح ایسیان بلوغ سیاسی و درآمیختن این شعور طبقه بندی با سازمانهای توده ای کارگران سیاه را آشکار می کند. طبیعی بود که این رشد انقلاب در میان صفوف ارتجاع از یک سو بحران و چنندستگی را در این زده و از سوی دیگر صفوف فشرده تری برای اعمال ارتجاع هر چه خشن تر و بی پروا تر را موجب شود. "حزب ملی" بوتو تلاش می کند تا با اتخاذ سیاستهای خشن تر پرچم داران گرایش "جدید" شده و بدین ترتیب پیروزی در انتخابات عمومی سال آتی را از آن خود کند. وجود دو جبهه بکلی متمایز از یکدیگر در آفریقای جنوبی، یعنی فاشیسم برای سیاهان دمکراسی پارلمانی برای سفیدها، اینگونه مانورها را اجباری می کند: سرکوب بیشتر سیاهان برای پیروزی در انتخابات و بیزه سفیدپوستان، نظیر این امر در هیچ کجای کره زمین دیده نمیشود.

اما اگر جنبش ضدآپارتاید خود را آماده این تعرض کرده بود و بلافاصله نیز با تفاهرات خیابانی و اعتبارات گوناگون به این اقتسام رژیم آپارتاید پاسخ داد، متحدان بین المللی رژیم آفریقای جنوبی دچار دردمردی شده اند.

فناحت و بی برونی ناشی از دفاع از ایسیان "دمکراسی سفیدها" در شرایطی که هر روز تمسکات بیشتری از سیاهان به خون کشیده میشوند، دیگر به اوج خود رسیده است. تاکنون دولت ریکان تنها هر به این می کرد که در اثر بیکیفری در سیاست معروف به "دخالت سازنده" رژیم آپارتاید کامیاب مدراجال رفروم و پیشروی بسوی یک "جامعه نوع غربی" و اشتراک قدرت سیاه و سفید است و تنها کاری که برای امپریالیستها مانده بیکیفری در این راه و اجتناب قطعی از تحریم اقتصادی است تا به این روند خلل وارد نشود. اما ایسیان سیاست "درختان" امروز ضربه ای مهلک خورده است. نه تنها گامی به پیش "دیگر ممکن نیست بلکه تمام اصطلاح "رفرم" را، یعنی همسان سازی اقتصادی و سیاسی که زیر شلاق بیامنا نهضت توده ای سیاهان به چنگ آمده و به بلندگوهای امپریالیستی سخاوتمندان آنها را به حساب بوتو و دارودسته او ریز کرده بودند، دیگر وجود خارجی ندارد و وضع به شرایط قبیل از "دخالت سازنده" بازگشته است. در چنین شرایطی، به لطف وجود سازمانهای طرفدار جنبش مقاومت سیاهان در سراسر جهان، فاشیسم عمومی جهان برای حاکمان امپریالیست رژیم آپارتاید تحمل نا پذیر خواهد گشت. هم اکنون امپریالیسم ژاپن، که در چند ماه اخیر بدل به بزرگترین طرفدار آفریقای جنوبی شده است زیرا این فاشیسم عقب نشسته است و شرکتیای چون "فوجیتسو"، "نیک" (NEC) و "پایونر" اعلام کرده اند که فروش محصولات خود به رژیم آپارتاید را محدود خواهند کرد. بدین ترتیب نه تنها مبارزه نهضت کارگری و توده ای ضدآپارتاید وارد مرحله جدیدی شده است بلکه جنبش مبارزه برای تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی در خارج از این کشور نیز می باشد خود را با شرایط جدید وقف داده و مبارزه بیامنی را در این جهت سازمان دهد. با یداز این چرخش سیاست به نفع افشارگری از مقاصد اصلی سیاست امپریالیستها در جهت دفاع از رژیم آپارتاید سودجسته و جنبش نیرومندی را برای تحریم و انزوا ی سیاسی و اقتصادی سرمایه داران نژادپرستان به راه انداخت. این مبارزه نه تنها متقمیم در جهت اهداف اعلام شده نهضت ضدآپارتاید در آفریقای جنوبی است بلکه اهرم نیرومندی است برای تضعیف رژیم آپارتاید و کارهای نظامی و اقتصادی او در جهت بیثبات کردن کشورهای انقلابی آنکولوموزا مبیگ و همچنین دشوارتر کردن ادامداستعمارنا میسیا از جانب این کشور. نباید فراموش کرد که تا هنگامی که این سنکروموند امپریالیسم ارتجاع در این منطقه از آفریقا وجود دارد امکان ساختن سوسیالیسم در شرایط متعارف در کشورهای همایه آفریقای جنوبی وجود ندارد و بنا بر این دفاع از دستاوردهای بیولتاریای پیروزمند در این منطقه از جهان در عین حال تشدید مبارزه علیه ارتجاع سفید حاکم در آفریقای جنوبی نیز می باشد. وظیفه همه انقلابیون کمونیست و دمکراتهای انقلابی است که با دامن زدن به این مبارزه بین المللی به یاری جنبش کارگری و توده ای ضدآپارتاید، در این مقطع حساس و دشوار از حیث خود برآیند.



**صدای کارگر**

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

- ★ برنامۀ صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر یا ۴ مگا هرتز پخش می گردد.
- ★ این برنامه ساعت ۹ همان شب ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می گردد.
- ★ جمعه ها برنامه ویژه پخش می شود
- ★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتمکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر وارد کرده و رسیدانگی آن را به آدرس فرستاده ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
CPT.43956<sup>e</sup> HASSAN  
PARIS - FRANCE

**آدرس در خارج از کشور**

فرانسه

ALIZADI, BP195  
75564 PARIS\_Cedex12  
France

آلمان

Postfach 650226  
1 BERLIN 65  
w.Germany

"آرام ای مادرم، آرام!

بگذار تا سبیده برآید

بگذار تا سبیده ببینند؛

بشت مرا به تیر.

بگذار تا برآید "آتش".

بگذار تا ستاره ی شلیک؛

دیوانه وار بگذرد از کیکشان خون.

خون شعله ور شود.

بگذار رباغ خون

ببرخاک تیرباران،

پریشود.

بگذار ریزد "تیر"

چون جنگلی بر روی در آفتاب خون

فریادگردد؛

این بذرها به خاک نمی مانند

از قلب خاک می شکند چون برق

روی فلات می گذرد چون رعد؛

خون است و

ماندگار است!

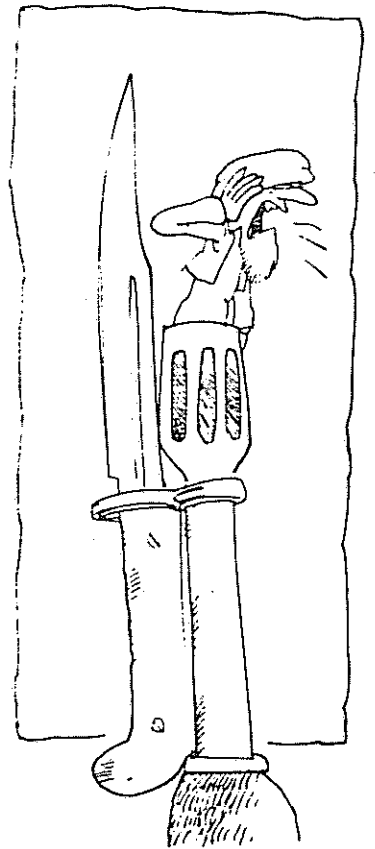
همچنان که رژیم شاه را تحمل چنین مبارزی نبود با رها به زندانش انداختند رژیم خدا انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز با وحشتی که از هنر انقلابی دارد با حمله به خانه سید هتگا می که بر سر سفره عقد نشسته بود، مجلس عروسی او را به عزت تبدیل کرد، ولی غافل از آنکه شعر و خون سید در قلبها جاری خواهد شد و آتش نفرت و کینه از استبداد و استعمار در درجان کارگران و زحمتمکشان شعله ور نگاه خواهد داشت.

**یاد هنرمند کمونیست**

**سعید سلطانیپور را**

**گرامی بداریم**

۳۱ خرداد قلب سرخ هنرمندی مبارز از تنبیدن ایستاد هنرمندی که شعرش زندگی بود و تجلی زندگی اش شعرها شئی که می سرود. هنرمندی که تا آخرین لحظات در کنار مردم ایستاد و برای مردم زندگی و مبارزه کرد، او از آغاز در خانه سواده زحمتکشی بزرگ شروع و استثنای زحمتکشان را لمس کرد، از آنها آموخت و اندوخت و این چنین توانست "نه فقط شاگرد انقلاب بلکه یک شاگرد انقلابی" باشد. هنرمند و کمونیستی که از زندگی و درد و زحمتکشان گرفت و فعال و پر شور آثاری آفرید که دگرگونی و ساختن سیستم نوین زندگی در آن نهفته بود. نمایش "عباس آقا، کارگر ایسران" تا سیونال "بیان اعتقاد عمیق وی به طبقه کارگر و دگرگونی برای وضع موجود بود، و در سرای سر زندگی جز به آگاهی و شکل زحمتکشان، جز به انقلاب نیاندیشید. چنان هنرمند مبارز در هم تنیده بود که سعید را از لایق شعرهاش میشد در حال فعالیت و تلاش دید چرا که اعتقاد داشت "شعرا و تاپ زندگی و آیدئولوژی هنرمندان است" و با این اعتقاد تا "آخرین توان به خون نشسته ی خود" در خلوص آثاری رهبری کوشید. در شعرهایش، بیایم انقلاب را به ارمغان آورد و فریاد زد:



حی علی خیر العمل...

برای تماس با سازمان  
از طریق کشور، با شماره تلفن  
۰۰۳۳-۰۰۳۳-۰۰۳۳  
تلفن شماره ۰۰۳۳-۰۰۳۳-۰۰۳۳  
با کمک تلفن سازمان از کشور  
شماره ۰۰۳۳-۰۰۳۳-۰۰۳۳  
برای اطلاع از داخل کشور با شماره  
شماره ۰۰۳۳-۰۰۳۳-۰۰۳۳

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید